

## چهارتاقی‌ها و آتشخانه‌های ایران



طرحی از چهارتاقی نیاسر، از روی یک عکس قدیمی. اثر: م. خداپاری

یاغش کاظمی

عضو هیأت علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد رامسر

(رایانامه: [y.kazemi@iauramsar.ac.ir](mailto:y.kazemi@iauramsar.ac.ir))

## چکیده

چهارتاقی، از فرم‌های پایه در معماری ایرانی است که از عهد ساسانی تا دوره‌ی اسلامی در ابنیه‌ی بسیاری تکرار شده و دیده می‌شود. در مورد چهارتاقی‌های دوره‌ی ساسانی غالباً این پرسش مطرح است که آیا این بناها، معبد یا بخشی از آتشکده بوده و کارکرد مذهبی داشته‌اند یا این که دارای کاربری‌های دیگری بوده‌اند؟ فقدان اطلاعات روشمند در این خصوص، اقدامات مرمتی، کاوش‌های باستان‌شناسی و ساماندهی محوطه‌ی این ابنیه‌ی تاریخی را به صورت منفی تحت تأثیر قرار می‌دهد. در این تحقیق، علاوه بر کاربری مذهبی، به کاربری‌های دیگری که برای چارتاقی‌های ساسانی می‌توان متصور بود، پرداخته می‌شود؛ کاربری‌هایی نظیر راهنشان و میل راهنما بودن، نشان مزار و گور بودن و یا همچون یک سازه‌ی خورشیدی، کاربری تقویمی داشتن. نیز ضمن تشریح نظام پیمون در چارتاقی‌ها، بدین پرسش پاسخ داده می‌شود که چرا اکثر چارتاقی‌های دوره‌ی ساسانی، خارج از آبادی و دور از محل سکونت جمعی واقع شده‌اند. در پایان، فرضیه‌ی کاربری تقویمی چهارتاقی‌ها، با تمرکز بر سه نمونه‌ی متفاوت، مورد نقد و بررسی قرار گرفته؛ و فرضیه‌ای نو در خصوص کارکرد تقویمی ایوان‌های دوگانه‌ی آتشکده‌ی کوه‌خواجه‌ی سیستان، طرح‌ریزی و تبیین می‌گردد. روش انجام این تحقیق، «تفسیری-تاریخی» و نیز مبتنی بر مطالعات میدانی (مواجهه‌ی مستقیم با آثار، اندازه‌گیری‌ها و مشاهدات عینی) است.

واژگان کلیدی: چهارتاقی، سازه‌های تقویمی-خورشیدی، آتشکده، ساسانی

## Čahār-Tāqīes and Fire-temples of Iran

Yaghesh Kazemi

Department of Architecture, Ramsar Branch, Islamic Azad University, Ramsar, Iran.

(Email: y.kazemi@iauramsar.ac.ir)

### Abstract

*Čahār-Tāqī* is a four-columned/pillared structure standing over four corners of a square base, with each couple of them being attached mutually from above through a crescent-type arch, augmented with a dome erected over the whole structure. *Čahār-Tāqīes* are among fundamental Iranian architectural forms which have been repeatedly used from Sassanid era onwards and through Islamic period. For Sassanid era *Čahār-Tāqīes* the basic question concerns their using; namely whether they had been temples or some part of fire altars with a whole religious using or not. Lack of stylistic data has influenced somewhat negatively the restoration measures, Archaeological surveys as well as rehabilitations of such historical sites. In this paper we have discussed other possible (non-religious) usings of Sassanid period *Čahār-Tāqīes*; those such as road stations or milestones, tombs, and solar-calendar structures. While also appraising the module-system of *Čahār-Tāqīes*, it is tried to answer the question as why most *Čahār-Tāqīes* of Sassanid period have been located far from residential places. Finally a calendar-using hypothesis of *Čahār-Tāqīes* has underwent a critical assessment in terms of three different types, and a new hypothesis has been presented and developed for a calendar using of double porticoes of the so-called fire-temple in the *Kuh-e Kh<sup>v</sup>ājeh* in the *Sistan* province. The methodology used in this research program is a sort of “Interpretive-Historical Research Method“, and is based on field studies through direct observations and measurements of monuments, aided by eyewitness evidences.

**Keywords:** Chahar-taqi, Solar-calendar structures, Fire-temple, Sasanian

«چهارتاقی، چهار پایه و ستون است در چهار کُنج زمینه و قاعده‌ی مربعی؛ که هر دو ستون، از بالا، با تاق و هلالی به یکدیگر متصل شده باشند؛ و بر روی این ستون‌ها و تاق‌ها، قُبّه و گنبدی نهاده شده باشد» (لغت‌نامه‌ی دهخدا).

ابو اسحق نیشابوری (۱۳۸۴، ص. ۳۹۲) در قرن پنجم هجری، «چهارطاق» را نام یکی از بُت‌خانه‌های قدیم دانسته است که آتشی در خندق‌اش فروزان بود. ابن‌فقیه همدانی (۱۹۹۶، ص. ۲۱۶) در اواخر قرن سوم هجری، چهارتاق را به‌صورت «شهارطاق»، هم‌معنی با شهارسوج (چهارسو) و نام محله‌ای در کوفه دانسته است.<sup>۱</sup> مؤلف تاریخ آلفی هم ضمن حوادث سال ۵۱۷ هجری، از قصبه‌ای به نام «چهارطاق» در مسیر بغداد-جَلّه نام می‌برد (تتوی ۱۳۸۲، ج. ۴، ۲۸۷۲). امروزه نیز در ایران، روستاها و آبادی‌های فراوانی به نام «چهارطاق» باقی است.<sup>۲</sup>

رودلف نومان<sup>۳</sup> (۱۳۸۲، صص. ۵۴-۵۶) در کاوش‌های تخت سلیمان اَشهرستان تکاب، استان آذربایجانِ غربی، دو چهارتاقی بزرگ و کوچک را در مرکز آتشکده‌ی آذرگشسب معرفی کرده است: چهارتاقی بزرگ در پشت ایوان جنوبی، محراب آتشکده؛ و چهارتاقی کوچک در جانب شرقی آن، محل نگهداری و حفاظت از آتش مقدّس [وقتی که برای نیایش، در محراب و در معرض دید نبود] (شکل ۶۲). بنابر گزارش‌های تاریخی، بر رأس گنبد این آتشکده، هلالی از نقره نصب شده بود و آتش‌اش تا اوایل قرن چهارم هجری فروزان بود (ابودلف، ۱۳۴۲، ص. ۴۰). دو گنبد آتشکده‌ی آذرگشسب، دو گنبد آتشکده‌ی کرکوی سیستان را به یاد می‌آورد؛ که گویند شاخی نیم‌هلالی بر رأس هر گنبدش بوده و آتش‌اش تا قرن هفتم هجری بی‌گزند بوده است (قروینی، ۱۳۷۳، صص. ۳۰۲-۳۰۳). همچنین در توصیف آتشکده‌ی ساسانی «آذرخورا» در فارس، سخن از گنبد و کانون (آتش‌جای) می‌شود؛ که ظاهراً این «کانون»، مجزاً از محل نماز آتشکده، بر روی بلندی یا تپه‌ای قرار داشته است (Bêrûni, 1878, p. 228).

اکثر چهارتاقی‌های دوره‌ی ساسانی نیز بر روی تپه و پُشته‌ای واقع‌اند. نمونه‌ای از این چهارتاقی‌ها، در جلگه‌ی کُنارسپاه فارس [۳۰ کیلومتری جنوب‌غربی فیروزآباد، در مسیرِ جم]، باقی مانده است.<sup>۴</sup> به نظر لوئی واندن‌برگ<sup>۵</sup>، مجموعه‌ی دربر گیرنده‌ی این چهارتاقی، یکی از آتشکده‌های بهرام در عهد ساسانی بوده که در امتداد راه باستانی فیروزآباد - سیراف قرار داشته؛ و از کُنارسپاه، دهرم، میان‌دشت، دژگاه و جم به بندر سیراف (بندر طاهری) می‌رسیده است (به نقل از مصطفوی ۱۳۸۲، ۱۰۵، ۴۹۲). این مجموعه، دو گنبد دارد: گنبدخانه‌ی اوّل، دارای قُرمی بسته و پوشیده است؛ ولی گنبد دوّم، چهارتاقی محاط در غلام‌گرد و راهروی پیرامونی است؛ که در بلندترین قسمت مجموعه قرار داشته و از سه طرف، مُشرف به جلگه‌ی اطراف است (شکل‌های ۱ و ۲). نظیر چنین غلام‌گرد و دالانی، در پیرامون گنبد نظام‌الملک مسجد جامع اصفهان هم در بدو ساخت‌اش وجود داشته که هم به جای پُشت‌بند، رانش گنبد را می‌گرفته است؛ و هم آن‌را از مابقی بنا جدا می‌کرده و به‌صورت مقصوره یا نمازخانه‌ای اختصاصی درمی‌آورده است (پیرنیا ۱۳۸۰، ۱۸۴). در دیگر مجموعه‌های مذهبی مانند «قصر دختر»<sup>۶</sup> در داراب فارس (شکل‌های ۳-۶) و «آتشگاه دستجرد»<sup>۷</sup> در جرقویه‌ی اصفهان نیز حضور چهارتاق-گنبد‌های دوگانه، قابل توجه است.

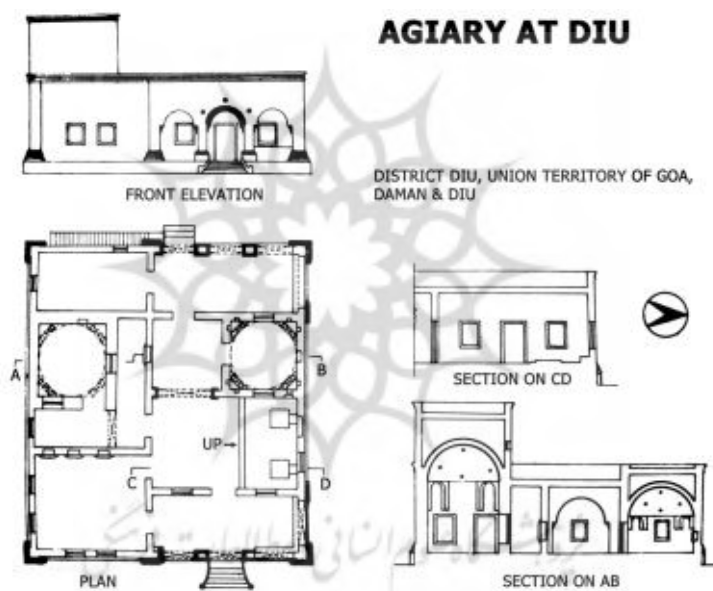


شکل ۱- (بالا، راست) نمای کلی مجموعه‌ی کُنارسياه / شکل ۲- (بالا، چپ) چهارتاقی کُنارسياه با دالان پیرامونی

شکل‌های ۳ و ۴- (وسط) چهارتاقی و گنبد مجموعه‌ی قصر دختر / شکل ۵- (پایین، راست) چهارتاقی قصر دختر / شکل

۶- (پایین، چپ) گنبدخانه در مجموعه‌ی قصر دختر (عکس‌ها از: نگارنده)

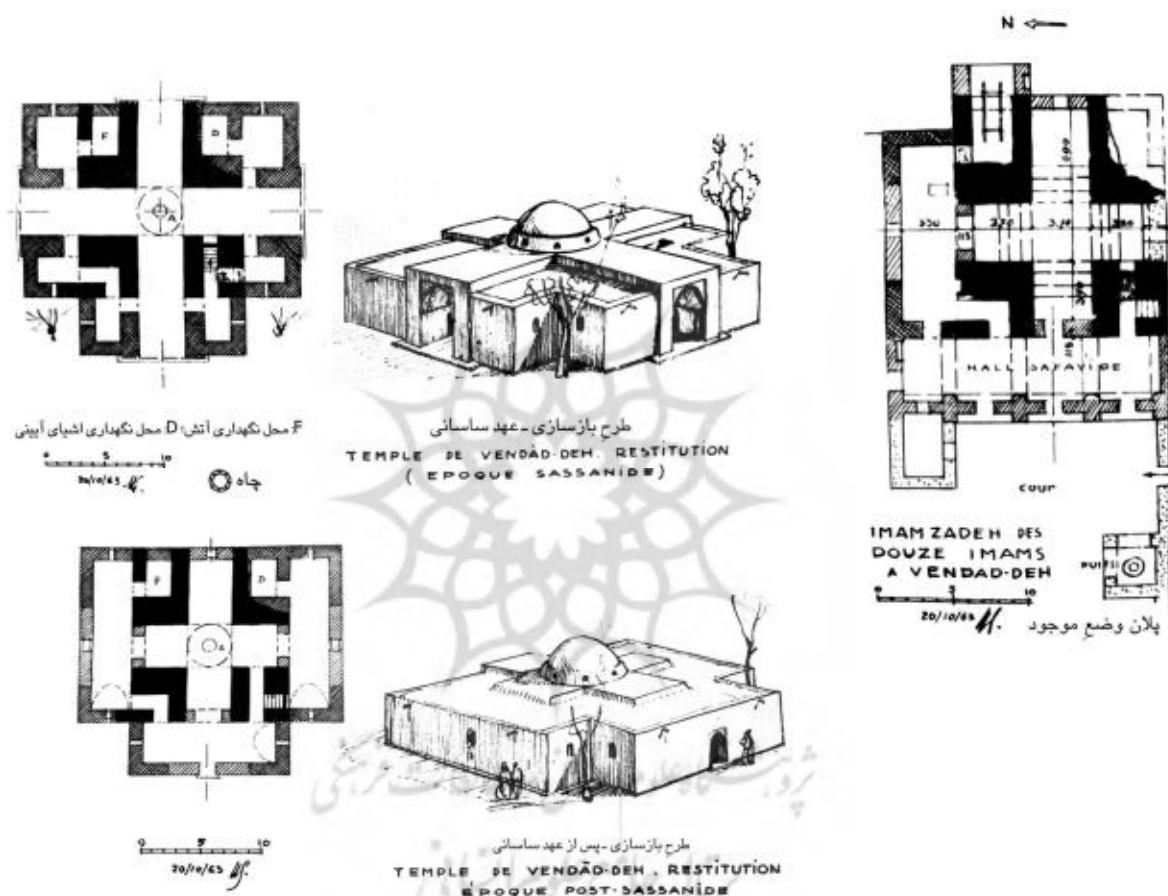
امروزه نیز آتشکده‌ها و آگیاری‌های هندوستان، عموماً دو فضای قُدسی دارند: یکی، فضایی به نام «گمبَد» (گنبد) که جایگاه ویژه‌ی نشانندن «آتش بهرام» یا «آتش آذران» است؛ و دیگری، فضایی که آتش در آنجا برای نماز و جشن‌های دینی نشانده می‌شود و بدان «یَزِشَن‌گاه» یا «اورویس‌گاه»<sup>۱</sup> می‌گویند (گیارا، ۱۳۸۹، ۴۲-۴۳). در جزیره دیو<sup>۲</sup> در غرب هندوستان، که شاید نخستین مکان فرود پارسیان در پایان سفر اودیسه‌وارشان بوده<sup>۳</sup>، آتشکده‌ی متروکی از اوایل سده‌ی ۱۹ میلادی به جای مانده است. این آتشکده، دو اتاق با ته‌زمینه‌ی مربعی و سقف گنبدی‌شکل دارد. روی سطح هر دو گنبد، روزنه‌هایی وجود دارد. گنبدِ اتاق شمالی، دهانه‌ای ۳/۹ متری دارد و پنجره‌های آن، به عموم نمازگزاران اجازه‌ی دیدن و نیایش آتش را می‌دهد. اتاقِ دومی، گنبدی بزرگتر به دهانه‌ی ۴/۲ متر دارد که بام تختِ فوقانی آن (پوسته‌ی دوم)، ۳/۵ متر از تراز عمومی بام بنا بلندتر است. چنین به نظر می‌رسد که اتاق بزرگتر، قُدسی‌ترین مکان آتشکده و محل تخت‌نشینی آتش آذران بوده است؛ و اتاق خُردتر، «یَزِشَن‌گاه» و نمازخانه‌ی آتشکده (شکل ۷) (Pande 1987, 97-99).



شکل ۷- پلان، نما و برش‌های آتشکده‌ی دیو. مأخذ: (Pande, 1987)

آتشخانه‌ی شریف‌آباد، موسوم به «درِ مهر» (وره‌خانه)<sup>۱۱</sup> نیز به لحاظ فرم معماری، دارای اهمیت می‌باشد. روستای شریف‌آباد اردکان، در ۶۰ کیلومتری شمال یزد واقع است؛ و بنای مذکور، از کهن‌ترین معابد زرتشتی آن می‌باشد. این آتشخانه، طبق گزارشی از سال ۱۹۳۶ میلادی، یک گنبد و چهار ایوان و چهار حجره داشته است. محراب [که به هنگام اجرای مراسم، آتش را بدان‌جا می‌بردند]، در کانونِ گنبد قرار داشته؛ و در حجره‌ی مجاورش، آتش با دقت نگهداری می‌شده است. نکته‌ی جالب توجه در نقشه‌ی بنا و ترکیب زوایای آن، این است که نظم و ترتیب این زوایا شبیه یک «چهارطاقی» می‌باشد؛ با این تفاوت که تاق‌ها یا ایوان‌ها را به منظور استتار مراسم مذهبی، مسدود کرده‌اند (گدار ۱۳۶۵، ج. ۱، ۸۵-۸۸).

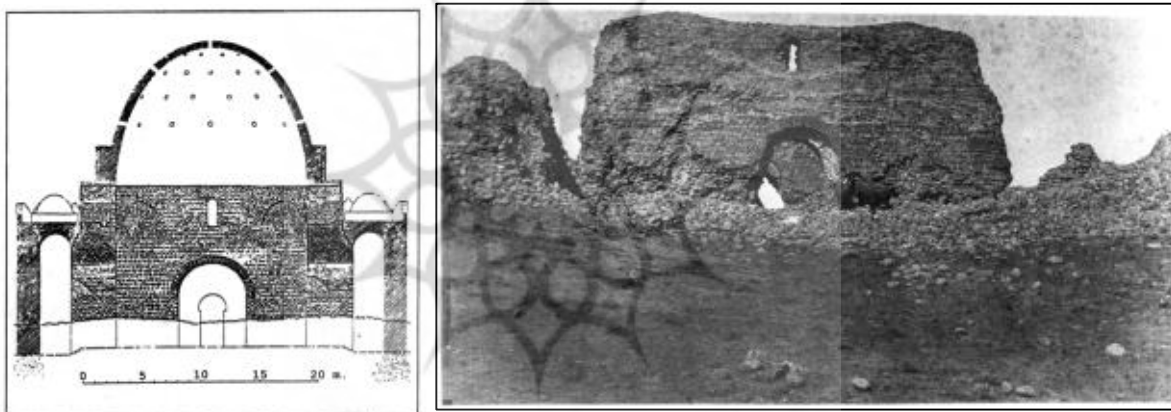
پلان آتشیخانه‌ی شریف‌آباد، شباهت بسیاری با پلان قسمت قدیمی بنای امامزاده دوازده‌امام در روستای ونداده [۸۰ کیلومتری شمال‌غربی اصفهان، نزدیک میمه] دارد. این فرض، مطرح است که بنای مذکور آپیش از تغییر یافتن در عهد اسلامی، یک معبد زرتشتی با طرح چهار صُفّه بوده؛ که در یکی از اتاق‌های چهار کُنچ آن، آتش مقدّس نگهداری می‌شده؛ و راه‌پله‌ای نیز برای دسترسی به روی بام داشته که امکان برگزاری مراسم مذهبی بر تراسِ رو باز و تخت بام را فراهم می‌کرده است (Siroux 1967, 96-97). فرضِ بالا، از این‌رو قابل تأمل است که زیارتگاهِ ونداده، محل دفن امامزاده‌ای نیست؛ ولی از قدیم، مکان مقدّسی برای مردم بومی بوده و از نظر آنها محلی است که دوازده بانوی مکرمه در آنجا غیب شده‌اند (شکل ۸).<sup>۱۲</sup>



شکل ۸- امامزاده دوازده‌امام. روند تغییرات بنا از دوره‌ی ساسانی تا عهد اسلامی (مأخذ: Siroux, 1967)

آندره گُدار<sup>۱۳</sup> (۱۳۶۵، ج. ۱، ۳۱-۳۲، ۷۸)، «چهارتاقی» را، ذینت اصلی آذرکده‌ها و بنایی که معرف و نماینده‌ی معماری ملی و مذهبی ایران باستان و سمبل کیش پیروان اهورامزدا بوده، دانسته است؛ و آن‌را همان فرمی معرفّی می‌کند که در عهد اسلامی نیز نهایتاً توانست خود را در معماری مساجد، به جهان اسلام بقبولاند. به زعم او، آتش زیر گنبد چهارتاقی‌ها در فضای باز شعله‌ور بوده است؛ ولی این شعله، دائمی نبوده و در فاصله‌ی بین مراسم مذهبی می‌بایستی در محلی بسته و دور از پرتو نور خورشید، محافظت و از نو تطهیر می‌شد. بنابر این، «اتاق آتش» جزء لاینفک محراب یا چهارتاقی مراسم بوده است؛ و هنگامی که ما آن را در نزدیک چهارتاقی‌های موجود نمی‌بینیم، معنایش این نیست که در سابق هم نبوده است. چهارتاقی‌ها،

چون با دقت و وسواس بیشتری ساخته می‌شده‌اند، بهتر از بقیه‌ی بنا در مقابل دستبرد زمانه مقاومت کرده‌اند. البته همه‌ی چهارتاقی‌های منفرد هم، بقایای آتشکده نمی‌باشند. چهارتاقی، دارای چهار پایه است که آن را می‌توان کنایه از چهار عنصر پدیدآورنده‌ی جهان دانست.<sup>۱۴</sup> چهار درگاه آن، به چهار جهت گشوده است و به چهارسوی جهان اشاره دارد. زمینه‌ی مربع‌شکل آن، کنایه از زمین؛ و سقف گنبدی‌شکل‌اش، تمثیلی از آسمان است (سلطانزاده، ۱۳۷۸). فیثاغوریان، در سده‌ی پنجم پیش از میلاد، اشیاء را به عنوان این‌که اعدادند در نظر می‌گرفتند<sup>۱۵</sup> و شکل «تتراکتوس» (= چهارتایی)<sup>۱۶</sup> را مقدس می‌شمردند. به نظر فیثاغوریان، زمین و سیارات همراه با خورشید، گرد آتش مرکزی یا کانون جهان می‌گشتند (کاپلستون، ۱۳۸۰، ج. ۱، ۴۵-۴۸). آتش، در تشریح «اجسام افلاطونی»، با چهاروجهی منتظم هم‌ارز می‌باشد (حجازی، ۱۳۸۷، ۲۶). ارنست هرتسفلد<sup>۱۷</sup> (۱۳۵۴، صص. ۱۴۹-۱۵۳)، هنگام بازدید از «چارقاپو» (چهارقاپی) قصر شیرین، گمان کرده که بنای مذکور، ویرانه‌های معبد و آتشکده‌ای بوده است (شکل‌های ۹-۱۱). به زعم او، واژه‌ی گردی «چارقاپو»، به معنی «چهار دروازه»، را می‌توان اشاره به همان فرم آشنای «چارتاق» دانست؛ مانند بنای چارتاق فیروزآباد فارس، که طبری از آن با عنوان «طربال» یاد کرده و از کلمه‌ی «تتراپیلون»<sup>۱۸</sup> یونانی گرفته شده که به معنی چهار دروازه است.



شکل ۹- (بالا، راست) چهارقاپی قصر شیرین. عکس از: رضا عکاسباشی. (۱۳۸۷ه.ق). آلبوم عکس‌های سفر عتبات، پیشکش مهد علیا. (مرکز اسناد کاخ‌موزه‌ی گلستان)

شکل ۱۰- (بالا، چپ) برش بازسازی‌شده از چهارقاپی قصر شیرین. مأخذ: (هوگی، ۱۳۷۹، ۷۱)



شکل ۱۱- عکس هوایی از محوطه‌ی چهارقاپی. مأخذ: (آرشیو اداره کل میراث فرهنگی استان کرمانشاه)

ولی به عقیده‌ی پیرنیا (۱۳۵۵، ص. ۷۷)، «طربال»، همان تلوار یا تالار امروزی و ایوان و کاخ شاهنشاهی است نه آتشکده و چهارتاق. ابن بلخی (۱۳۸۵، ص. ۱۳۸)، در اوایل قرن ششم هجری، گزارشی از طربال مذکور ارائه کرده است:

اردشیر، در میان شهر فیروزآباد، دگه‌ی انباشته (= تخت‌گاه) برآورده است و نام آن ایران (ایوان) کرده و عرب آن را طربال گویند؛ و بر سر آن دگه، سای‌ها (= تاق‌های سایه‌افکن) ساخته و در میانگه آن گنبدی عظیم برآورده و آن را گنبد کیرمان گویند؛ و طول چهار دیوار این گنبد تا زیر قبه‌ی آن، هفتاد و پنج گز (≈ ۳۷ متر) است؛ و این دیوارها از سنگ خارا برآورده است و پس قبه‌ی عظیم از آجر بر سر آن نهاده؛ و آب، از یک فرسنگ، از سر کوه رانده و به فواره‌ی برین سر (روی طربال) بالا آورده.

در گزارش فوق، سخن از چهارتاقی بزرگی، به مثابه‌ی یک کوشک است. ولی ابن حوقل (۱۹۸۳، ج. ۲، ص. ۲۷۹)، چهارتاقی مذکور را، یک آتشکده معرفی می‌کند. یاقوت حموی (۱۹۹۵، ج. ۴، ص. ۳۵۸)، از «قبة الدخان» یا «گنبد دود» آتشکده‌ی پارسیان در فسطاط مصر یاد نموده است. قبه‌ی چهارتاقی‌ها، «گنبد آذران» [گنبد بر روی آذر افراختن] در ابیات شاهنامه را تداعی می‌کند؛ و یادآور «گنبد آتشان بهرام» است که در کتب پهلوی آمده.<sup>۱۹</sup>

شفیعی‌نیک‌آبادی (۱۳۷۶، ص. ۱۸۲)، اطلاعات جالبی در خصوص کارکرد آتشگاهی چهارتاقی‌ها تا عهد رضا شاه پهلوی ارائه می‌دهد. به تحقیق او، چهارتاقی‌های کوچکی تحت عنوان «آتشگه» در میدان‌گاه‌های روستاهای جنوب جرقویه‌ی اصفهان قرار داشته است؛ که مردم این روستاها، در سوگواری ماه محرم، حسینیه‌های خود را پیرامون این چهارتاقی‌ها برپا می‌ساختند؛ و هنگام تعزیه، در آن‌ها آتش می‌افروخته‌اند. اهالی روستای ابیانه نیز یکی از چهارتاقی‌های میان روستا را، که در مسیر تردد کوچه‌ای واقع است، آتشکده می‌نامند. این چهارتاقی که اکنون مثل ساباط، بخشی از کوچه‌ی مزبور را پوشانده است، ظاهراً جزئی از آتشخانه‌ی سابق روستا بوده؛ و مردم، آتش خانه‌های خود را از آن‌جا می‌گرفته‌اند (Siroux, 1967, 89-91) (شکل‌های ۱۲-۱۴).



شکل ۱۲- (بالا، راست) طرح بازسازی‌شده‌ی آتشکده‌ی ابیانه. (مأخذ: Siroux, 1967)

شکل‌های ۱۳ و ۱۴- (بالا، چپ) چهارتاقی موجود؛ معروف به آتشکده‌ی ابیانه. (عکس‌ها از: نگارنده)



ولی برخی چهارتاقی‌های ساسانی، در میان شهر یا روستا نیستند و به صورت منفرد بر کوه‌ها و دشت‌های دوردست و دور از نقاط مسکونی ساخته شده‌اند و شکل خاص معماری آن‌ها [با چهار درگاه گشوده] نمی‌تواند مانع از رسیدن آلودگی و پرتو خورشید و باد و باران به شعله‌های آتش باشد؛ در حالی که مطابق سنت زردشتی، نور آفتاب نباید مستقیم بر آتش تابیده شود و آتش باید از هرگونه آلودگی و ریمنی دور نگاه داشته شود:

آفتاب نشاید که بر آتش افتد؛ و هر بار که چنین شود، گناه است. هر که آتش را در معرض تابش آفتاب بیافروزد، سه استیر گناه کرده باشد. اگر آتش را با سرپوشی در برابر نور خورشید بپوشانند، آن سرپوش نباید هیچ روزنی رو به تابش آفتاب داشته باشد، چون از نور و قوت آتش کاسته می‌شود (Sad Dar, 1885, p. 334).<sup>۲۰</sup>

در فصل ۲۳ از کتاب پنجم دینکرد، چنین توصیه شده که آتش باید ۳۰ گام [هر گام = سه پا] دور از تباهی تن حیوان؛ و سه گام، دور از مدفوع و بوی زننده نگهداری شود. بعلاوه باید آن را از خاکستر زدود؛ و از مایعات، آلودگی و ریمنی و ذروندان دور نگاهداشت. آتش را باید از اشعه‌ی خورشید و باد سرد و گرم، محافظت نمود؛ و از چوب خشک و پاکیزه، بدان خوراک داد (Peterson, 1998, p. 20)

فرض این‌که چارتاقی آتشخانه‌ها، از بدو ساخت، دارای دهانه‌های گشوده بوده و دربی نداشته‌اند تا آتش را از باد و باران و آلودگی حفظ کند، نادرست می‌باشد. شواهد تاریخی و باستان‌شناسی، نشان می‌دهد که چهارتاقی آتشکده‌ها را درب‌هایی [معمولاً چوبی و مُطللاً، یا با پوشش پارچه‌ای ضخیم] بوده که بعدها تخریب و کنده شده است.

یعقوبی (۱۳۷۱، ج. ۱، ص. ۲۱۶) در سده‌ی سوم هجری، گزارشی دارد مبنی بر این‌که «کاخ‌های ایرانیان، در نداشت؛ بلکه بر درها، پرده‌هایی آویخته و مردان پاسبان بر آن ایستاده بودند». همچنین گویند که «در مقابل تاق کسری در تیسفون، پرده‌ی عریض و طولی آویخته شده بود؛ که چون شعاع آفتاب از روزن آن به درون می‌تابید، درباریان می‌فهمیدند که آمدن شاهنشاه برای بارعام دادن به بندگان، نزدیک است و مهیای استقبال او می‌شدند» (دیولافوا، ۱۳۸۵، ۵۷۹).

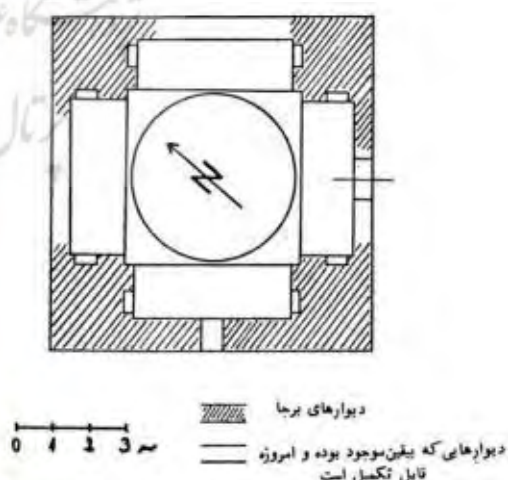
اگر این گزارش‌ها در مورد پوشش درگاه کاخ‌ها صحیح باشد، می‌توان برای درگاه آتشخانه‌ها نیز قائل به پوششی مشابه بود. در اخبار الزمان مسعودی، اشاره‌ای بدین موضوع شده و چنین آمده است که در عهد ساسانی، درگاه آتشکده‌ها را با پارچه‌هایی می‌پوشانده‌اند؛ و در آن‌جا، گوگرد و زرنیخ قرار می‌دادند؛ طوری که آتشکده‌ها خودشان روشن می‌ماندند و برای روشن نگه داشتن آتش، لازم نبود زیاد از هیزم استفاده کنند.<sup>۲۱</sup> ظاهراً درگاه‌های گنبد نوبهار بلخ، که مورد احترام و زیارت ایرانیان در عهد ساسانی بوده، را نیز پرده‌هایی می‌پوشانده است (ابن فقیه، ۱۹۹۶، ۶۱۷).

به شهادت نَرَشَخی (۱۳۶۳، ص. ۶۸)، درهای مسجد جامع بخارا را مسلمین از کوشک‌های گبران کنده و پس از تراشیدن و زدودن صورت بُتان، به مسجد جامع خُرج کرده بودند. درب‌های آتشکده‌ی روستای مَزْدَجان یا فَرْدَجان [آتشکده‌ای که در اواخر قرن سوم هجری توسط امیر قُم تخریب شد]، نمونه‌ی مشهور دیگری است:

مسلمانان در زمان خلافت عبدالملک بن مروان (حک ۶۵-۸۶ ه.ق) و والی و حاکم شدن حجاج بن یوسف بر عراقین، بر اهل دیه مزدجان خروج کردند و با ایشان محاربه کردند و این دیه را مُسَخَّر گردانیدند؛ و دَرِ آتشکده بکنند و آن، دو مصراع (لنگه) بود از طلا؛ و آن را برکنند و به پیش حجاج بردند؛ و حجاج، آن را به مکه فرستاد تا بر دَرِ کعبه درآویختند (قمی، ۱۳۸۵، ص. ۲۵۴).

بررسی‌های باستان‌شناسی نشان می‌دهد که در برخی چهارتاقی‌های منفرد ساسانی، دهانه‌ی تاق‌ها را بلافاصله پس از ساخت، دیوار کشیده و محصور نموده بودند تا شاید آتش مقدّس را در آن‌ها محفوظ بدارند. در نمونه‌ای موردی، چهارتاقی نخلک را [در ۳۱ کیلومتری شمال شرقی انارک در استان اصفهان] می‌توان مثال آورد. نخلک، دارای معادن سُرَب غنی است؛ که در دوره‌ی ساسانی، به جهت محتوای نقره‌شان، مورد استخراج قرار می‌گرفته‌اند. حکومت ساسانی در این محل، یک دژ و چهارتاقی بزرگ بنا کرده بود؛ که همچنان پابرجاست.

به گفته‌ی ابن حائک هَمْدانی (۱۹۹۰، ص. ۲۶۳)، هزاران معدنچی زرتشتی که در معادن مس و نقره‌ی شام در نجد عربستان کار می‌کردند، در آن‌جا برای عبادت‌شان دو آتشکده ساخته بودند. یحتمل که چهارتاقی نخلک هم آتشیخانه و عبادتگاهی برای معدنچیان مقیم بوده باشد. هرچند که امروزه دهانه‌ی تاق‌های شمال غربی و شمال شرقی این چهارتاقی باز است، ولی پی‌گردی باستان‌شناسان نشان می‌دهد که چهارتاقی مذکور، در اصل محصور بوده؛ و در زمان ساخت، درون قوس‌ها را با دیوار (تیغه)‌هایی پُر کرده بودند (هالی‌یر، ۱۳۵۴، ص. ۴۰۵) (شکل‌های ۱۵-۲۰).



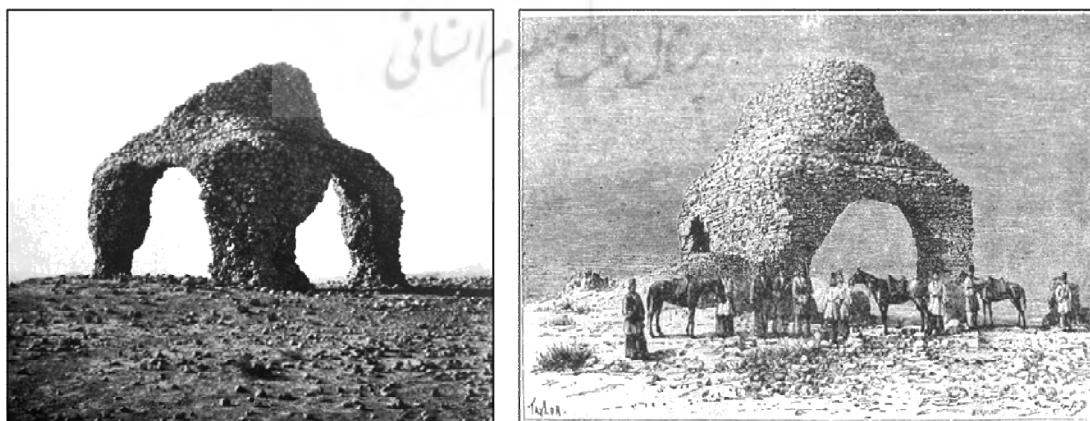
شکل ۱۵: (بالا، راست) پلان چهارتاقی نخلک (هالی‌یر، ۱۳۵۴، ص. ۴۰۹)

شکل ۱۶: (بالا، چپ) بقایای چهارتاقی و دژ ساسانی نخلک (عکس از: نگارنده)



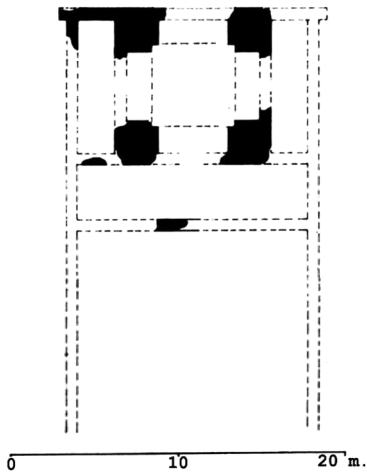
شکل‌های ۱۷-۲۰: بقایای چهارتاقی و دژ ساسانی نخلک از زوایای مختلف (عکس‌ها از: نگارنده)

چهارتاقی ملک یا فرآش‌بند فارس [۳ کیلومتری شرق فرآش‌بند؛ ۲ کیلومتری غرب باغ موسوم به ملک]، که در گراورها و عکس‌های قدیمی آثار دیوار محصور کننده‌اش مشهود است (شکل‌های ۲۱-۲۳)؛ و چهارتاقی سیمکان (سیمکان) یا کراته ادر شهرستان جهرم فارس، بخش سیمکان، بر دامنه‌ی کوهی مشرف به روستای گراوه]، که در دیوارهای پوشاننده‌ی دهانه‌هایش درگاه‌هایی به پهنای ۱/۱ متر و بلندای ۳/۲ متر ایجاد کرده بودند (شکل‌های ۲۴-۲۹)، مشابه چهارتاقی نخلک می‌باشند.



شکل ۲۱: (راست) ← گراوری از چهارتاقی فرآش‌بند (ملک) به تاریخ ۱۲ نوامبر ۱۸۸۱ م. (مأخذ: دیولافوا، ۱۳۸۵، ص. ۵۰۳).

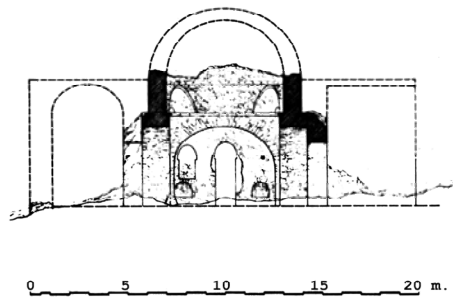
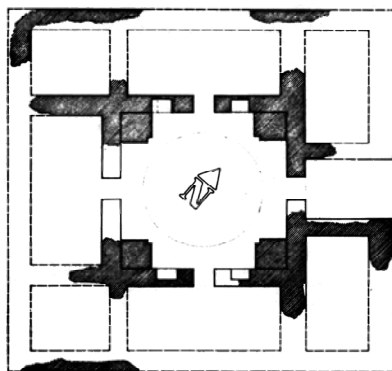
شکل ۲۲: (چپ) ← عکسی از چهارتاقی ملک. (مأخذ: Vanden-Berghe, 1961)



شکل ۲۳: (روبرو) ← پلان پی‌گردی چهارتاقی ملک. (مأخذ: Huff, 1975)



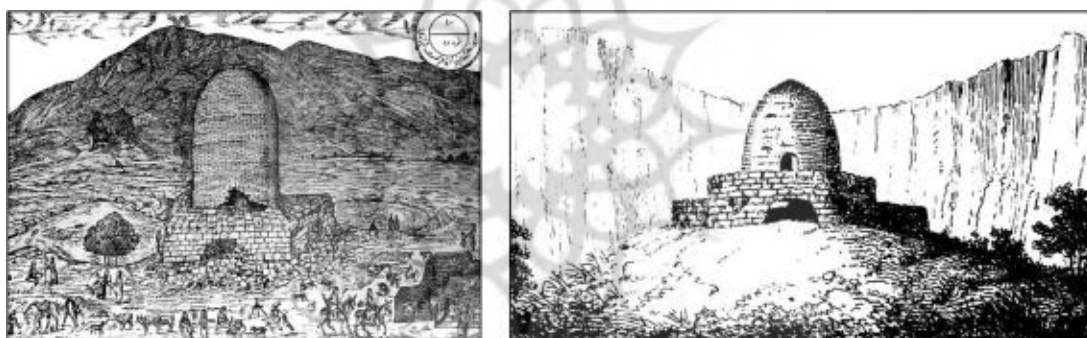
شکل‌های ۲۴-۲۸: چهارتاقی سیمکان (کراته)؛ درگاه ورودی و بقایای دیوارهای پوشاننده‌ی دهانه‌ها (عکس‌ها از: نگارنده)



شکل ۲۹- پلان و مقطع  
چهارتاقی کراته. (مأخذ:  
Huff, 1975)

چهارتاقی‌های بازه‌هور خراسان و ماه‌فرخان (مفرغون) فارس [در دهستان خیر از شهرستان استهبان]، نمونه‌های دیگری از چهارتاقی‌های پوشیده و (اینک) منفرد، با ورودی‌های تعریف شده‌اند. در اکثر چهارتاقی‌های پوشیده، روزن و دریچه‌های نورگیری در جانب و پای گنبد وجود داشته که پرتو خورشید با عبور از این دریچه‌ها، در بالای تاق‌ها می‌افتاده است؛ و این‌گونه، علاوه بر حفظ سنت زرتشتی نتابیدن آفتاب بر آتش، روشنایی فضای داخل چارتاقی نیز تأمین می‌شده است. این دریچه‌ها، برای خروج دود عود و گندُر هم کارکرد داشته؛ و به ضرورت، می‌توانسته با شیشه و جام پوشانده شود.

گرداگرد برخی چارتاقی‌ها، غلام‌گرد و دالانی بوده که فضایی برای طواف به دور کانون به وجود می‌آورده؛ و در مهار رانش گنبد هم مؤثر بوده است. فرصت شیرازی (۱۳۱۴، ص. ۱۰۱)، یکی از این دست بناها را بر تل و غدیری در اراضی موسوم به کرسیاه در داراب فارس دیده و نوشته است که عمارت مذکور [که به زعم‌اش، همان آتشکده‌ی مشهور آذرجوی<sup>۲۲</sup> بوده]، چهارتاق و گنبدی به ارتفاع ۱۵ ذرع محاط در راهرویی به ارتفاع ۶/۵ ذرع بوده؛ که این راهرو، با چهار درب [در چهار سمت] به بیرون گشوده می‌شده است. سر ویلیام اوزلی<sup>۲۳</sup>، که پیش از «فرصت» از این بنا دیدن کرده بود، در سفرنامه‌اش نام آن را [به نقل از راهنماهای محلی] «گمبیز گبران» آورده است (Ouseley 1821, 154) (شکل‌های ۳۰ و ۳۱).

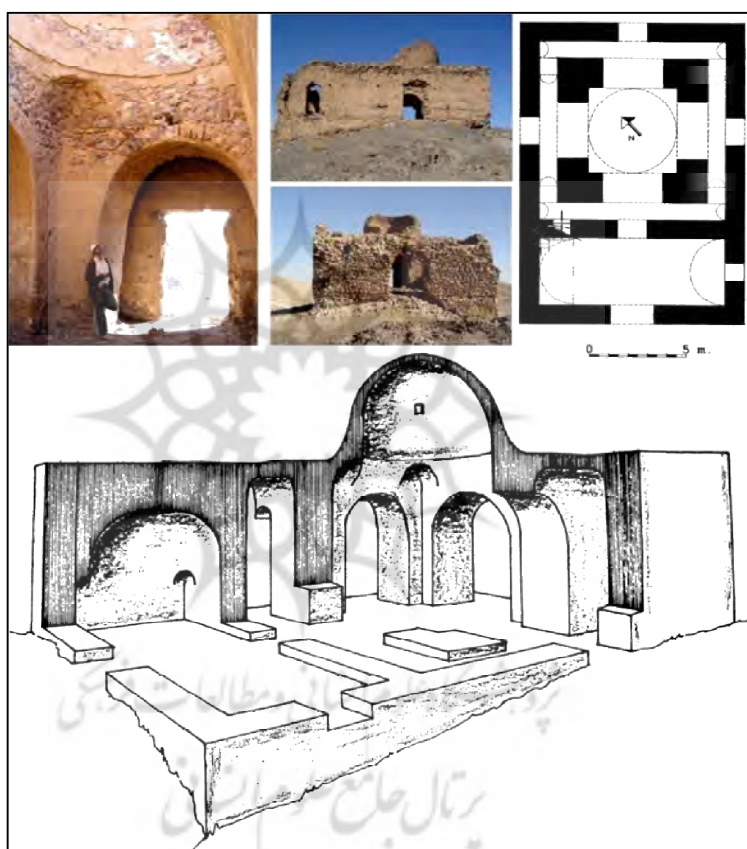


شکل‌های ۳۰ و ۳۱- طرح‌هایی از عمارت موسوم به آتشکده‌ی آذرجوی یا «گمبیز گبران» در داراب فارس (بین کرسیاه و کوهجرد). (راست) ← اثر «سر ویلیام اوزلی» در آوریل ۱۸۱۱م. مأخذ: (Ouseley, 1821). (چپ) ← اثر فرصت شیرازی در سال ۱۳۱۰ ه.ق. مأخذ: (فرصت شیرازی، ۱۳۱۴، ص. ۱۰۲)

طبق بررسی‌های علی‌اکبر سرفراز (۱۳۵۵، صص. ۱۴۳-۱۴۴)، چهارتاقی بزرگ کاخ شاپور در بیشاپور [۲۳] کیلومتری غرب کازرون]، با چهار درگاه به غلام‌گرد و دالانی در پیرامون‌اش راه داشته است. این دالان محیطی، در بسیاری موارد مانند چهارتاقی ظهرشیر (زهرشیر) یا قطب‌آباد [شهرستان جهرم فارس؛ نزدیک قریه‌های بابا عرب و چارطاق]، تخریب شده و فقط با پی‌گردی می‌توان آن را یافت (Huff 1975, 245) (شکل‌های ۳۲ و ۳۳)؛ ولی در مواردی نیز مانند چهارتاقی بزرگ مجموعه‌ی گنارسیاه [شهرستان فراشبند فارس]، به صورت نیمه‌ویران باقی است (شکل ۲). چهارتاقی نگار [۱۹ کیلومتری شمال نگار، شهرستان بردسیر کرمان]، از معدود نمونه‌هایی است که دالان محیطی‌اش سالم برجای مانده (شکل ۳۴).



شکل‌های ۳۲ و ۳۳- چهارتاقی زهرشیر (قطب‌آباد) در جهرم فارس (عکس‌ها از: نگارنده)



شکل ۳۴- پلان، پرسپکتیو برش‌خورده و نماهایی از داخل و بیرون چارتاقی نگار کرمان (مأخذ برداشت‌های معماری: Vanden-Berghe, 1965); عکس‌ها از: آرشیو اداره کل میراث فرهنگی استان کرمان)

این چهارتاقی، پشت یک کوه [با یک برج مراقبتی] در حاشیه‌ی راه قدیم نگار- باغین واقع است. نگارنده، این بنا را نظر به فرم معماری و محل قرار گیری‌اش، در زمره‌ی ایستگاه‌های بین راهی می‌داند که میزبان اخگری از آتش مقدس، هنگام نقل و انتقال‌اش از آتشکده‌ای به آتشخانه‌ی شهر دیگر، بوده است؛ و هم مورد اقامت و استفاده‌ی کاروان‌ها در ادوار بعدی.<sup>۲۴</sup>

در موزه‌ی ارگ بخارا، یک نقاشی دیواری سُعدی [که در کاوش‌های شهر کهن وَرْخْشَه یافت شده]، حکمران محلی را در خانه‌اش (خُداخانه) به همراه همسر و پسر جوانش در حال نیایش نزد آتش مقدّس نشان می‌دهد (شکل ۳۵). هنوز در بخارا این رسم برقرار است که داماد باید عروس را پیش از ورود به خانه‌ی بخت، سه بار دور آتش بچرخاند. آیین چرخیدن به دور منقل آتش در ازبکستان، متأثر از عادات زرتشتی دانسته شده است (عثمان قاره‌بایف، ۱۳۸۴، ص. ۲۲۹).



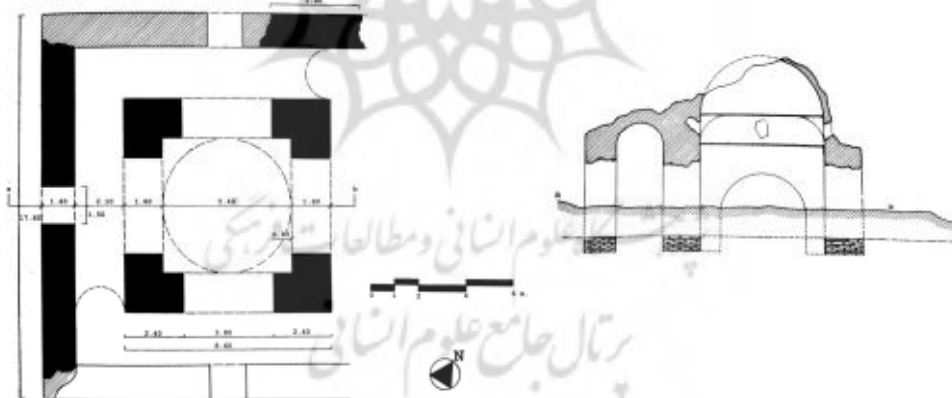
شکل ۳۵- نقاشی دیواری سُعدی با موضوع نیایش خانوادگی در پیش آتش مقدّس. موزه‌ی ارگ بخارا (عکس از: نگارنده)

ماندگاری این آیین را در ایران و ارمنستان و هند نیز می‌توان مشاهده نمود. «تا چند سال پیش، مردم در روستای محمدآباد از دهستان خیر [شهرستان استهبان فارس] هر کدام یک اجاق داشتند که حرمت بسیار برای آن قائل بودند؛ برای آن قربانی می‌کردند؛ بدان سوگند می‌خوردند و عروس را در شب عروسی دور آن می‌گرداندند. چهارتاقی ماه‌فرخان در دهستان خیر، مورد احترام اهالی بود؛ برهنه‌پا دور آن طواف می‌کردند؛ بدان نیاز می‌آوردند و قربانی می‌کردند» (گروسی ۱۳۵۵، ۱۳۱). «در ممسنی و بویراحمد، مردم از یکدیگر می‌پرسند که از کدام تَش می‌باشی؟ یعنی از کدام آتش و خاندان هستی؟ هنگام عروسی، مردم دور آتش بزرگ فروزان می‌رقصند و عروس را سه‌بار دور اجاق [خانه‌ی] پدر می‌گردانند و بعد به خانه‌ی شوهر می‌فرستند» (شهمردان ۱۳۶۰، ۱۲۰). در روستاها و ولایات ارمنستان، در غروب روز ۱۳ فوریه، تازه‌عروس و دامادها کپه‌های آتشی در حیاط خانه‌ها و میادین می‌افروزند و دست در دست هم، هفت بار به دور آتش می‌چرخند؛ و در پایان، از روی آن می‌پرنند. این جشن نزد ارمنه، «ترِنِدِز» یا «تیارُن‌اندآراچ»<sup>۲۵</sup> نامیده می‌شود. دینداران، در توجیه این مراسم، آن‌را به عیدِ کَنْدِلِ مَس<sup>۲۶</sup> (= فستیوال شمع‌ها) [گرفتن شعله‌ای از محراب مقدّس و گستردن این شعله میان حُضَر] منسوب نموده‌اند (Arakelyan, 2012). در آیینی با نام «سات‌فر»<sup>۲۷</sup> (= هفت طواف) در هندوستان نیز تازه‌عروس و داماد، در حالی که انتهای شال‌هایشان به هم گره خورده است، هفت بار به دور آتش مقدّس طواف می‌کنند و هفت پیمان می‌بندند. ظاهراً این مراسم در گذشته، پیش از قاطی شدن با آیین «سپتاپادی» (= هفت گام)<sup>۲۸</sup>، متضمّن سه بار طواف به دور آتش بوده است؛ و هنوز هم در بخش‌هایی از هندوستان، با سه بار طواف انجام می‌پذیرد (Magnet of Online Indian Dating Blogs, 2010) (شکل ۳۶).



شکل ۳۶- آیین سات‌فر یا طواف به دور آتش مقدس در هندوستان. (طرح‌ها از تارنمای <http://imgarcade.com/1/saptapadi>)

امروزه، در آیین «نوزوتی» میان زرتشتیان ایران، تازه‌موید (نوزوت) به اتفاق دیگر موبدان و مردم، در حالی که دست در دست یکدیگر دارند، سه بار دور مجمر آتشی که در حیاط آتشکده نهاده شده می‌چرخند و آتش‌نمایش می‌خوانند (دهموبد، ۱۳۸۸). شاید این رسم طواف به دور آتش، در غلام‌گردش چهارتاقی‌های ساسانی هم معمول بوده؛ و مثلاً چهارتاقی بزرگ مجموعه‌ی کُنارسپاه فارس، با دالان محیطی‌اش، به دینداران اجازه می‌داده است تا آتشی را که موقتاً در آن نشانده می‌شد زیارت و طواف کنند (شکل ۲). نظیر این دالان را به دور چهارتاقی‌های ذیل نیز می‌توان مشاهده نمود: ۱- چهارتاقی سه‌پا یا سیاه‌گل [شهرستان ایوان در استان ایلام] (شکل ۳۷) ۲- چهارتاقی تل جنگی [شهرستان فیروزآباد فارس] ۳- چهارتاقی بزرگ آتشکده‌ی آذرگشنسب [تخت سلیمان، آذربایجان غربی] ۴- چهارتاقی کهنارو [شهرستان فیروزآباد فارس] ۵- چهارتاقی گُنبد [۱۵ کیلومتری جاده‌ی فراسبند-کازرون] (شکل ۳۸)



شکل ۳۷- پلان و برش چهارتاقی سه‌پا (مأخذ: Vanden-Berghe, 1977)

۶- چهارتاقی آتشکده (هیربدستان) کوه خواجه در سیستان (شکل ۸۳) ۷- چهارتاقی قصر شیرین (شکل‌های ۹ و ۱۰) ۸- چهارتاقی ده‌شیخ، در بخش آرزوئی‌هی شهرستان بافت در استان کرمان. بنای اخیر، در ۱۴ کیلومتری جنوب‌غربی روستای ده‌شیخ، در دشتی مشرف به مسیل یک رودخانه‌ی فصلی قرار دارد. بقایای دالان محیطی این چهارتاقی، در جبهه‌ی شمالی هویداست؛ دهانه‌ی تاق جنوب‌شرقی آن را هم



مسدود کرده‌اند (شکل ۳۹). در سی متری جنوب غربی چهارتاقی، ویرانه‌های بنایی چهارگوش به ضلع ۱۴ متر به چشم می‌خورد؛ و در ۳۰۰ متری آن، یک چشمه‌ی آب گرم طبیعی در دل حفره‌ی زیرزمینی می‌جوشد.



شکل ۳۸- نماهایی از چهارتاقی گنبد [نزدیک روستای گنبد] (عکس‌ها از: نگارنده)



شکل ۳۹- نماهایی از چهارتاقی ده‌شیخ (عکس‌ها از: نگارنده)

این امر که شماری از چهارتاقی‌های ساسانی، دور از آبادی و نقاط مسکونی ساخته شده‌اند نمی‌تواند دلیلی بر ردّ کاربری مذهبی و دینی آن‌ها باشد؛ خلوت‌نشینی‌های مذهبی در ایران، چه در شکل معماری آتشکده‌ها در پیش از اسلام و چه در شکل معماری اماکن متبرکه در عهد اسلامی، پیوسته رواج داشته است. برای مثال، اصطخری (۱۹۶۱، ص. ۱۵۰) از موضع پرت و دور از آبادی آتشکده‌ی «سیرشک» بر فراز کوهی در ناحیه‌ی هرات [در چند فرسخی راه بلخ] خبر داده است. همچنین، از متن یک جنگ پهلوی نقل می‌شود که کی‌خسرو وقتی از پادشاهی کناره گرفت، به آتشکده‌ی یزدان در کوهسار یزد رفت و در آنجا تا آخر عمر

عبادت کرد و از نظرها غایب شد (افشار ۱۳۷۴، ج. ۲، ۸۲۳-۸۲۴). وصفی مشابه از چنین اقدامی، در کتاب *مُرُوجُ الدَّهَبِ و معادن الجواهر (= مراتع طلا و معادن گوهر)* آمده است؛ آنجا که اردشیر بابکان پس از پانزده سال پادشاهی، از کار مملکت کناره‌گیری می‌کند و در آتشکده‌ای تنهایی و خلوت می‌گزیند (مسعودی ۱۳۷۴، ج. ۱، ص. ۲۴۲). نیز مورد مشهوری است که به یکسان توسط ابن‌اسفندیار (۱۳۲۰، ج. ۱، ص. ۱۷۴) و میر ظهیرالدین مرعشی (۱۳۶۸، ص. ۹۲) در باب تارک دنیا شدن «باو» و به خلوت نشستنش به دور از مردمان در آتشکده‌ای که جدش کیوس در کوهستان ساخته بود نقل شده است.

از عهد عیلامی، اخبار متقنی درباره‌ی بیت‌آکیتو، خانه‌ی جشن بهاری یا مکان مقدّسی که چند کیلومتر خارج از شهر در نزدیکی رودخانه واقع بوده، در دست است؛ جایی که زائرانِ دعاخوان (شاه، روحانیون و مردم) به‌صورت دسته‌جمعی با حمل تمثال‌های خدایان از شهر بدان‌جا می‌رفتند. گیرشمن<sup>۲۹</sup>، ضمن نقل گزارشِ گزنفون<sup>۳۰</sup> از مراسم انتقال آتش مقدّس توسط پارسیان به‌صورت دسته‌جمعی از کاخ شاهی به معبدی واقع در حصارِ خدایان (محوطه‌ای وسیع، به مسافت طولانی خارج از شهر) و انجام آیین قربانی در آن‌جا برای خورشید<sup>۳۱</sup>، آن‌را مشابه مراسمی می‌داند که در عهد عیلامی در بیت‌آکیتو انجام می‌شده است. وی، سراغ چنین مراسمی را در عهد ساسانی، در چهارتاقی‌های منفرد خارج از شهرها و آبادی‌ها می‌گیرد؛ و معتقد است که در این عهد، با توجه به پس‌زمینه‌های فکری عیلامی و مزدایی هخامنشی، در برخی مراسم و جشن‌های مذهبی که جمع‌کثیری از مؤمنین در آن حضور داشتند، انتقال موقّتی آتش مقدّس به زیر چهارتاقی انجام می‌شده است (گیرشمن، ۱۳۷۵، ۱۴۴-۱۵۲).

به گزارشِ بیرونی (۱۳۸۶، ۳۶۲)، زردشتیان بخارا جهت برگزاری عیدِ رامش‌آغام، از شهر بیرون رفته و در آتشخانه‌ای نزدیک قریه‌ی رامش جمع می‌شدند. رامش (رامشُن)، یکی از کهن‌ترین روستاهای بخارا بوده و آتشخانه‌ی آن را نیز قدیمی‌تر از آتشخانه‌های بخارا دانسته‌اند (مارکوارت، ۱۳۶۸، ص. ۱۵۹). باری، جهت جمع‌شدن مردم در اعیاد و آغام‌های سالانه و نیز جشن‌های آغاز و نیمه‌ی سال آنوسرد یا نوروز سغدی در انقلاب تابستانی؛ و نیم‌سرده در اعتدال پاییزی یا اوّلِ فغکان<sup>۳۲</sup>، چاره‌ای جز خارج شدن از شهر و اجتماع در محوطه‌ای باز و گشوده‌تر نبوده است. گویند نخستین مسجد جامعی که مسلمین در بخارا ساختند نیز بر موضع معبدی در نزدیکی حصار شهر بود؛ که حوالی‌اش را ریگستان می‌خواندند و مُعَبَدُ الخَیْلِ (= جایگاه رام کردن اسبان) امیر بخارا بوده است. نمازگاهِ عید (= مُصَلّی) را هم بعداً در همین ریگستان بنا کردند؛ و مسلمین برای خواندن نماز عید (فطر و قربان)، از شهر بیرون آمده و درین محل جمع می‌شدند (نرشخی ۱۳۶۳، ۶۷، ۷۲).

نگاه داشتن آتش مقدّس، دور از آبادی و محل سکونتِ جمعی، یک راهِ پاسداشت دین و آیینی بود که به مخاطره افتاده بود. چرایی ساخت برخی آتشکده‌ها در مکان‌هایی پرت و دور از انظار را باید در همین نکته جُست که: «کارِ مُلکِ عجم به آخر رسیده بود و دولت عرب روی به ارتفاع نهاده، کلاه پادشاهی بر سر هیچ مُلکِ چست نمی‌آمد؛ از آنچه عمامه آمده بود و کارِ کلاه، رفته؛ و آتشگاه، گذشته و هنگامِ کعبه گشته» (منهاج سراج ۱۳۶۳، ج. ۱، ۱۷۲). زردشتیانِ سمرقند در عهد سامانی، محله و کویِ معروف به «سِبْگَه»

المجوس» داشتند؛ ولی آتشکده‌شان در خارج از شهر بود (ناجی، ۱۳۸۰، ۷۳). زردشتیان نیشابور هم، وقتی مسلمین شهر را فتح نمودند و بر آتشکده‌ی ارگ مسجد جامع ساختند، آتشکده‌ی خود را در بیرون شهر برپا کردند (جنیدی، ۱۳۶۶، ۳۷۵).

خواجه نظام‌الملک (۱۳۴۷، ص. ۲۱۵)، وزیر نیرومند دو تن از شاهان سلجوقی، با تحسین به سخت‌گیری‌های مذهبی تُرکان در ایران اشاره کرده است: «در روزگار محمود و مسعود [غزنوی] و طغرل و الپ‌ارسلان [سلجوقی] هیچ گبری و ترسایی و رافضی‌یی را زهره‌ی آن نبود که بر صحرا آمدندی». بنابر پژوهش‌های مری بویس (۱۳۸۴، ص. ۱۹۵)، در تپه‌های نزدیک تُرک‌آباد [۵ کیلومتری شمال‌غرب اردکان، در مسیر راه اردکان‌نئین]، زیارتگاهی برای بانوی پارس (اردویسور اناهید) وجود داشت؛ و احتمالاً در اواخر سده‌ی سیزدهم یا اوایل سده‌ی چهاردهم میلادی، موبدان موبد و روحانیون زردشتی بدین دهکده‌ی دورافتاده پناه جسته و دو آتش بهرام (آذر خره و آذر اناهید) را هم به روستای مجاورش، شریف‌آباد، آوردند. در کتاب یادگارهای یزد، چنین آمده است که «بعد از غلبه‌ی اسلام، آتش بهرام به هفتادُر (هفت‌آذر)، دهکده‌ای در سه کیلومتری عقدا، برده و حفظ شد؛ سپس به ترک‌آباد در نزدیکی اردکان برده شد و سپس به محلی به نام اشکفت یزدان در کوهستان‌های عقدا برگردانده شد و مدت طولانی در آن‌جا حفظ گردید» (افشار ۱۳۷۴، ج. ۲، ۸۲۹-۸۳۰).

وقایع‌نامه‌های نخستین سده‌های اسلامی، که گسترش سلطه‌ی مسلمانان در سراسر فلات ایران را شرح می‌دهند، نقل می‌کنند که بسیاری از زردشتیان ترجیح دادند فارس و کرمان را ترک کنند تا این‌که به همزیستی با تازه‌واردان بپردازند. برخی از آن‌ها به دهکده‌هایی در سیستان، بعضی به مکران و عده‌ای دیگر به خراسان رفتند. این مهاجرت‌ها، سبب تخلیه‌ی جمعیت‌های شهری و کاهش وسعت برخی شهرها شد. بسیاری از کسانی که در کرمان باقی ماندند، در کوهستان‌ها ساکن شدند و در آن‌جا رسوم ایرانی و عقاید زردشتی را تا مدتی طولانی حفظ کردند (چوکسی، ۱۳۸۷، ص. ۵۴). یاقوت حموی (۱۹۹۵، ج. ۴، ص. ۳۸۰)، از ارتفاعات «فُفس» در کرمان یاد می‌کند که محل شمایل‌خانه‌آتش‌خانه‌هایی بوده است؛ و پس از فتح کرمان در عهد عثمان بن عفان، متروکه شد و از آن‌جا، بُت‌های فراوانی خارج نمودند. با وجود تلاش‌های معتقدان به دین کهن برای دور ماندن از اسلام، مدارک به‌دست آمده از کاوش‌های باستان‌شناختی ثابت می‌کند که سکونت‌گاه‌های نوع ساسانی، سرانجام از میان رفت؛ و با نقل مکان خانواده‌های نومسلمان، دهکده‌های اسلامی به وجود آمد. اما زرتشتیان، موفق شدند در میان جمعیت روستایی فارس، تعداد، دین و دارایی خود را چندین دهه بیش‌تر حفظ کنند (چوکسی ۱۳۸۷، ص. ۱۱۰). تراکم چهارتاقی‌های ساسانی در ناحیه‌ی فارس<sup>۳۲</sup> (شکل ۴۰) را نمی‌توان بی‌ارتباط با گزارش‌های زیر دانست:

آتشخانه‌های فارس، بیشتر از آن است که من بشمارم و به یاد داشته باشم؛ و روستایی و ناحیه‌ای نیست که شمار بسیاری آتشخانه در آن نباشد [...] اما کتاب‌های مجوس و آتشخانه‌هایشان و ادیان‌شان و آنچه در زمان پادشاهانشان روی داده، آن‌ها را از هم ارث برده‌اند و اینک به دستشان هست و به آن می‌گروند؛ و مجوس در سرزمینی بیشتر از فارس نیست، زیرا که جایگاه پادشاهی و ادیان و کتاب‌هایشان در آنجاست (اصطخری ۱۹۶۱، ۷۴، ۸۴).

در جای‌جای سرزمین فارس، آتشخانه‌هایی است که کثرتشان از شمار، خارج است؛ بعضی از آن‌ها را بر بعضی دیگر برتری می‌دهند، از جمله آتشخانه‌ای بر دروازه‌ی سابور (شاپور) را که مشهور به سیوخشین (سیاوشان) است و همچنین آتشخانه‌ی دیگری بر دروازه‌ی سابور، محاذی دروازه‌ی ساسان، که جنبذ کاوسن (گنبد کاوسان) نامیده می‌شود [...] ولی بسیاری از آتشخانه‌های فارس، پس از اسلام آوردن کثیری از پارسیان، تعطیل شده و مکان‌هایشان اکنون به حال خود رها شده است (شریف ادیسی ۱۹۸۹، ج ۱، صص ۴۲۴-۴۲۵).



شکل ۴۰- بخشی از نقشه‌ی پراکندگی چارتاقی‌های ایران (مأخذ: Vanden-Berghe, 1961)

حدس دیگر درباره‌ی چرایی دور از آبادی بودن برخی چهارتاقی‌ها، آن است که این بناها آتشگاه‌های مخبراتی، علامات و میل‌های راهنما بوده و در مسیر راه‌های باستانی قرار داشته‌اند. هنری پاتینجر<sup>۳۳</sup> (۱۳۸۴، ج ۱، صص ۱۳۵-۱۳۶) در گزارش‌های خود [۲۵ مارس ۱۸۱۰ م.] یکی از این میل‌های باستانی را معرفی کرده است؛ که به شکل گنبدی منفرد بر حاشیه‌ی راه بیابانی نوشکی به سراوان [بلوچستان پاکستان به بلوچستان ایران] قرار داشته و سنگ‌های علامات منسوب به «رستم» هم کمی جلوتر از آن، در فواصل بیست الی سی یاردی از هم، چیده شده بودند.

پیرنیا (۱۳۷۸، صص ۲۳۱-۲۳۲) تأکید دارد که در گذشته، بر جاده‌های بیرون شهر و کنار آن‌ها، بناهای سرپوشیده‌ی کوچکی به منظور رفع خستگی و اندکی آسودن می‌ساخته‌اند و غالباً یک آب‌انبار هم در آن جا بوده است. فاطمه گلداز (۱۳۸۸، صص ۱۴۰) با مذاقه در سفرنامه‌ی ناصر خسرو [بخش نایین به گرمه]، وصفی از این دست بناها با عنوان «گنبدک» یافته است؛ که محتملاً به صورت چهارتاقی بوده‌اند:

در این راه بیابان، به هر دو فرسنگ، گنبدک‌ها ساخته‌اند و مصانع، که آب باران در آنجا جمع شود، به مواضعی که شورستان نباشد ساخته‌اند؛ و این گنبدک‌ها به سبب آن است تا مردم راه گم نکنند و نیز به گرمای و سرما لحظه‌ای در آنجا آسایشی کنند؛ و در راه، ریگ روان دیدیم عظیم، که هر که از نشان بگردد، از میان آن ریگ بیرون نتواند آمدن و هلاک شود (ناصر خسرو، ۱۳۶۶، ۱۱۹).

و هم ناصر خسرو (۱۳۶۶، ص. ۹۸)، وصفی از یک «چهارطاقی» بزرگ بر سر کوهچه‌ای سنگی موسوم به جَبَلُ الرَّحْمَةِ، مُشرف به صحرای عرفات، آورده است؛ که بر گنبدش در اوقات خاصی، آتش و چراغ می‌نهداند تا از دور دیده شود؛ و آب را از جای دور، بر سر آن کوه آورده و از آنجا به دشتِ عرفات هدایت می‌کردند. به گزارشِ یاقوت حموی (۱۹۹۵، ج. ۴، ص. ۳۲۳)، سازه‌هایی تاقی‌شکل، در مقامِ علامات و آتش‌جای‌ها (منائر)، نشانگر و رابطِ شاخه‌های آب در مسیر کوهستانیِ قرطاجنه (تونس) در شمال آفریقا بوده‌اند. احمد اقتداری (۱۳۴۸، ۳۱۸، ۴۲۰-۴۲۳)، نظیر همین سازه‌ها را در جنوب ایران شناسایی نموده و از کارکرد ویژه‌ی چهارطاقیِ تَلِ گنبد خبر داده است:

به طرف بندر دیر و در دامنه‌ی ارتفاعات، بُرجک‌های آتش‌های دیده‌بانی و مخابراتی واقع است. مسافت کم بین آن‌ها، این فرض را قوت می‌بخشد که صرفاً برای دیده‌بانی و افروختن آتش مخابراتی نبوده‌اند بلکه پایه‌ستون‌هایی برای کانال‌کشی و آب‌رسانی از نواحی دارای آب شیرین به بندر بُتانه بوده‌اند. [...] چهارطاقی «تَلِ گنبد»، بر ارتفاعات شرقی دره‌ی لیل «بندر طاهری» واقع است. این بنا، فُرْمِ پوشیده‌ی معبدگونه‌ای دارد که درب ورودی‌اش اتاق کوچکی با ارتفاع ۵۰ سانتی‌متر<sup>۳۴</sup> رو به جانب شرق است؛ و اولین شعاع خورشید صبحگاهی از آن، به درون بُقعه می‌تابد؛ آب‌انباری هم در فاصله‌ی کمی از آن، در سنگ خارا تعبیه شده است. وجود آب‌راه‌ها در اطراف بُقعه و جداول و جوی‌های سنگی و ساروجی در اطراف بنا، این فرض را پیش می‌آورد که محل این معبد، تأسیسات آب‌رسانی به جلگه‌ی زیردست بوده و بعدها در عهد اسلامی، با تغییراتی تبدیل به مدفن و زیارتگاه شده است.

نگارنده، با خواندن این گزارش، به یاد گزارشِ پیش‌تر نقل شده از ابن بلخی می‌افتد که همانا اردشیر، توسط آبراهی به طول یک فرسنگ، آب چشمه‌ای کوهستانی را به روی طربالِ شهر گور و پایِ گنبدِ آن آورده بود. جالب است که بسیاری از چهارطاقی‌های ساسانی نیز مجاور رود و چشمه‌ای بنا شده‌اند. به نظرِ گُدار (۱۳۶۵، ۳۱-۳۲، ۴۷-۴۸)، امکان دارد که این نزدیک بودن به آب، نه جنبه‌ی مذهبی بلکه جنبه‌ی رفاهی داشته باشد. او، شماری از این چهارطاقی‌ها را که عموماً بر بلندی‌ها قرار می‌گرفتند، علامت‌هایی می‌داند که به سهولت قابل شناسایی‌اند. به زعم او، چارتاکی‌های آتشکوه [در حاشیه‌ی یک مسیل]، جرّه (گره) [نزدیک رودخانه] و نیاسر [مجاور چشمه] از دسته‌ی همین علامات بوده‌اند. وانگهی از آن میان، هستند چهارطاقی‌هایی همچون چارتاکی جرّه<sup>۳۴</sup> که ضمن آن‌که از گروه علامات هستند، معبد نیز بوده‌اند. ابن حوقل (۱۳۴۵، ص. ۴۳) و شریف‌ادریسی (۱۹۸۹، ج. ۱، ص. ۴۲۴)، به وجود معبدی در جرّه که مورد احترام خاص زردشتیان بوده اشاره کرده‌اند و آن را آتشخانه‌ی منسوب به «دارا بن دارا» دانسته‌اند. میرزا علی‌اصغرخان حکمت شیرازی (۱۳۸۰، صص. ۷۱-۷۲) که بیش از یک قرن پیش [ربیع‌الثانی ۱۳۳۰ قمری]، از چهارطاقی جرّه دیدن کرده، حدس زده که آن‌جا محل شکارگاهِ بزرگانِ عجم بوده و به ضامنمِ تخریب‌شده‌ی اطرافش اشاره کرده است.

در پای تپه‌ای که چارتاکیِ ظهرشیر روی آن واقع شده و از آنجا مُشرف به جلگه و نخلستان‌های اطراف است [میان‌ه‌ی جاده‌ی فسا-جهرم در فارس] نیز مَصْنَع و آب‌انباری دیده می‌شود. گُدار (۱۳۷۷، ۲۶۶؛ ۱۳۶۷، ج. ۳، ۱۷۹-۱۸۱)، چهارطاقی خیرآباد [در شهرستان گچساران از استان کهگیلویه و بویراحمد؛ بر جاده‌ی باستانی فارس-خوزستان] را هم علامتی می‌داند که محل پل روی رودخانه را از دور به مسافری نشان می‌داده است

(شکل ۴۱). همین‌طور با آوردن نمونه‌ی چهارتاقی یزدخواست ابر قلعه‌ای مُشرف به جاده‌ی اصفهان-شیراز، بر کارکرد آتشگاهی این‌دست بناها تأکید دارد؛ بدین‌صورت که آتش را شامگاهان در آن‌ها نشانده و راه و مسیر را به مسافرین نشان می‌داده‌اند.



شکل ۴۱- نماهایی از چهارتاقی خیرآباد (عکس‌ها از: شکرالله علیزاده)

باری، برخی پژوهشگران، شکل‌گیری فرم چهارتاق‌های آتشگاهی را مُلهم از محراب‌های توأمانِ آتش در حسین‌کوه (نقش رستم) فارس می‌دانند: دو چهارتاقِ سنگی توپُر، که روی پایه‌هایی در چهارگوشِ قاعده‌ی مربعی قرار گرفته‌اند (نامجو ۱۳۹۲، ۳۴) (شکل ۴۲).



شکل ۴۲- طرحی از دو چهارتاقِ سنگی توپُر (محراب‌های توأمانِ آتش) در نقش رستمِ فارس (مأخذ: دیولافوا ۱۳۸۵، ص. ۴۰۵)

محمدکریم پیرنیا (۱۳۷۸، ۲۶۶-۲۶۷) هم به میل راهنما (راهنشان) بودن برخی چهارتاقی‌ها اشاره داشته و با تعمیم عملکرد مذهبی بدان‌ها مخالف است:

در آثار پیش از اسلام، به تعداد زیادی چهارطاق یا کپه برمی‌خوریم که در کنار آبادی‌ها و بیشتر بر فراز تپه‌های مجاور بنا شده‌اند. به تازگی معمول شده است که تا چهارطاق کهنه‌ای را در جایی دورافتاده می‌بینند، بی‌آنکه دو دلی به خود راه دهند، نام آتشکده بر آن می‌گذارند؛ در صورتی که موقعیت اغلب آن‌ها و همچنین طرح و نقشه‌ی آن‌ها، خود نشان می‌دهد که آتشکده نبوده‌اند. اگر به نقشه‌ی یکی از شهرهای کهن مثلاً شهر یزد بنگریم، چند کپه یا چهارطاق را می‌بینیم که اکنون به نام‌های گوناگون خوانده می‌شوند؛ ولی ردیف آن‌ها، درست مسیر راه‌های کهن را نشان می‌دهد: ۱- چهارطاق بقعه‌ی امامزاده سید فتح در [جنوب‌شرقی محله‌ی آبشور]، ۲- چهارطاق کریاس مسجد جامع کبیر، ۳- چهارطاق مدخل باغ دولت‌آباد. ردیف این سه گنبد، امتداد راه فارس-خراسان را نشان می‌دهد.

در شاهنامه، از عُرف ساختن بنایی نشانه‌ای و تزئینی به شکل گنبد، جهت استقبال بر مسیر راه، خبر داده شده است؛ مثلاً آنجا که کی‌کاووس به استقبال کی‌خسرو از شهر بیرون می‌رود:

ببستند آذین به شهر و به راه / همه برزن و کوی و بازارگاه / پذیره شدندش همه مهتران / بزرگان هر شهر و گنداوران / همه راه و بی‌راه گنبد زده / جهان شد چو دیبا به زر آرده / همه مُشک با گوهر آمیختند / ز گنبد به سرها فرو ریختند (فردوسی ۱۹۶۷، ج. ۵، ۳۶۲).

در تاریخ آلفی، به محلی به نام «پای چهارطاق» در بیرون شهر کرمان اشاره شده است که قتلغ‌خان، حاکم کرمان، در آنجا به استقبال و پیشواز ایلچیان خلیفه رفته بود (تتوی ۱۳۸۲، ج. ۶، ۳۸۰۳). در ظفرنامه‌ی شرف‌الدین علی یزدی هم از کارکرد تشریفاتی «چهارطاق» و برپایی موقت آن به‌عنوان بخشی از آذین‌بندی در جشن‌ها سخن به میان آمده است (نقل از ملازاده، ۱۳۸۷)؛ نیز به همین کارکرد در *روضات الجنات فی اوصاف مدینه هرات* [تألیف معین‌الدین محمد زمچی اسفزاری] اشاره شده است (نقل از منصور، ۱۳۸۵).

ناصر خسرو (۱۳۶۶، صص. ۱۱۴-۱۱۵) در سفرنامه‌اش گزارشی درباره‌ی چهارطاقی خَشاب در ساحل دریای بصره [نزدیک شهر مهروبان] و کارکردش به مثابه‌ی یک میل و فانوس دریایی آورده است: «به شب آنجا چراغ سوزند، در آبگینه، چنانکه باد در آن نتواند وزید؛ و مردم [در کشتی] از دور ببینند و احتیاط کنند. دوّم آن که جهتِ عالم بدانند». پیرنیا (۱۳۷۸، ص. ۲۶۹)، واژه‌ی «خَشاب» را در گویش‌های ایرانی، به معنی گنبد و بنای رخشنده دانسته است؛ که به نوعی، معادل واژه‌ی عربی «مَنار / مَنارة» به معنی جای بلندی که بر آن آتش افروزند یا چراغ نهند می‌باشد. جالب است که ابن‌اثیر (۱۳۸۰، ج. ۸، ص. ۳۵۴۶)، نام پیکی که مسئول رساندن خبر مرگ منصور (دوّمین خلیفه‌ی عباسی) از مکه به بغداد بود را «مناره» ضبط کرده است. بنابر نقلِ یاقوت حموی (۱۹۹۵، ج. ۲، ص. ۴۶۹)، «مناره»ی غربی مسجد جامع دمشق، زمانی «معبد آتش» بوده است.

از دیرباز در ایران، مکان‌هایی به نام «آتشگاه» خوانده می‌شد: قلعه‌هایی بر سر تپه‌ها و قلعه‌های بلند که چشم‌انداز و میدان دید زیاد داشتند. این نوع قلعه‌ها، با آتشگاه‌های مسیر خود در ارتباط بودند و خبر را در روز در آن‌ها با برپا کردن دود و در شب با آتش افروختن [با علائم مخصوص و معینی که می‌دادند] مخابره می‌کردند. آتشگاه کوچک، قلعه سربند افچه و قلعه کهود (کبود) با آتشگاه‌های شمال رشته‌کوه البرز بدین‌روش ارتباط داشتند («تعیین نظام دفاعی»، ۱۳۶۹). مشهور است که در تپه‌ی آتشگاه کرج، کوه‌های

کلاک، قلعه‌دختر شهرستانک و بُز قلعه‌ی اشتهارد برای خبر رسانی و دیده‌بانی آتش افروخته می‌شده است. گویند که با استفاده از چنین آتشگاه‌هایی، وقتی که سپهبد ایرانی، ماردونیا، آتن را در سال ۴۷۹ قبل از میلاد فتح نمود، در شب همان‌روز به سارد (پایتخت لیدی) که خشیارشا در آن‌جا اقامت داشت خبر رسانده شد (پورداد ۱۳۷۷، ج. ۱، ص. ۵۰۵).

در موزه‌ی هنرهای کاربردی تاشکند در ازبکستان، یک چهارتاق مینیاتوری قرار دارد؛ که در معرفی، آن را «مناره» نامیده‌اند؛ و این نامگذاری، بیشتر معطوف به معانی «روشنی‌جای» و «آتش‌گاه» است تا محل اذان گفتن و مأذنه (شکل ۴۳). بر این مبنا، شاید چهارتاقی‌های منفرد حاشیه‌ی شهرها و روستاهای کهن ایران، آتش‌گاه‌های مخابراتی جهت استفاده‌ی پیک‌ها و بریدها بوده باشد که از آن‌ها برای علامت دادن استفاده می‌کرده‌اند و مطالعه‌ی نقشه‌ی پراکندگی و خط سیر چهارتاقی‌ها بتواند مسیر راه‌های باستانی را نشان دهد. احتمال برخی از این پیک‌ها، خود موبدانی بودند که در شبکه‌ای منظم به ارسال اخبار استخر (مرکز دینی) به تیسفون (مرکز حکومتی) و بالعکس می‌پرداختند.<sup>۳۵</sup> یاقوت حموی (۱۹۹۵، ج. ۲، ص. ۲۰۹)، از وجود همین شبکه‌ی مخابراتی آتش‌گاهی در مصر خبر می‌دهد:



در هر سه میل، یک پادگان؛ و میان آن‌ها، در هر میل، یک جایگاه کوچک بود که مردانی را در آن‌ها گماشته بود و اسباب زندگی و معیشت‌شان را هم تأمین کرده بود که غفلت نکنند. پس چون خطری پیش می‌آمد، یکدیگر را با ضرب ناقوس آگاه می‌ساختند و اگر شب‌هنگام بود، بر بلندی آتش می‌افروختند و اخبار را در اسرع وقت ارسال می‌کردند.

شکل ۴۳- چهارتاق/ مناره‌ی مینیاتوری در موزه‌ی هنرهای کاربردی تاشکند

(عکس از: نگارنده)

طبری (۱۳۷۵، ج. ۲، صص. ۶۴۴-۶۴۵) نیز گزارشی از شیوه‌ی ارسال خبر با آتش در روزگار قباد یکم (حک. ۴۸۸-۴۹۶ و ۴۹۸-۵۳۱ م.) آورده است:

گویند «تبع»، پادشاه یمن، به تحریک حارث‌بن عمرو کندی، شمر و پسر خویش حسان را به جهانگشایی سوی خراسان و سغد روان کرد [...] و آنها که پنداشتند شمر و حسان‌بن تبع در چین بی‌بودند تا بمردند گویند که تبع میان خویش و آنها مناره‌ها نهاد؛ و چون رخدادی بود، شبانگاه آتش می‌افروختند و به یک شب خبر می‌رسید؛ و نشانه‌ی فیما بین این بود که اگر سه بار آتش از طرف یمن افروخته شد، این هلاکت تبع است؛ و اگر آتش از سوی آنها باشد، هلاکت حسان است؛ و اگر دو آتش باشد، هلاکت هر دو است؛ و بر این نشانه بودند.

در دوران ساسانی، به جز آتش‌های آذران و بهرام، آتش نوع سوّمی هم وجود داشت که می‌شد آن را به‌صورت موقتی، بی‌درنگ افروخت تا مکان را از نیروهای شر، پاک سازد. از چنین آتشی، یک آدم معمولی



هم می‌توانست مراقبت کند. نام کامل چنین آتشی، «آدروگ پد دادگاه»، یعنی «آتش کوچکِ نشانده در جایی» است؛ که امروزه به اختصار، «دادگاه» خوانده می‌شود (بویس ۱۳۸۴، ۱۴۰). به نظر نگارنده، برخی از چارتاقی‌های ساسانی در حاشیه‌ی آبادی‌های کهن ایران، محل آتشِ دادگاه (آدروگ) بوده‌اند. بنابه گفته‌ی مقریزی (۱۹۹۸، ج. ۱، ص. ۲۴۳)، در حدودِ ولایت امسوس، بُتانِ مسینِ مجوفی نهاده، درون‌اش را با گوگرد پُر نموده و پرستارانِ آتش بر آن گمارده بودند. هرگاه که می‌خواستند پیامی مخابره و ارسال نمایند، این‌کار را با آتشی که از دهان آن بُتان شعله می‌کشید انجام می‌دادند. شریف ادریسی (۱۹۸۹، ج. ۱، ص. ۴۲۵)، در ذکر آتش‌خانه‌های فارس، از آتش‌خانه‌ی هرمزد در قریه‌ی سوکان نام می‌برد که بر فراز بلندی و ارتفاعی در یک میلی شمال شیراز و مشرف به جاده‌ی یزد - خراسان بوده است؛ و مردم شیراز می‌توانستند آن را از جانبِ خود ببینند.

در هفت کیلومتری جنوب‌شرقی فراشبندِ فارس، در مثلثِ واقع بین فرآش‌بند و کُنارسپاه و خوراب، بر روی یک تَلّ طبیعی مُشرف به دشت و جاده‌ی پایین‌دست، یک چهارتاقی با مجموعه‌ی وابسته‌اش احتمالاً از عهد ساسانی [ دیده می‌شود (شکل‌های ۴۴ و ۴۵). مردم بومی، آن را چهارتاقی «نقره‌خونه» (نقاره‌خانه) می‌نامند؛ و پیران محل، از قدیم در یاد دارند که اگر خان و حاکمی از آن مسیر گذر می‌کرد، گروهی بر سر چهارتاقی شده و طبل و نقاره می‌زدند تا اهالی آبادی را از آمدن‌اش آگاه کنند. صدای طبل را در چهارتاقی بعدی می‌شنیدند و می‌شناختند؛ و همین‌طور از یک چارتاق تا چارتاق بعدی، یکی برای دیگری طبل می‌زد و این‌طور علامت می‌دادند که مواظب باشید فلانی در حال آمدن است. شاید قدمت این کار، به زمان ساخت بنا برگردد. واقع بودن این قبیل چارتاقی‌ها بر روی پُشته و بلندی در کنار راه‌های باستانی، این فرض را قوت می‌بخشد که این بناها، در زمره‌ی آتش‌گاه‌های مخابراتی بوده‌اند، که روزها با نقاره و شب‌ها با آتش، اخبار را از آن‌ها به مراکز دیگر ارسال می‌نمودند. به عقیده‌ی واندن‌برگ، چارتاقی نقاره‌خانه دارای کارکرد دینی و در زمره‌ی آتشگاه‌های بنا شده توسط مهرنرسی<sup>۳۶</sup> در جلگه‌ی فرآش‌بند بوده است (نقل از مصطفوی، ۱۳۸۲).



شکل‌های ۴۴ و ۴۵ - نماهایی از چارتاقی نقاره‌خانه (عکس‌ها از: نگارنده)

محمدتقی مصطفوی (۱۳۸۲، صص. ۱۱۲-۱۱۶)، چهارتاقی‌های کازرون، جِره و فراشبند را در امتداد جاده‌ی تاریخی کازرون به فیروزآباد، همان آتشگاه‌هایی می‌داند که به گفته‌ی طبری (۱۳۷۵، ج. ۲، ۶۲۵-۶۲۶) مهنرسی بنا کرده بود. ولی واندن‌برگ و به‌تبع او نامجو، تشکیک نموده‌اند که چهارتاقی‌های جره و کازرون، در گروه آتشکده‌های مهنرسی باشند:

گفته‌ی طبری نشان از آن دارد که جره و دشت بارین دو منطقه‌ی کاملاً جدا از هم بودند؛ که جره در ولایت شاپور و دشت بارین در اردشیر خره است. آتشکده‌های چهارگانه‌ی مهنرسی، بنابه گفته‌ی طبری، باید در محدوده‌ی اردشیر خره باشند. مطابق نقشه‌ی استان فارس، که فرصت شیرازی تنظیم نموده، «محال اربعه»<sup>۳۷</sup> ناحیه‌ای در مثلث فیروزآباد-فراشیند-هرم بوده و یادآور روستاهای چهارگانه‌ی مهنرسی است. باقیمانده‌ی باغ‌های روایت طبری، حداقل در نام‌های این منطقه، قابل شناسایی است. فراشبند، هم‌اکنون از نخلستان‌های زیبا بهره‌مند است؛ نام‌هایی چون خرما و کُنار سیاه نیز دلیلی است بر وجود باغ‌های خرما و درختان کُنار. وجود آتشکده‌های تل‌جنگی، نقاره‌خانه، رهنی و کُنارسیاه در کنار راه فیروزآباد-فراشیند-هرم نشان از اهمیت این مسیر می‌دهد. چهارتاقی هر چهار آتشکده‌ی مذکور، توسط دهلیز طواف [یا فضاهای وابسته‌ی دیگر] احاطه شده است (نامجو ۱۳۹۲، ۱۰۴-۱۰۷).<sup>۳۸</sup>

جاده‌ی دیگری از عهد ساسانی، بین فیروزآباد و دارابگرد، هم ضمن تجسس‌ات واندن‌برگ در زمستان سال ۱۳۳۸ شمسی کشف و معرفی گردیده است:

جاده‌ی دیگری از عهد ساسانی، از فیروزآباد به طرف فسا و دارابگرد می‌رفت. در طول این جاده، هنوز بقایای ابنیه‌ی عهد ساسانی مانند چارطاقی‌های کراته (سیمکان)، زاغ و ظهرشیر برپاست [...] در پایین کوه میمند، واقع در شمال‌شرقی فیروزآباد، راهی در حاشیه‌ی رودخانه به جانب آبادی «دشت دال» می‌رود که در کنار رود قره‌آقاج (قره‌آغاج) واقع است و از آنجا به طرف جهرم و فسا (پسا) ادامه می‌یابد. نزدیک دشت دال، ویرانه‌های پل قدیمی بر روی رود مذکور دیده می‌شود و بقایای ابنیه‌ی دیگری از عهد ساسانیان نیز در همان محل پایدار است. این راه، همان راهی است که در عهد ساسانی، وسیله‌ی ارتباط شهرهای دارابگرد و فسا به فیروزآباد بود. امروزه در روی نقشه‌ی ناحیه‌ی فیروزآباد، راه مزبور به نام «آتشگاه» ذکر گردیده؛ و یقیناً در روزگار قدیم، آتشکده‌های متعددی هم در طول مسیر آن برپا بوده است. بر روی همان نقشه، نام «تنگ آتشگاه» در شمال کوشک سرتنگ ذکر شده است (نقل از مصطفوی ۱۳۸۲، ۱۰۶، ۴۸۹-۴۹۱).

فرضیه‌ی دیگر درباره‌ی چهارتاقی‌های منفرد ساسانی که در خارج از شهر و آبادی واقع‌اند، بر نشان مزار بودن آنها تأکید دارد. یعنی در ضدیت با رسم وندیدادی نهادن نسا (= لاشه‌ی مُردار) در دخمه‌های خورشیدنگرشن<sup>۳۹</sup>، بر مقبره‌های دوران ساسانی و انواع گورهای پارتی<sup>۴۰</sup> انگشت نهاده و چهارتاقی‌های منفرد خارج از آبادی را نشان مزاری که کالبد میت یا امواتی [در بستری از سنگ یا تابوت سنگی] در زیر یا مجاورت آنها قرار دارد، می‌داند. این فرضیه، بدان جهت قابل بررسی است که از بُرج‌های خاموشی دوران ساسانی، نمونه‌ای در ایران یافت نمی‌شود.

به نوشته‌ی ایزیدور خاراکیسی<sup>۴۱</sup> در دوران پارتی، شاهان در آرامگاه‌هایی سلطنتی در پارثانیسا دفن می‌شدند [کارکالا]<sup>۴۲</sup> نوشته است که آرامگاه‌های پادشاهان متأخر پارتی را در اربلا تراج کرده است؛ و دفن در

تابوت‌های سفالین نیز رسمی رایج بوده است. منابع ادبی، اشاره بر این دارند که پادشاهان ساسانی در آرامگاه‌هایی دفن می‌شده‌اند<sup>۴۳</sup>؛ اما تا کنون مدرکی باستان‌شناختی برای تأیید این مدعا به دست نیامده است. با وجود این، در پی سقوط ساسانیان، فرمانروایان محلی در شمال ایران که وفادار به رسوم پیش‌اسلامی بودند، در آرامگاه‌هایی بُرج‌وار دفن می‌شدند که نمونه‌ی برجسته‌ی آن، گنبد قابوس است. گفته می‌شود که پیکر «قابوس»، در بالای بُرج در تابوتی کریستالی، آویزان شده بود و بر آن از طریق روزنی در ضلع شرقی بام بُرج، پرتوهای خورشید در حال طلوع افکنده می‌شد. این تدبیر، اجازه می‌داد که «خورشید نگرشی» رخ دهد. تا زمان‌های نسبتاً اخیر، در جنوب خوارزم، نهادن درگذشتگان در تابوتی سنگی یا صندوقی که بر روی زمین نگاه داشته می‌شد، رسمی رایج بود. شاید این رسم، ریشه در باورهای زرتشتی داشته باشد: اعتقاد به این که روان فرد درگذشته، در بامداد روز چهارم پس از مرگ، از بالین تن به جهان دیگر رهنمون می‌شود؛ و دفن کردن تن مُرده در خاک، مانع فراز رفتن روان می‌شود. در دوران ساسانی، محل‌های نهادن درگذشتگان در فضای باز، احتمالاً محصور نبوده‌اند؛ بلکه فقط قطعاتی بایر و نامسکون در فاصله‌ای معین از خانه‌ها، راه‌ها و زمین‌های کشاورزی بودند. اما در زمان حاکمیت مسلمانان، حصارکشی این مکان‌ها بایسته و ضروری شد (Russell, 1989).<sup>۴۴</sup>

در ایران پیش از اسلام، دفن اموات رایج بود؛ ولی روحانیون متعصب زرتشتی، تمام کسانی که مانند روش آنها رفتار نمی‌کردند را تکفیر نموده و دستور به ویرانی قبرها می‌دادند. در *وندیداد*، واژه‌ی «دخمه» علاوه بر معنی مشهورش [محل روباز ویژه‌ای که مردگان را برهنه بر آن می‌نهادند تا طعمه‌ی لاشه‌خواران شوند]، به معنی «قبر» نیز آمده است؛ چنان که در فرگرد سوّم (بند ۹)، بدترین زمین‌ها جایی دانسته شده که دخمه (= قبر، گور) ساخته باشند و مردگان را در آن نهاده باشند (رضی ۱۳۷۶، ج. ۱، ۳۸۱-۳۸۲). بنابراین پژوهش‌های مری بویس (۱۳۸۴، ص. ۳۷)، واژه‌ی «دخمه» در اصل نیز به معنای «گور» بوده است؛ و هندو-ایرانیان نخستین، درگذشتگان خود را در گور دفن می‌کرده‌اند. پروکویپوس<sup>۴۵</sup> شرح می‌دهد که سیاوش، ارتشتاران سالار سپاه گواد (قباد)، جسد همسر متوقای خود را دفن کرده و به خاک سپرده بود (کریستن سن ۱۳۸۰، ۲۵۷). باستان‌شناسان در ایران، سنگ قبرهایی از قرون نخستین اسلامی پیدا نموده‌اند که کتیبه‌هایی به خط پهلوی بر آنها نقر شده است؛ از جمله، سنگ قبر مکشوفه در گمهر، واقع در ۲۶ کیلومتری شمال غربی اردکان فارس (سپیدان). کتیبه‌ی پهلوی این سنگ قبر، دارای ۹ سطر است؛ و در آن، نام متوقی، محل اقامت‌اش و کسی که دخمه را برای او ساخته، آمده است (تفضلی ۱۳۸۹، ۱۰۵). در ترجمه‌ی *تاریخ بخارا* (۵۲۲ ه.ق) هم از مراسمی که مغان و زرتشتیان بخارا بر مدفن سیاوش انجام می‌داده‌اند یاد شده است:

و هم در این حصار (کهندژ، ارگ بخارا)، بدان موضع که از در شرقی اندر آیی، اندرون در کاه‌فروشان - و آن را دروازه‌ی غوریان خوانند - او (سیاوش) را آن‌جا دفن کردند؛ و مغان بخارا بدین سبب آن‌جا را عزیز دارند؛ و هر سالی، هر مردی آن‌جا یکی خروس برد و بکشد، پیش از برآمدن آفتاب روز نوروژ (نرشخی ۱۳۶۳، ۳۲-۳۳).

سعید نفیسی (۱۳۸۴، ص. ۱۱۶)، نشان مزاری را از عهد بهرام گور در نزدیکی همدان می‌دهد که آن را ناووس الطَّبِيَّة (= گور آهو) می‌گفته‌اند؛ و نقل است که بهرام در شکار، ماده‌آهویی را کشته و با کنیزکی که داشته، در آنجا دفن کرده بود. در شهر رامهرمز در استان خوزستان، در باغی که به برد شور (برده‌شور، راه‌شور) شهرت دارد، گور و مزاری منسوب به هرمز [شهریار ساسانی] قرار داشته؛ و به مجاورتش نیز، امامزاده‌ای به نام بی‌بی سینی واقع است که شاید آرامگاه بانویی ساسانی بوده باشد. طبری (۱۳۷۵، ج. ۲، ۷۲۳) روایت می‌کند که محل دفن وهرز [سردار فاتح یمن در عهد انوشیروان]، با انداختن تیری به دست خود او تعیین شد. به نوشته‌ی منهای سراج (۱۳۶۳، ج. ۱، ۱۶۸-۱۶۹)، خسرو پرویز را هم پس از مرگ، در خاک دفن نمودند:

چون شیرویه، پدر را بکشت، به زن پدر، شیرین نام، طمع کرد؛ او را به خود خواند. شیرین جواب داد که ما را بعد از پدر تو بهتر از تو نخواهد بود؛ اما یک هفته صبر کن تا در وفاء پدر تو تعزیت بدارم، تا خلق مرا به بی‌وفائی سرزنش نکنند. شیرویه، شیرین را مهلت داد. شیرین، یک هفته بر سر خاک پرویز رفت و هر چه از مال و نعمت داشت به خلق داد و بعد از هفت روز خود را بر سر تربت او هلاک کرد.

کریستن سن (۱۳۸۰، ص. ۳۵۵)، با استناد به تاریخ طبری، تردید می‌کند که جسد خسرو پرویز را به دخمه [در معنای زرتشتی متعارف‌اش] سپرده باشند؛ و از ساخت یک مقبره‌ی سلطنتی مخصوص برای او سخن می‌گوید. شاید این مقبره، نظیر آرامگاه‌های سردابه‌ای الیمایی در شوش (شهر صنعتگران) و شوشتر (گل‌الک) بوده باشد؛ و یا نظیر گورسردابه‌ی ساسانی پیدا شده به روزگار عبدالعزیز عجلی (حک ۲۲۶-۲۶۰ ه.ق) در یکی از روستاهای اصفهان:

زمین را شکافته، سرداب‌شکلی یافتند، مرتب عمیق [...] چون بیرون آمد، عبدالعزیز را گفت: عجیب‌ترین چیزها دیدم؛ مردی در میان چهار بالش و جامه‌ی خواب خفته است؛ و سر و روی از لحاف بیرون، ریشی سیاه و رخشان دارد؛ و بر بالین او شمشیری در غلاف و موزه‌ای. عبدالعزیز بشتافت؛ چون در آن موضع رفت، سردابی یافت مرتب معمول از گل سخت در میان آن دکانی دیوار برآورده؛ و آن مرد را بر آن صفت خفته دید [...] و زر از آنجا استخراج کرده، به دار الضرب فرستاد؛ و بر بالین او لوحی از سنگ یافت منقوش به نقشی که دلالت می‌کرد بر آن که این حال از دویست و چند سال باز واقع بوده است (مافروخی، ۱۳۸۵، ۴۵-۴۶).

جالب است که تا دوران قاجار، رسمی وجود داشته که جنازه‌ی افرادی را که مقرر بود برای دفن به عتبات عالیات (کربلا یا نجف) حمل شوند، برای مدت چند سالی در سردابه‌های مخصوصی که به آن‌ها «دخمه» می‌گفتند، اصطلاحاً به امانت می‌گذاشتند تا رطوبت جسد گرفته شود. ظاهراً همین رسم را در خصوص جسد شاه عباس کبیر نیز معمول داشته بودند (نراقی، ۱۳۴۳).<sup>۴۶</sup> پرویز رجبی (۱۳۸۳، ص. ۱۰۶)، در ذکر گورستان باستانی ایراج (ایرج) در دره‌ی رشم (شمال کویر ایران)، اشاره به چهارطاق آرامگاهی کهنی دارد که به گفته‌ی کدخدای روستا، در حفاری وسیع زیر آن، دیواری از ساروج پیدا شده بود و حفره‌ای که به قدر بیست‌من‌بار گنجایش داشته است. در شاهنامه [جلد نهم، ابیات ۲۶۸۱-۲۶۸۳] به ضد عفونی کردن جسد «بهرام چوبینه» با کافور و کفن کردن‌اش با دیبای چینی و نهادن‌اش در تابوت نقره‌ای اشاره شده است (فردوسی، ۱۹۷۱، ج. ۹، ص. ۱۶۷).

در منابع تاریخی، آن‌جا که از حوادث سال‌های میانه‌ی سده‌ی سوم هجری در طبرستان و شورش «رستم» زرتشتی و هم‌کیشان‌اش سخن به میان آمده، اشاره شده است که آن‌ها را پس از دستگیری در استرآباد (گرگان)، سر بریده و اجسادشان را در گورستان زرتشتیان دفن نموده بودند (چوکسی ۱۳۸۷، ۵۸). جمشید سروشیان (۱۳۳۵، ص. ۲۱۲) از دخمه‌ای در دو کیلومتری شمال گبرمحل‌ی سابق کرمان یاد می‌کند که امروزه ساردین خوانده می‌شود و مردم عقیده دارند که محل دفن زرتشتیان [بعد از کشتار دسته‌جمعی‌شان به‌دست افغان‌ها در ابتدای کار نادرشاه] می‌باشد. گورستان‌های موسوم به گبری، در گوشه و کنار ایران فراوان دیده می‌شود. بر کرانه‌ی کویر، در پای دژکوه جرقویه، گورهای گبری، همانند یک دالان دارای سقف بوده‌اند (صادقی ۱۳۹۰، ۱۱۲). در شمال ایران، در نقاط مختلف روستای جواهرده رامسر، «گبر-گور»هایی وجود دارد؛ که برخی از آن‌ها، سردابه‌ای شکل است: اتاقی زیرزمینی با دیوارهای سنگ‌چین که در ورودی‌اش رو به مشرق است (سجادی ۱۳۸۳، ۵۰۹).

از پاره‌ای ابیات منظومه‌ی ویس و رامین، سروده‌ی فخرالدین اسعد گرگانی، دانسته می‌شود که گاهی مردم در نزدیک آتشکده‌ها، دخمه‌هایی می‌ساختند و مردم محتشم نجیب را پس از مرگ در آنجا می‌گذاشتند (نفیسی ۱۳۸۴، ۱۴۶). ابودلف (۱۳۴۲، صص. ۴۱-۴۲) در سفرنامه‌ی خود، داستانی آورده است مبنی بر این‌که آتشکده‌ی شیز توسط هرمز ساسانی، آگاهانه بر مزار مرد پرهیزگاری ساخته شد. هم او، وقتی به قریه‌ی هندیجان [میان آسک و آرجان] می‌رسد، ضمن صحبت از گنجینه‌های مدفون در محل و تابوت‌های سنگی و آتشکده‌ها، به نبرد ظفرمندانه‌ی ایرانیان در برابر هندوان که موجبات تقدس مکان را [ایحتمل با دخمه نهادن شهدای زرتشتی] فراهم آورده بود، اشاره می‌کند (ابودلف ۱۳۴۲، ۹۱). یاقوت حموی (۱۹۹۵، ج. ۱، ص. ۵۳) در نزدیکی همین محل، وصفی از گنبد و شهیدگاه شهر آسک آورده است:

در دشت آسک، بر چشمه‌ای پر آب، گنبدی به بلندی ۱۰۰ ذراع با ایوانی رفیع - به موازات و مقابل گنبد - توسط قباد (پدر انوشیروان) بنا شده است؛ و در مجاورش، قبور مسلمانانی که هنگام فتح این شهر به شهادت رسیده بودند قرار دارد.

آبادی هرفته (فرافتر) در یزد [میان فهرج و خویدک]، در زمان حمله‌ی اعراب، میدان جنگ مسلمین و زرتشتیان بود. در آن نزدیکی، محلی است موسوم به «قتلگاه» (شهدا) که مردم بومی سال‌ها به زیارت‌اش می‌رفتند و آنجا شمع و چراغ می‌افروختند، به این تصور که قتلگاه مسلمانان است. حال آن‌که برخی مطالعات نشان می‌دهد شهیدان آن محل، زرتشتی بوده‌اند و آن‌جا هم محل آتشکده‌ای بوده است (شهردان ۱۳۶۰، ۱۶۸). به تصریح وندیداد (فرگرد ۸، بندهای ۷۳-۷۴)، سوزاندن جسد مُرده با آتش، گناه می‌باشد (رضی ۱۳۷۶، ج. ۲، ۸۸۵). ولی در برخی رسالات شرعی‌ی زردشتی، «آتش نسا پختن» یا «آتش مُرده‌سوز» در زمره‌ی شانزده‌طایفه آتشی معرفی شده که از اخگرهای آن در جمع اخگرهایی که برای از نو نشاندن «آتش وره‌رام» چیده می‌شده است، سود می‌جستند (دادخت ۱۹۰۷، ۲۴۸-۲۵۲). گویند چون اردشیر بابکان در نزدیک روستای دودهک [در جنوب قُم] بر لشکر خصم ظفر یافت و همه را بکشت، آتشکده‌ای بدان موضع بر تلّ و پشته‌ای بنا نهاد. پیران محل، «دودهک» را همان «دود آهک» می‌دانند (قمی ۱۳۸۵، ۲۰۷). بعید

نیست که اجساد کشته‌شدگان جنگ را در این محل، با آهک یا سود سوزآور سوزانده باشند. جالب است که در جلگه‌ی فراشبندِ فارس، در چشم‌اندازِ تپه‌ای باستانی موسوم به «تُلِ جنگی»، چهارتاقی‌ای از دوره‌ی ساسانی قرار دارد که واندن‌برگ، آن را یکی از آتشکده‌های بنا شده توسط مهنررسی می‌داند (نقل از مصطفوی ۱۳۸۲، ۴۸۳). در شاهنامه [جلد هشتم، ابیات ۵۵۸-۵۶۰]، اشاره‌ای به دخمه نهادن (= دفن کردن در خاک) اجساد شهدای زرتشتی شده است: «ز لشکر کسی کو بمردی براه / وُرا دخمه کردی بران جایگاه / اگر باز ماندی ازو سیم و زر / کلاه و کمان و کمند و کمر / بد و نیک با مرده بودی بخاک / نبودى به از مردم اندر مَغاک» (فردوسی ۱۹۷۰، ج. ۸، صص. ۸۴-۸۵). به اعتقاد مزدیسنان، روانِ فردِ درگذشته، در صبح روز چهارمِ پس از مرگ، به خانه‌ی آتشِ بهرام و یا به هر آتشخانه‌ی دیگری که نزدیک است می‌رود (تفضلی ۱۳۷۹، ۸۶). زرتشتیان، در فاصله‌ی ۲۰۰-۳۰۰ متری از محلِ دخمه‌گذاری، آتشگاه یا بُرجی بنا می‌نهادند؛ و دخمه‌بان یا آتش‌سوزی را هم مأمور می‌کردند که تا سه شب از هنگامِ دخمه‌کردنِ مُرده، فانوس و آتشی را در این برج روشن نگاه دارد (علیپور ۱۳۸۵، ۸۷) (شکل ۴۶).



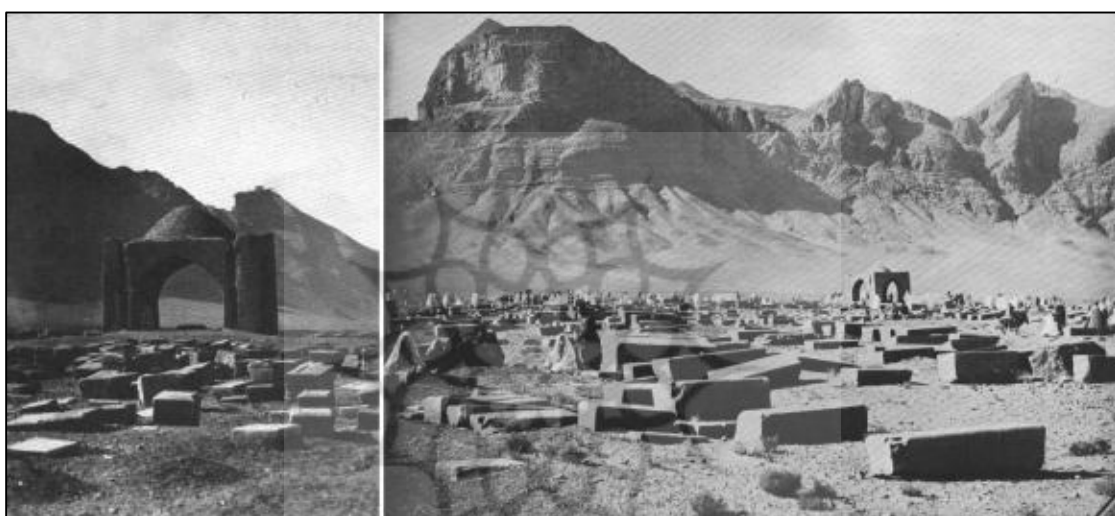
شکل ۴۶- (چپ) برج فانوس یا آتشگاهِ دادگاهِ چم. (راست) موقعیت آتشگاه نسبت به دخمه‌ی روستای چم (شهرستان تفت، استان یزد) (عکس‌ها از: نگارنده)

پارسیان هندی، آتش‌خانه یا عمارتِ تاقی‌شکل کوچکی را که در سیصد گامیِ روبروی ورودیِ دخمه ساخته شده باشد و آتشی شبانه در آن افروخته و حفظ شود [طوری‌که نورش از سوراخ‌های دربِ آهنینِ دخمه به درون راه یابد]، «سُگری» می‌نامند. بر اساس مشاهداتِ مونیر ویلیامز<sup>۴۷</sup>، در حالی که مشایعت‌کنندگانِ فردِ متوفی، در سُگری به خواندنِ دعاهاى مخصوص می‌پرداختند؛ حاملینِ جسد، قدم به داخلِ دخمه می‌نهادند و امکان تابیدنِ پرتوی از شعله‌ی آتش مقدس بر تنِ مُرده [پیش از نهادن‌اش به داخلِ دخمه]، از طریق پنجره‌ی سُگری فراهم می‌شده است (Pande 1987, 115-116). در ایران نیز گزارشی تاریخی (از اواسط سده‌ی ۱۸ م.) از آیینِ افروختنِ آتش مقدسِ نزدیک آرامگاه یک زرتشتی، موجود است:

اخلاق پسندیده‌ی نصرالله [سردار زرتشتی سپاه محمود افغان] حتی پس از مرگش مورد احترام واقع شد، زیرا محمود در مجاورت گورستانِ آرامنه بنای مجللی به یاد او برافراشت. افغان‌ها که او را شخصی مقدس می‌دانستند، خاطره‌ی او را گرامی می‌شمردند و این عمل از آن لحاظ عجیب بود که از زردشتی بودن نصرالله آگاهی داشتند؛ و با

این‌همه، محمود دو موبد را مأمور کرد که آتش مقدس را نزدیک آرامگاه او همیشه روشن نگاه دارند (هنوی ۱۳۶۸، ۱۹۶).

رد پا و نشان این آیین زرتشتی را در شمع‌هایی که شیعیان در امامزاده‌ها روشن می‌کنند می‌توان یافت. هنوز هم در برخی روستاهای بختیاری و کردستان، رسم افروختن آتش و چراغ در کنار قبر از شب اول خاکسپاری مُرده تا شب سوّم رواج دارد. رشید شهمردان (۱۳۶۰، ۱۱۳، ۱۱۸-۱۱۹)، به پایا ماندن این رسم میان اهل حق (پارسان)، مردم روستاهای تاتی‌زبان ایران و ارامنه اشاره کرده است. به گفته‌ی او، تنها ملتی که بین مسیحیان و نصارا، بر سر مقابر خود آتش می‌افروزند و محلی برای آتش و عود دارند ارامنه‌ی ایران هستند. جالب است که در عکس‌های قدیمی از گورستان‌های ارامنه‌ی اصفهان، دو بنای چهارتاقی نیز دیده می‌شود (شکل ۴۷).



شکل ۴۷- (راست) گورستان ارامنه در پای کوه صُفّهی اصفهان و چهارتاقی آن. (چپ) چهارتاقی گورستان ارامنه در جلغای اصفهان [اواخر قرن ۱۹ م.] (مأخذ: هولتسر، ۱۳۵۵)

سر ویلیام اوزلی<sup>۴۸</sup>، هنگام بازدید خود از شهر آمل [مارس ۱۸۱۲ م.]، گزارشی درباره‌ی سه بُرج کوچک آرامگاهی دارد؛ که در فاصله‌ی نزدیکی از هم قرار داشته‌اند. وی، از قول راهنمایان ایرانی‌اش، این بناها را «مالِ گبران» دانسته؛ و مخصوصاً به گنبد شمس الرسول (شمس آل رسول)، که بر لبِ نهری با سایه‌سار درختان واقع بوده، توجه کرده است (Ouseley 1823, vol. 3, 297) (شکل ۴۸). محمد حسن خان اعتماد السلطنه (۱۳۶۷، ج. ۱، ۱۹-۲۰)، این سه بُرج را معروف به آتشکده نامیده؛ ولی رشید شهمردان (۱۳۶۰، ۱۷۳-۱۷۴)، فقط دو بُرج از مجموعه‌ی مذکور را، که فرم چهارتاقی دارند، آتشکده معرفی کرده است. این دو چهارتاق، آرامگاه‌های ناصر الحق (ناصر کبیر) [درگذشته‌ی ۳۰۴ ه.ق] و شمس آل رسول (شمس طبرسی) از سده‌ی نهم هجری می‌باشند (شکل ۴۹). چهارتاقی شمس آل رسول، اکنون نیز به آتشکده معروف است. چهارتاقی ناصرالحق هم بنابر پژوهش‌های پیرنیا (۱۳۷۰، ۱۳۹)، معروف به «آتشکده‌ی خسرو پرویز» است. با

توجه به شهرت این بناها به آتشکده [هرچند که ظاهر فعلی‌شان تناسبی با کارکرد مذکور ندارد]، می‌توان احتمال داد که این چهارتاقی‌ها، همان گنبدهایی بوده باشند که دولت‌شاه سمرقندی (۱۳۸۲، ۲۹۶-۲۹۷)، به نقل از علی‌بن عیسی کحّال، آن‌ها را مقبره‌های فریدون و اولادش در آمل از روزگار باستان دانسته بود. جالب است که در روستای «مال قائد» [شهرستان گناوه، استان بوشهر]، یک چهارتاقِ قدیمی نزد اهالی، منسوب به آتشکده است؛ و چون مدفن پیر و عارفی به نام «بابا کلو» شده، اکنون [علی‌رغم این‌که تبدیل به حسینیه شده] مشهور به آتشکده‌ی بابا-کلو (باکلو) است.<sup>۴۹</sup> رابرت هیلن‌براند (۱۳۸۰، ۲۶۲، ۲۷۴)، چهارتاقی آتشخانه‌های ساسانی را الهام‌بخش مقابر عهد اسلامی می‌داند؛ و سابقه‌ی ساخت چهارتاق‌ها و قُبّه‌های تزئینی بر مزار شهدا و مجاهدان مسلمان را تا قرن چهارم هجری عقب می‌برد.<sup>۵۰</sup> روستای «فال» از شهرستانِ مَهر [دورترین ناحیه‌ی فارس از سوی جنوب]، قبرستانی تاریخی و وسیع با چهارتاق‌ها و سنگ‌قبرهایی صندوقی‌شکل دارد؛ که در نوع خود، منحصر به فرد است (شکل ۵۰).



شکل‌های ۴۸ و ۴۹- (بالا) طرح‌هایی از سه بُرج معروف به آتشکده در آمل [سال ۱۸۱۲ م.] [مأخذ: Ouseley, 1823] (پایین) چهارتاقی‌های «شمس آل رسول» در سمت راست و «ناصر الحق» در سمت چپ. آمل. (عکس‌ها از: نگارنده)





شکل ۵۰- قبرستان تاریخی فال: چهارتاقی و سنگ‌قبرهای صندوقی شکل (عکس‌ها از: نگارنده)

با این اوصاف، یکی از گمانه‌زنی‌های منطقی می‌تواند معطوف به یافتن گور یا گورستانی کهن در محوطه‌ی چهارتاقی‌هایی باشد که دور از شهر و آبادی واقع‌اند. در *وندیداد* (فرگرد ۸، بندهای ۵-۸)، درباره‌ی محل گور مزداپرستی که ناگهان بمیرد و امکان دخمه‌گذاری‌اش نباشد، چنین آمده است:

زمینی که بایرترین و خشک‌ترین باشد؛ و کمتر مسیر تردد چارپایان و ستوران و مردم پرهیزگار باشد؛ و حداقل فاصله‌ی آن از آتش و آب [و نیایشگاه]، سی‌گام باشد. مزداپرستان باید در آن‌جا برای او (مُرده) گوری بکنند؛ و بر کف آن گور، خاکستر یا تپاله‌ی گاو بریزند و سر آن‌را با تگه‌های آجر یا سنگ یا کلوخ بپوشانند (رضی ۱۳۷۶، ج. ۲، ۸۶۷؛ دوستخواه ۱۳۸۹، ج. ۲، ۷۴۶).

بنابر مینوی خرد، در بامداد روز چهارم پس از مرگ، «وای نیک» ادر معیت سروش و بهرام، روان را از بالین تن به جهان دیگر رهنمون می‌شود (تفضلی ۱۳۵۴، ۱۲). شاید بتوان برخی چهارتاقی‌های منفرد ساسانی را معابدی برای «وای» یا «ویو» (ایزد هوا) قلمداد نمود (گلداز ۱۳۸۸، ۱۱۸). مطابق *رام‌یشت*، برخی معابد «ویو» (وای)، بر بالای کوه‌های بلند بوده است؛ چنان‌که هوشنگ، جمشید و اژی‌دهاک، فدیهِ و نذر خود را به چنین مکان‌هایی آورده بودند. همچنین محل فدیهِ‌آوری اهورامزدا و گرشاسب، مجاور رودخانه‌هایی ذکر شده است (پورداد ۱۳۷۷، ج. ۲، ۱۴۵-۱۵۰). این ویژگی‌ها، یعنی بر پُشته و بلندی بودن و مجاورت با رودخانه‌ها را در غالب چهارتاقی‌های منفرد ساسانی نیز می‌توان مشاهده نمود. فضا (ثواشه)، زمان (زروان) و باد/ هوا (وات/ وای) از لحاظ معنا و مفهوم، با یکدیگر پیوستگی دارند؛ و در *وندیداد* و *خُرده‌اوستا*، مکرراً در کنار هم مورد ستایش قرار گرفته‌اند (رضی ۱۳۷۶، ج. ۴، ۱۷۷۸).<sup>۵۱</sup> روز بیست و دوم ماه در تقویم زرتشتی، به نام ایزد باد است. به گفته‌ی بیرونی (۱۳۸۶، ۳۵۳)، پارسیان را در «باد روز» از بهمن‌ماه (۲۲ بهمن)، عیدی بوده است؛ که در قُم و نواحی آن، رسومی از شرب و لهو برای این عید قائل می‌شدند.

مرادی غیاث‌آبادی، این فرض را مطرح نموده است که چهارتاقی‌های منفرد باستانی، نظر به دو شاخص حرکات سالپانه‌ی خورشید و حرکات باد [که در این بناها، محسوس و مایه‌ی تجلی زمان است]،

پرستشگاه‌هایی برای زروان بوده‌اند. وی، بیت زیر از شاهنامه‌ی فردوسی را، که هم‌سو با تقدیرگرایی زروانی است، اشاره‌ای به شمارشِ زمان در چهارتاقی‌ها دانسته است: «دگر شارسُستان از بر کوهسار/ سرای درنگ است و جای شمار» (مرادی غیاث‌آبادی، ۱۳۹۲).<sup>۵۲</sup> ولی دقت در ابیاتِ پیشین و پسینِ این بیت [که مربوط به مجلسِ پرسش و پاسخِ موبدان و زال در پیشِ منوچهر شاه است]، نشان می‌دهد که مُراد از «شارسُستان» در این‌جا، نه پرستشگاه زروان و سازه‌ای تقویمی، که «سرای دیگر» است؛ چنان‌که سپنجی‌سرای را «خارستان» گوید (فردوسی ۱۹۶۰، ج. ۱، ۲۲۰، ۲۲۲).<sup>۵۳</sup> حکیم فردوسی، چنین فرماید که مردم را نخست، «شارسُستان» مأوا بوده است؛ هرچند به «خارستان» خرامیدند و از آن جایگاهِ یادی ننمودند. ولی در مصائبِ محشر و روز رستاخیز، باز تمنای آن «شارسُستان» را دارند. سرانجام، آن دم فرا می‌رسد که همه‌ی رنج‌ها در خارستان بمآند و گاهِ گذر به سوی شارسُستان آید. پس اگر توشه‌ی ما در این سرایِ نیکنامی باشد، روانِ ما در آن سرایِ گرمی گردد (مهرآبادی ۱۳۷۹، ج. ۱، ۲۲۰-۲۲۱). در ترجمه‌ی عربی بنداری (۱۹۳۲، ج. ۱، ۷۱-۷۲) نیز از «شارسُستان» در این ابیات، با نام‌های بلده‌ی طیبیه، دارِ قرار و منزلِ ابرار یاد شده است؛ و از «خارستان»، به عنوانِ دنیایِ پُر رنج.

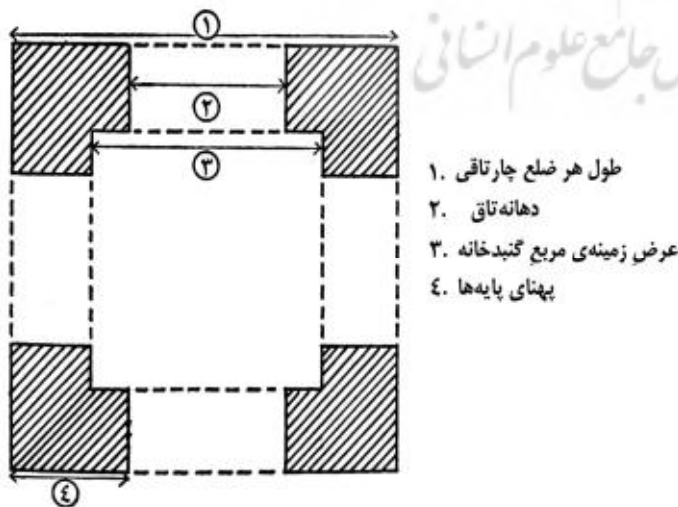
مرادی غیاث‌آبادی، همچنین قائل به کاربری تقویمی برای چهارتاقی‌های باستانی است. به زعم او، «چارتاقی‌ها، بناهایی بودند که مردم در دوران باستان برای سنجش رسیدن خورشید به مواضع سالانه و استخراج تقویم برپا می‌داشتند و چارتاقی نیاسر از مهمترین آن‌ها است» (مرادی غیاث‌آبادی ۱۳۸۷، ۹۶). بنابر پژوهش‌های او، تناسب بین پهنای پایه‌ها به طول هر ضلع چهارتاقی، که نسبت ثابتی بین ۱ (یک) به ۳/۲ (سه و دو دهم) تا ۱ (یک) به ۳/۹ (سه و نه دهم) است، باعث می‌شود تا بین گوشه‌های پایه‌ها و خطِ دیدهایی که به موجب آنها تشکیل می‌شود، فاصله‌ای در حدود ۲۳/۵ (بیست و سه و نیم) درجه‌ی قوسی ایجاد گردد که با زاویه‌ی میل خورشید برابر است؛ و بدین‌وسیله با رصدِ طلوع و غروبِ خورشید از خطِ دیدهای یاد شده، می‌توان به زمان‌های آغاز بهار و پاییز (اعتدالین) و آغاز زمستان و تابستان (انقلابین) پی برد (مرادی غیاث‌آبادی ۱۳۸۰، ۱۴). غیاث‌آبادی، بدواً در فرضیه‌ی کاربری تقویمی بناهای چارتاقی، تفکیک و تمایزی میان آن‌ها قائل نشده و از ۲۹ چهارتاقی [از جمله چهارتاقی‌های خیرآباد، دره‌شهر، زهرشیر، ایزدخواست، مصلا یزد، آتشگاه باکو و چهارقاپی قصر شیرین] نام برده بود (همان، صص. ۱۴-۱۶). ولی در بازنشرِ فرضیه‌ی خود، کاربری تقویمی را در پسِ کاربری اصلی این دسته بناها بررسی می‌نماید؛ و تأکید دارد که ویژگی‌های تقویمی چارتاقی‌ها مغایرتی با کاربردهای احتمالی دیگر آن‌ها به عنوان نیایشگاه (برای زروان و میترا) یا آتشکده و یا هرگونه کاربری دیگری ندارد؛ و نام چارتاقی نیز دلالت بر شکل و ساختار بنا می‌کند و نه دلالت بر کاربری آن (مرادی غیاث‌آبادی ۱۳۸۹، ص. ۲). وی، تعریفی اختصاصی و عمومی از چارتاقی‌ها ارائه می‌دهد: در تعریف اختصاصی، آن‌ها را به «چارتاقی‌های بزرگِ دو هزار ساله» [چهارتاق‌های منفرد، بدون دیوارِ احاطه‌کننده] محدود نموده و تأکید دارد که باید میان این بناها و «شبه چارتاقی‌های کوچک» [چهارتاق‌های پوشش قبر، سایبان، خانه‌باغی، بقعه و امثالهم] تمایز قائل شد. سپس اسامی چارتاقی‌ها و شبه‌چارتاقی‌ها را طی فهرستی، به تفکیک آورده است. مثلاً، چارتاقی خیرآباد را در گروه اوّل (با تعریف

اختصاصی)، یک تقویم آفتابی دانسته است؛ در حالی که چارتاقی‌های دره‌شهر و سوراخانی (آتشگاه باکو) را به عنوان «شبه چارتاقی» معرفی نموده (همان، ص. ۳).

در فرضیه‌ی مطرح شده توسط مرادی غیاث‌آبادی، تناسب بین پهنای پایه‌ها به طول هر ضلع چارتاقی [نسبت ۱ به ۳/۲ تا ۳/۹ = ۰/۲۶ تا ۰/۳۱]، دلیلی بر صحت کارکرد تقویمی شمرده می‌شود. ولی طبق بررسی‌های گلداری (۱۳۸۸، ص. ۱۵۸)، این نسبت در چارتاقی‌های ساسانی بین ۰/۱۳ تا ۰/۴۲ در نوسان است؛ و در مواردی که این نسبت بین ۰/۱۳ تا ۰/۳۵ باشد، حداقل یک پرتو خورشیدی [از شعاع‌های نمایانگر آغاز فصول] از میان پایه‌ها قابل مشاهده می‌شود. پرسش این است که مثلاً در چهارتاقی نیاسر، برای مشاهده‌ی پرتوهای خورشید از میان پایه‌ستون‌ها، چه نیازی به ساخت پایه‌های قطور ۳/۴ متری بوده است؟ پاسخ را، نه در مساعد کردن رصد خورشید از بین پایه‌ها، که در نظام پیمون تحمیل شده بر معمار باید جست. به گفته‌ی لطیف ابوالقاسمی (۱۳۸۴، ص. ۳۱)، (در معماری ایرانی) اندازه‌ی دهانه‌ی تاق، پیمون و مبنای تصمیم‌گیری در انتخاب نوع پوشش گنبدی بوده است. پیش از او، ژان دیولافوا<sup>۵۴</sup> [ضمن مشاهدات خود در چهارتاقی بزرگ کاخ سروستان]، درین باره سخن گفته بود:

«دامنه و گشادگی قوس‌های ایجاد کننده‌ی گنبد و تاق‌های گهواره‌ای، ثابت می‌کند که ایرانیان قدیم هم مانند یونانیان به این نکته پی برده بودند که نباید طرح قسمت‌های با اهمیت بنا را تسلیم معمار سازنده کرد. یونانیان، ابعاد یک معبد را با واحد نصف قطر متوسط ستون حساب می‌کردند.<sup>۵۵</sup> ایرانیان، گشادگی قوس (اندازه‌ی دهانه‌تاق) را مبنای محاسبات خود قرار می‌دادند. معمار قصر سروستان هم برای هم‌آهنگی بنا، از دستورات و قواعد پیشینیان خود تبعیت کرده است؛ و این بنا هم از روی محاسبه ساخته شده است» (دیولافوا ۱۳۸۵، ۴۹۰).

در غالب چهارتاقی‌های ساسانی، در چارچوب نظام پیمون، عرض زمینیه مربع گنبدخانه (داخل به داخل) را تا ۱/۴ برابر اندازه‌ی دهانه‌تاق انتخاب می‌نمودند. بنابر این، معمار چهارتاقی نیاسر می‌توانست با انتخاب مناسب پهنای پایه‌ها و توجه به دهانه‌تاق ۴/۴ متری (پیمون)، پوشش گنبدی را بدون نگرانی از احتمال ریزش، بر زمینیه‌ی مربع ۶/۲ متری استوار سازد (شکل ۵۱).



شکل ۵۱- در اغلب چارتاقی‌های ساسانی، عرض زمینیه مربع گنبدخانه را تا ۱/۴ برابر اندازه‌ی دهانه‌تاق (پیمون) انتخاب می‌نمودند. (نگارنده؛ با تطبیق بر طرح واندنبرگ)

## نقدی بر فرضیه (نظریه)ی کاربری تقویمی چهارتاقی نیاسر

شهر نیاسر، به فاصله‌ی ۲۴ کیلومتری شمال غربی کاشان، در استان اصفهان واقع است. روی صخره‌ای مشرف به محله‌ی تالار نیاسر، چهارتاقی شکلی از دور خودنمایی می‌کند که بسیاری از پژوهشگران آن را آتشگاهی از عهد اردشیر بابکان می‌دانند. ولی مرادی غیاث‌آبادی (۱۳۸۹، ص. ۱۳)، چارتاقی نیاسر را «بنایی ناشناخته که هیچ اشاره‌ای بدان در متون تاریخی نشده است» معرفی نموده و قائل به کاربری تقویمی برای آن است. بنابر مطالعات او، محور این چارتاقی و نسبت اندازه‌ی پهنای پایه‌ها به فاصله‌ی میان آن‌ها و زاویه‌های منتج شده از آن به گونه‌ای است که در هنگام‌های خاصی از سال، پرتوهای خورشید به هنگام طلوع و غروب در راستاهای سنجیده شده‌ای از بنا می‌تابد؛ و برخی از این پرتوها، که زمان‌های شاخصی [مانند آغاز فصول] را نشان می‌دهد، از روزه‌های میان پایه‌ها دیده می‌شود (همان، ص. ۱۶-۱۷). به باور او، در پیرامون این چارتاقی، هیچ سازه‌ی دیگری نبوده است.

ولی بر خلاف نظر مرادی غیاث‌آبادی، مستندات وجود دارد که بر اساس آن‌ها می‌توان چهارتاقی نیاسر را از اطلال آتشخانه‌ای به شمار آورد که در قلعه‌ای بوده و پیرامون‌اش نیز عمارات دیگری قرار داشته است. ذیلاً، برخی از این مستندات ارائه می‌شود.

حسن بن محمد قُمی، در قرن چهارم هجری چنین نوشته است:

«چون اردشیر، روی از اصفهان باز پس کرد، بعد از آن که شهر فتنه ملک اصفهان را بکشت، به موضع نیاستر قاسان (کاشان) فرود آمد و نیاستر بنا کرد [...] سرهای ایشان (ملک اصفهان و اهل بیت و سرهنگانش) را در جوال‌ها نهاده، همراه وی (اردشیر) می‌آوردند. چون به چشمه‌ی نیاستر رسید، آن چشمه را دید که آب از سر آن کوه می‌جوشید و به دامن آن فرو می‌رفت [...] پس بفرمود تا آن سرها که از اصفهان آورده بودند، برابر او بنهادند؛ و گفت به زبان عجم: هرائنید خرن آفرینان سر. یعنی: مجلس خود را به سرهای شجاعان و دلیران بیارید و ساخته گردانید. پس، چند روز آن‌جا مُقام کرد و بفرمود تا بر آن چشمه، شهری بنا کردند با آتشکده؛ و آن شهر را نیان سر نام نهادند، به سبب قول اردشیر که گفت: هرائنید خرن آفرینان سر. پس، تخفیف کردند و گفتند: نیاستر».

نام «محله‌ی قلعه» در پای چهارتاقی نیاسر، می‌تواند دلیلی باشد بر این که چهارتاقی مذکور، در قلعه‌ای واقع بوده است. یاقوت حَمَوی (۱۹۹۵، ج. ۵، ص. ۳۲۹) در قرن هفتم هجری، نیاستر را قلعه‌ای بین قاشان (کاشان) و قَم معرفی می‌کند. صفی‌الدین محمد هاشم حسینی، که به عهد شاه عباس دوم (۱۰۵۲-۱۰۷۷ ه.ق) از نیاستر دیدن کرده بود نیز آن را جزو دژها و قلعه‌های قدیمی ناحیه‌ی کاشان شمرده است. بنابر گزارش او، اکثر عمارات قلعه‌ی نیاستر منهدم شده اما دیوار چینه‌ای آن باقی مانده بود (نقل از محیط طباطبایی، ۱۳۵۳، ص. ۶۹۴). دیوار (باروی) مذکور، در پیرامون چهارتاقی نیاسر قرار داشته و محوطه‌ای به وسعت ۸۸۰۰ مترمربع را در بر می‌گرفته است. این دیوار با محوطه‌ی داخلی‌اش، در اسفند ماه ۱۳۸۴، به شماره‌ی ۱۴۴۳۱ در فهرست آثار ملی ایران به ثبت رسیده است. در گزارش ثبتی اثر، به وجود دیوارهایی در اطراف چارتاقی و یک تاق دست‌کند [که در سال ۱۳۷۸ توسط شهرداری تخریب گردید] نیز اشاره شده است. همچنین از قول

مردم محلی، آتشدان‌های مفقوده‌ی محوطه مورد توجه قرار گرفته است («گزارش ثبتی دیوار چارتاقتی نیاسر»، ۱۳۸۴). پیش‌تر هوتوم‌شیندلر<sup>۵۶</sup> در مشاهدات خود [دهه‌ی ۱۸۹۰ م.]، به یک خانه‌ی تابستانی نوساز بر تپه‌ی چهارتاقتی نیاسر اشاره کرده بود که در ساخت‌اش، چند دیوار از دیوارهای اطراف چارتاقتی را مورد استفاده قرار داده بودند (نقل از گدار ۱۳۶۵، ج. ۱، ص. ۴۶). در عکسی که نیم‌قرن بعد (سال ۱۹۳۷ م.)، از محل گرفته شده، خانه‌ای در جوار چهارتاقتی دیده نمی‌شود؛ ولی شالوده و پی یک ساختمان دیگر در چند قدمی آن مشهود است (شکل‌های ۵۲ و ۵۳).



شکل‌های ۵۲ و ۵۳- (راست) یک عکس قدیمی از چارتاقتی نیاسر، که بقایای تاق دست‌کند در پای آن مشهود است. (مأخذ: آرشیو پایگاه میراث فرهنگی نیاسر). (چپ) شالوده‌ی یک ساختمان دیگر در مجاورت چارتاقتی نیاسر در عکس سال ۱۹۳۷ میلادی. (مأخذ: گدار ۱۳۶۵، ج. ۱)

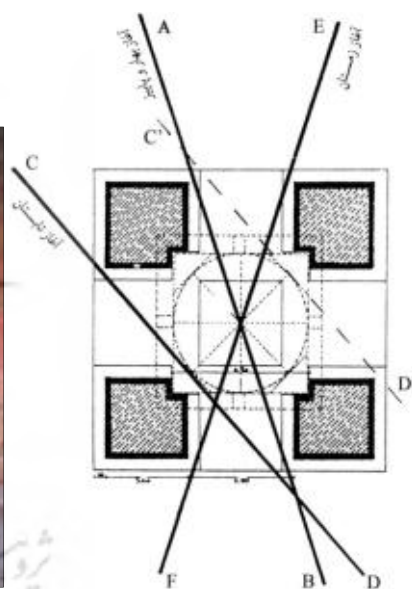
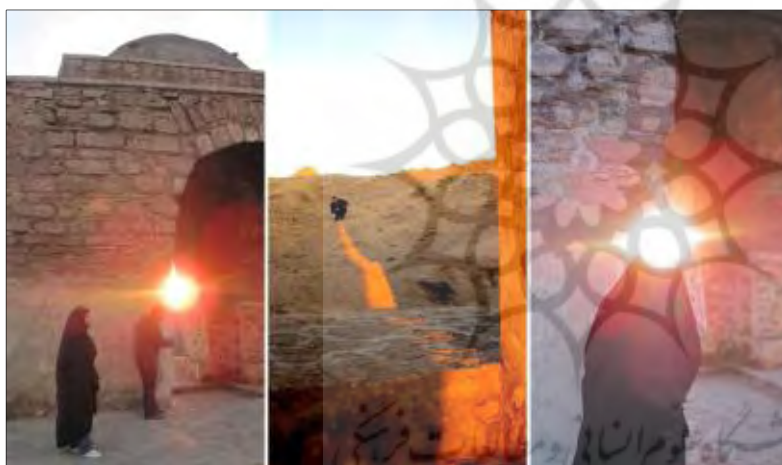
در محل تالار نیاسر، باغ و عمارت‌هایی بوده که در عهد صفویه، تفرج‌گاه و تخت‌گاه پادشاهان آن سلسله بوده است و در اواخر قرن دوازدهم هجری، رو به ویرانی نهاده. برخی، گمان کرده‌اند که محل آتشکده‌ی اردشیر در این جا بوده است؛ ولی «عبدالرحیم ضرابی» در *مرآت القاسان* (۱۲۸۷ ه.ق.)، از یکی نبودن محل «تالار» و «آتشکده» خبر می‌دهد:

در سمت غربی چشمه‌ی نیاسر، چهارطاقی آتشکده‌ای از سنگ تراش بنا نهادند، ۱۴ ذرع در ۱۴ ذرع، که بالفعل بدون خرابی برپا و معروف است به آتشکده‌ی اردشیر. اسکندر مقدونی بفرمود در مظهر چشمه، باغ و عماراتی بنا کردند و آب چشمه از لب آن کوه که به قدر دوپست ذرع مشرف به جلگه و همواری اطراف است، با آبشاری زیبا مانند عمودی بلورین فرو می‌ریزد. بعدها نیز خواجه ثابت از اولاد معروف کرخی که مردی مرتاض و مجرد بود، چندی تالار نیاسر را مسکن خود ساخته، چنان که مرقد و مَضَج او در حوالی باغ هنوز مرجع ارباب نیاز می‌باشد (نقل از نراقی ۱۳۸۲، ص. ۳۰).

پس، حداقل یک قرن و نیم است که مردم بومی، چهارتاقتی نیاسر را از متعلقات آتشکده‌ای می‌دانند. در کتابچه‌ی *تفصیل حالات و املاک و مستغلات و قنوات و بلوکات دارالایمان قم*، که در سال ۱۲۹۶ هجری به دستور میرزا مهدی‌خان اعتضادالدوله (حاکم قم و کاشان) تألیف شده، نیز بنای چهارتاقتی با «آتشکده‌ی اردشیر» یکی دانسته شده است:

می‌گویند اردشیر بابکان در وقت سلطنت خود که اهل اصفهان باغی شده بودند، بعد از فتح آن ولایت، بزرگان آنها را مغلولاً (غل بر گردن و دست و پای افکنده) در آنجا آورده، گردن زده؛ بدین جهت، آنجا را نیاسر نامیدند به زبان فرس قدیم. در سمت غربی چشمه، چهارطاق آتشکده‌ای است از سنگ تراشیده، دوازده ذرع در دوازده ذرع؛ الان موجود است؛ قدری از سقف او خراب شده و مابقی برجاست؛ معروف به آتشکده‌ی اردشیر است؛ و آن چشمه، موسوم به چشمه‌ی اسکندر است (نقل از مدرسی طباطبایی ۱۳۶۴، ص. ۳۰۵).

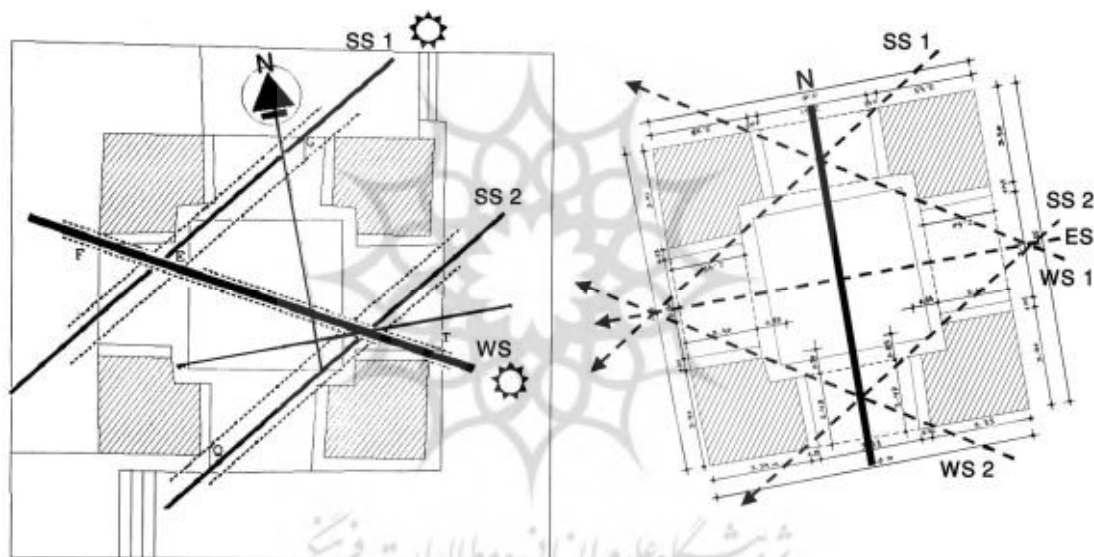
مطابق اندازه‌گیری‌های مرادی غیاث‌آبادی (۱۳۸۹، ص. ۱۱)، محور چهارطاقی نیاسر نسبت به جهت شمال جغرافیایی، ۱۱ درجه انحراف و میل شرقی دارد؛ و سمت شرق جغرافیایی، بر روی یکی از خط‌دیدهای طلوع خورشید در چارتاکی (AB) واقع می‌شود؛ و ۲۳/۵ درجه بالاتر از آن، با خط دید دیگری (CD) که آغاز تابستان را نشان می‌دهد، منطبق می‌گردد. ۳۷ درجه پایین‌تر از خط‌دید AB هم، خط‌دید EF در راستای موضع طلوع خورشید در آغازین روز زمستان [پس از سرزدن از بالای کوهی در افق جنوب‌شرقی] قرار دارد (مرادی غیاث‌آبادی ۱۳۸۰، ۳۹-۴۱) (شکل‌های ۵۴ و ۵۵).



شکل‌های ۵۴ و ۵۵- (راست) خط‌دیدهای رصد خورشید در چارتاکی نیاسر. مأخذ: (مرادی غیاث‌آبادی، ۱۳۸۰).  
(چپ) رصد طلوع خورشید از خط‌دید EF در بامداد ششم دی‌ماه ۱۳۸۸. (عکس‌ها از: نگارنده)

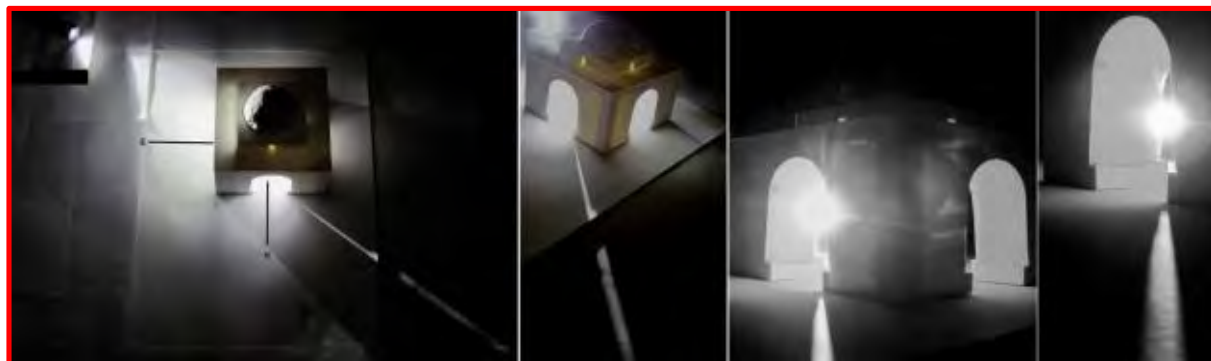
ولی عملاً بر خلاف گفته‌ی غیاث‌آبادی، هنگام طلوع آفتاب در اعتدالین [که خورشید دقیقاً از شرق جغرافیایی سر بر می‌آورد]، نمی‌توان در راستای خط‌دید AB، خورشید را رؤیت و رصد نمود؛ و هیچ پرتو نوری از روزنه‌ی میان پایه‌ها، دیده نمی‌شود. این نکته که محور بنا در راستای شمال جغرافیایی نمی‌باشد نیز قابل تأمل است؛ چون اگر محور مذکور دقیقاً در راستای شمال می‌بود، پرتوها و خط‌دیدهای طلوع خورشید در اعتدالین و انقلابین به درستی در آن تشکیل می‌گردید. بررسی این موضوع، آسان است؛ کافی است که خط‌دیدهای طلوع خورشید در انقلابین را ثابت نگاه داشت و سپس چهارطاقی را طوری چرخاند که یکی از دو محور اصلی‌اش در راستای شمال جغرافیایی قرار گیرد. در این حالت، موضع طلوع خورشید در اعتدالین،

در راستای محور دیگر چارتاکی [آکس یکی از دهانه‌ها] واقع می‌شود و تصویری نورانی از دهانه‌تاق بر سطح تپه نقش می‌بندد؛ همچنین، پرتوهای خورشید از دریچه‌ی نورگیر شرقی در پای گنبد، به داخل دریچه‌ی غربی می‌افتد و به صورت شعاعی نورانی از آن خارج می‌شود. مطابق بررسی نگارنده، در هر چهار حالت ممکن، این امر به وقوع می‌پیوندد؛ و شعاع‌های نورانی در طلوع انقلابین و اعتدالین در بنا تشکیل و رؤیت می‌گردند (شکل‌های ۵۶-۶۰). بعید است که اخترماران ساسانی قادر به درک این نکته نشده باشند و بنایی را که مقرر است کاربری تقویمی داشته باشد، طوری کج بسازند که نتوان زمان اعتدالین، به ویژه لحظه‌ی نوروز و وارد شدن خورشید به بُرج حَمَل را در آن تعیین نمود. یحتمل، احتراز از هم‌سو کردن محور بنا با جهت شمال، مربوط به این عقیده‌ی زرتشتیان باشد که شمال، جایگاه اهریمن و دیوان است (رضی ۱۳۷۶، ج. ۳، ص. ۱۲۶۷)؛ وگرنه نگارنده یقین دارد که دقت اخترشناسان ساسانی، کم‌تر از مصریانی نبوده است که قادر بودند سه‌هزار سال پیش از آنان، هرم بزرگ جیزه (هرم خوفو) را با محوری که دقیقاً در راستای شمال جغرافیایی است بنا کنند.<sup>۵۷</sup>



شکل‌های ۵۶ و ۵۷- (چپ) پلان وضع موجود چارتاکی نیاسر، که خط‌دیدهای طلوع خورشید در انقلاب تابستانی (SS1، ) و انقلاب زمستانی (SS2) و انقلاب زمستانی (WS) در آن نشان داده شده است.

(راست) خط‌دیدهای طلوع خورشید در حالتی که یکی از دو محور چارتاکی در راستای شمال جغرافیایی قرار گیرد. در این حالت، خط‌دید طلوع خورشید در اعتدالین (ES)، بر محور دیگر منطبق می‌شود. برداشت و ترسیم: ی. کاظمی و م. عامر.



شکل‌های ۵۸ و ۵۹- (بالا) ماکت و مدلی از چارتاکی نیاسر، در حالتی که یکی از محورهای آن دقیقاً در راستای شمال جغرافیایی قرار گیرد. در این حالت، هنگام طلوع خورشید در انقلاب زمستانی، پرتو باریک و بلندی از روزنه‌ی میان پایه‌ها تشکیل و رؤیت می‌گردد.

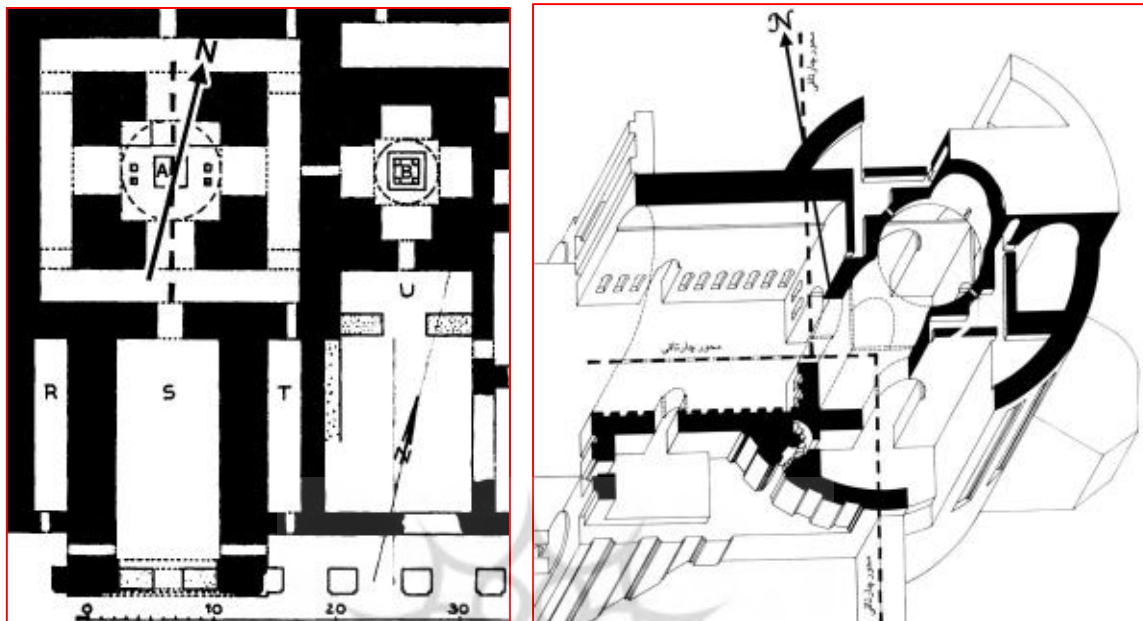
(چپ) در حالتی که یکی از محورهای چارتاکی نیاسر دقیقاً در راستای شمال جغرافیایی قرار گیرد، موضع طلوع خورشید در اعتدالین، در راستای محور دیگر واقع می‌شود؛ و تصویری نورانی از دهانه‌تاق بر سطح تپه نقش می‌بندد. همچنین، پرتو خورشید از دریچه‌ی نورگیر شرقی در پای گنبد، به داخل دریچه‌ی غربی می‌افتد و از آن خارج می‌شود. امدل‌سازی و ساخت ماکت: ی. کاظمی و م. عامرآ



شکل ۶۰- در حالتی که یکی از محورهای چارتاکی نیاسر دقیقاً در راستای شمال جغرافیایی قرار گیرد، هنگام طلوع خورشید در انقلاب تابستانی، پرتو باریک و بلندی از روزنه‌ی میان پایه‌ها تشکیل و رؤیت می‌گردد. امدل‌سازی و ساخت ماکت: ی. کاظمی و م. عامرآ



جالب است که همین کجی محور نسبت به جهت شمال، در غالب چهارتاقی‌های ساسانی دیده می‌شود؛ از چهارتاق‌های پوشیده‌ی قلعه‌دختر فیروزآباد [۱۰ درجه میل شرقی] و آتشکده‌ی آذرگشسب در تخت سلیمان آذربایجان [۱۴ درجه میل غربی] گرفته، تا غالب چهارتاقی‌های گشوده و (اینک) منفرد (شکل ۶۱).



شکل ۶۱- الف (راست) طرح برش خورده‌ی ایوان و گنبدخانه‌ی قلعه‌دختر فیروزآباد. محور چارتاقی، ۱۰ درجه انحراف شرقی نسبت به جهت شمال دارد. (مأخذ: هوگی، ۱۳۷۹). شکل ۶۱- ب (چپ) پلان ایوان و گنبدخانه‌ی اصلی آتشکده‌ی آذرگشسب. محور چارتاقی‌های A و B، ۱۴ درجه انحراف غربی نسبت به جهت شمال دارد. (مأخذ: ناومان، ۱۳۸۲).

مرادی غیاث‌آبادی (۱۳۸۹، ص. ۹۹)، یک بنای تقویمی را چنین تعریف می‌کند:

به سازه‌ای گفته می‌شود که دو هنگام سالیانه [و گاه در موارد خاصی، یک هنگام سالیانه]، از روزنه یا شاخصی سایه‌دار و یا سطحی محصور شده، با دقت یا دامنه‌ی خطایی در حدود ۳ درجه، قابل تشخیص و مشاهده باشد. این هنگام‌های سالانه ممکن است نقاط انقلاب‌ها و اعتدالین، میانه‌ی فصل‌ها، نقاط برابری طول تاریکی و روشنایی آسمان و یا مواقع قراردادی تقویمی و آیینی باشد که در متون تاریخی به آن‌ها اشاره‌ای رفته باشد.

با چنین تعریفی، هر چهارتاقی گشوده‌ای، بالقوه یک بنای تقویمی محسوب می‌شود. پرسش این است که اگر چارتاقی نیاسر را به صورتی غیر از صورت کنونی می‌ساختند، باز یک بنای تقویمی محسوب می‌شد؟ پاسخ را با ثابت نگاه داشتن موضع طلوع خورشید در انقلابین و چرخاندن یک ماکت یا مدل سه‌بعدی دقیق از چارتاقی می‌توان دریافت. باری، اگر محور چارتاقی نسبت به جهت شمال، به جای ۱۱ درجه میل شرقی، ۱۴ تا ۱۶ درجه میل غربی داشت، باز پرتو طلوع خورشید در انقلاب تابستانی، از بین پایه‌ها تشکیل و رؤیت می‌گردید؛ اگر ۲۳ تا ۲۵ درجه میل شرقی داشت هم، چنین بود؛ و نیز اگر ۴۰ تا ۴۴ درجه میل شرقی و [...]؛ همین‌طور است برای انقلاب زمستانی (شکل‌های ۶۲-۶۵).

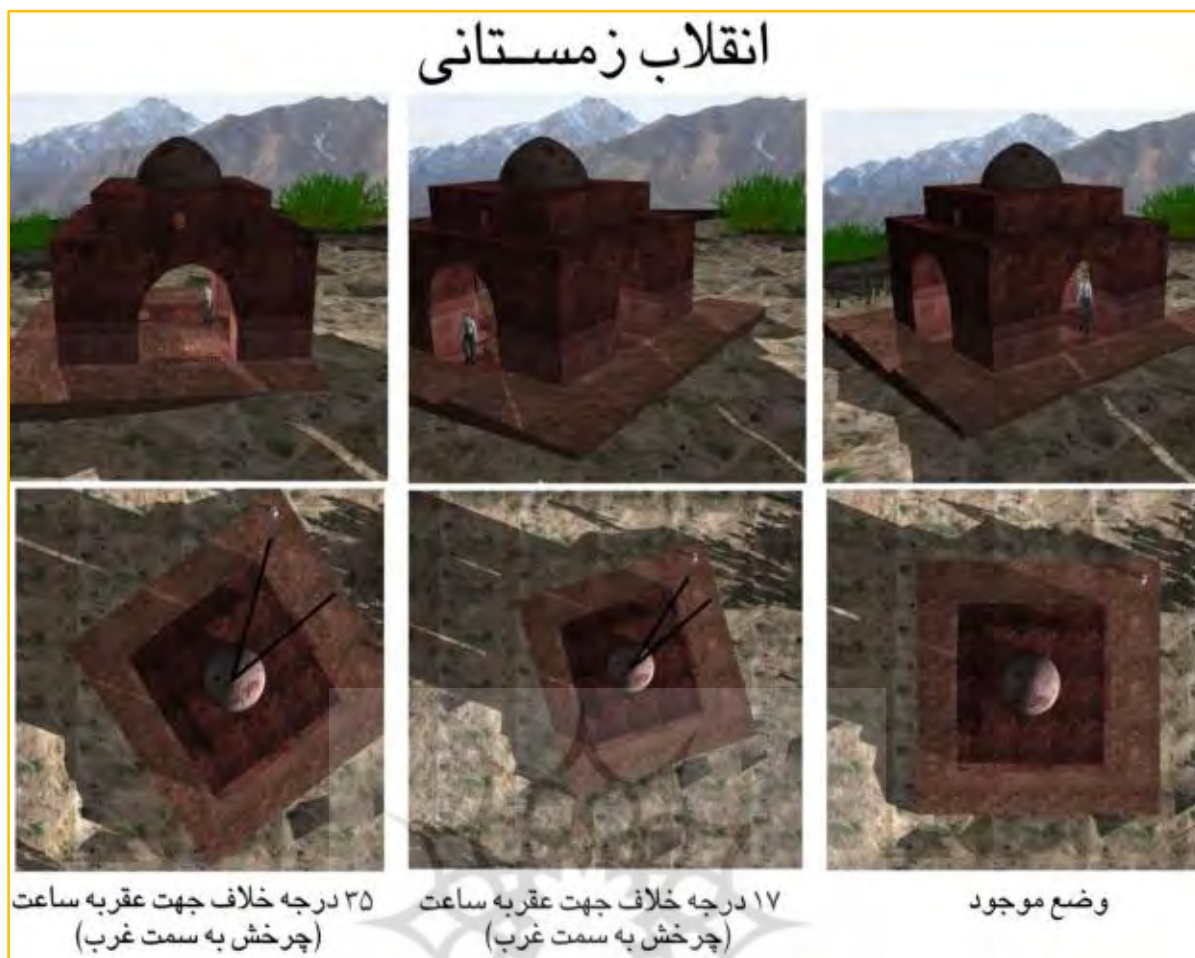


شکل ۶۲- (دو تصویر بالا) اگر محور چارتاقی نیاسر نسبت به جهت شمال، ۱۵ درجه میل غربی داشته باشد، پرتو طلوع خورشید در انقلاب تابستانی از بین پایه‌ها تشکیل و رؤیت می‌گردد.

شکل ۶۳- (وسط) اگر محور بنا نسبت به جهت شمال، ۴۰ درجه (وسط، راست) تا ۴۴ درجه (وسط، چپ) میل شرقی داشته باشد، پرتو طلوع خورشید در انقلاب تابستانی از بین پایه‌ها تشکیل و رؤیت می‌گردد.

شکل ۶۴- (پایین) اگر محور بنا نسبت به جهت شمال، ۲۳ درجه میل شرقی داشته باشد، پرتو طلوع خورشید در انقلاب تابستانی از بین پایه‌ها تشکیل و رؤیت می‌گردد.

[مدل‌سازی و ساخت ماکت: ی. کاظمی و م. عامر]



شکل ۶۵- مدل کامپیوتری از چارتاکی نیاسر، که وضعیت آن را هنگام طلوع خورشید در انقلاب زمستانی، در سه حالت ذیل نشان می‌دهد: (ستون اول)، وضع موجود/ (ستون دوم)، پس از ۱۷ درجه چرخش به غرب/ (ستون سوم)، پس از ۳۵ درجه چرخش به غرب/ همانطور که دیده می‌شود، در هر سه حالت، پرتو بلند و باریک خورشیدی از بین پایه‌های چارتاکی تشکیل و رؤیت می‌گردد. [ساخت مدل کامپیوتری: نگارنده]

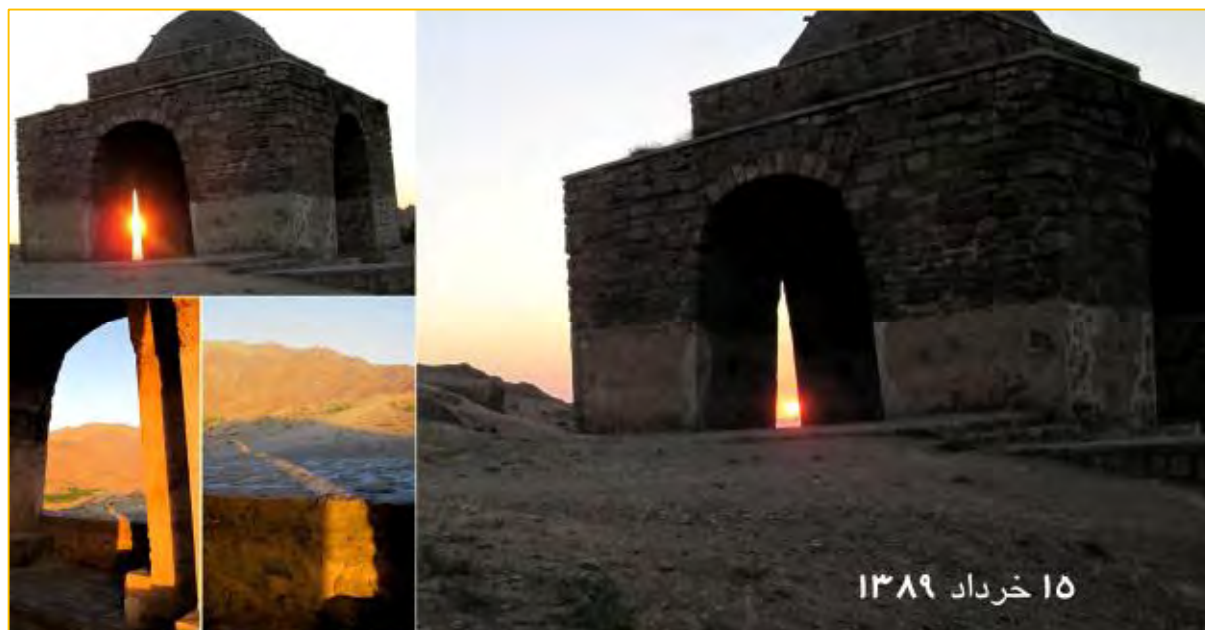
به ادعای مرادی غیاث‌آبادی (۱۳۸۰، ص. ۴۴)، شعاع نورانی بلند و باریکی که هنگام طلوع خورشید در انقلاب زمستانی از بین پایه‌های چارتاکی نیاسر بر زمین نقش می‌بندد، «در تمام طول سال، تنها و تنها در یک یا چند روز آغاز زمستان و هنگام زاده شدن دوباره‌ی خورشید (یلدا) دیده می‌شود و در هیچ روز دیگر سال دیده نخواهد شد». این نیز سخنی نادرست و غیر واقع است؛ این پرتو، طبق بررسی‌های میدانی و مشاهدات عینی نگارنده، حداقل تا ۲۴ روز پس از آغاز زمستان دیده می‌شود؛ همین‌طور است در روزهایی پیش از آغاز زمستان (شکل‌های ۶۶-۶۸). علت چنین خطای زیادی نیز واضح است؛ فاصله‌ی بین پایه‌ها [که در نظریه‌ی غیاث‌آبادی، خط‌دیدهای طلوع خورشید را تعیین می‌کند] نمی‌تواند مانند یک روزن یا دریچه‌ی کوچک نورگیر، رصد اشعه‌ی آفتاب را محدود کند.



شکل ۶۶- پرتو بلند و باریکی که ۱۷ روز پس از آغاز زمستان، در لحظه‌ی طلوع خورشید، از بین پایه‌های چارتاقی نیاسر بر سطح تپه می‌افتد. (عکس از: نگارنده)



شکل ۶۷- پرتو بلند و باریکی که ۲۴ روز پس از آغاز زمستان، در لحظه‌ی طلوع خورشید، از بین پایه‌های چارتاقی نیاسر [خط دید EF در شکل ۵۴] بر سطح تپه می‌افتد. (عکس از: نگارنده)



شکل ۶۸- پرتو بلند و باریکی که ۱۷ روز پیش از آغاز تابستان، در لحظه‌ی طلوع خورشید، از بین پایه‌های چارطاقی نیاسر [خط دید CD در شکل ۵۴] بر سطح تپه می‌افتد. (عکس‌ها از: نگارنده)

### نقدی بر فرضیه‌ی کاربری تقویمی چهارطاقی بازه‌هور

در لغت‌نامه‌ی دهخدا، «بازه» [ز / ز] به معنای فاصله‌ی میان دو دیوار و دو کوه (کوچه و دره) آمده است. همان‌جا، ذکر شده است که در تداول محلی خراسان، فاصله‌ی وسیع میان دو کوه را «بازه» می‌گویند. در خراسان، یک «بازه» و «بازه خور» هم داریم؛ که اولی، دهی است از دهستان بیزکی بخش حومه‌ی شهرستان مشهد؛ و دومی، دهی است از دهستان احمدآباد بخش فریمان شهرستان مشهد. همین‌طور می‌توان آبادی‌ها فراوانی را مثال آورد که واژه‌ی «بازه» در نام‌شان دیده می‌شود: هدایت‌آباد بازه شیخ، بازه شاه سرخیل بالا، بازه حوض پایین، بازه حوض بالا، بازه عاشقان، بازه کلاغ، بازه دهنو.<sup>۵۸</sup>

در ترجمه‌ی فرهنگ جغرافیایی ایران (۱۳۸۰، ص. ۱۱۴) [که در سال ۱۹۱۰ میلادی توسط وزارت جنگ انگلستان منتشر شده]، «بازه‌ی هور» به صورت «بازه‌ی حور» ضبط شده است؛ و در توضیح‌اش نوشته‌اند که «روستایی است در فاصله‌ی تقریبی یک مایلی غرب جاده‌ی تربت‌حیدریه - مشهد، که در فاصله‌ی تقریبی ۶۹ کیلومتری تربت‌حیدریه در دامنه‌ی کوه واقع شده است؛ و در یک مایلی آن، کاروانسرای رباط سفید قرار دارد». شاید آبادی «بزدغور» یا «بُزْدِغَرَة» که در کتب جغرافیای قدیم، از قرای نیشابور معرفی شده، همین بازه‌هور بوده باشد (یاقوت حموی ۱۹۹۵، ج. ۱، ص. ۴۱۰). باری، در خارج این آبادی، بر روی تپه‌ای مُشرف به راه قدیم تربت‌حیدریه - مشهد، یک چهارطاقی باستانی واقع است که برخی از پژوهشگران، آن را آتشگاهی از دوره‌ی اشکانی و گنبدش را یکی از کهن‌ترین گنبدهای یافت شده در ایران به شمار می‌آورند (پیرنیا، ۱۳۸۰، ص. ۱۰۸) (شکل‌های ۶۹ و ۷۰). یافته‌های اخیر باستان‌شناسی نشان می‌دهد که این چهارطاقی، نه بنایی

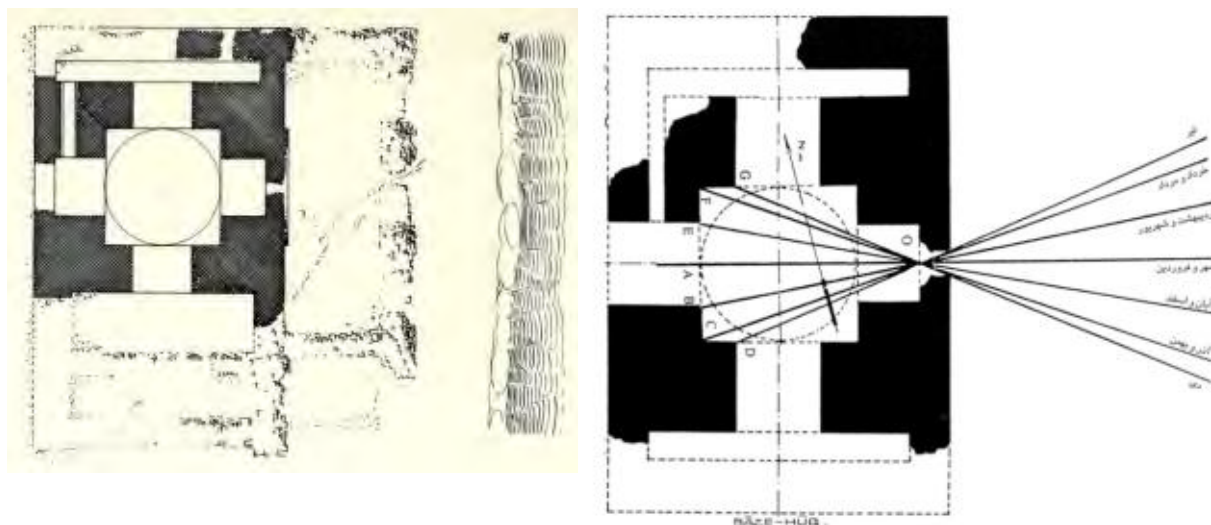
منفرد، بلکه بخشی از یک مجموعه‌ی ساختمانی بوده است (لباف خانیکی، ۱۳۹۳). پیران محل، این چارتاکی را «بلغورخانه» می‌نامند و آن را به عنوان یک مسجد/مزار قدیمی می‌شناسند. آثار دو قلعه‌ی کهن نیز بر کوه‌های مجاور دیده می‌شود که آن‌ها را قلعه‌ی دختر و قلعه‌ی پسر می‌نامند. مهسا صداقت (۱۳۸۷)، در فرضیه‌ای قابل تأمل، این چارتاکی را یکی از ایستگاه‌ها و باشگاه‌های آتش مقدس در خط‌سیر سیستان - نیشابور معرفی می‌کند؛ که شاید میزبان آتشی از آتشکده‌های ری یا آذربایجان بوده است.<sup>۵۹</sup>



شکل‌های ۶۹ و ۷۰- نماهایی از چارتاکی بازه هور (عکس‌ها از: نگارنده)

مرادی غیاث‌آبادی (۱۳۸۰، ۵۳-۵۹)، ولی این چارتاکی را یک بنای تقویمی با دقتی زیادتر از دیگر چارتاکی‌ها معرفی می‌کند. او معتقد است که بخش داخلی پایه‌های غربی این چارتاکی، آفتاب‌سنج بنا را تشکیل می‌دهد؛ و پرتوهای خورشید بامدادی، با عبور از بالای دیوار و روزنه‌ی شرقی، به آفتاب‌سنج بنا می‌تابیده است. او، نام «بازه‌ی هور» را اشاره‌ی آشکاری به کاربری تقویمی بنا می‌داند.

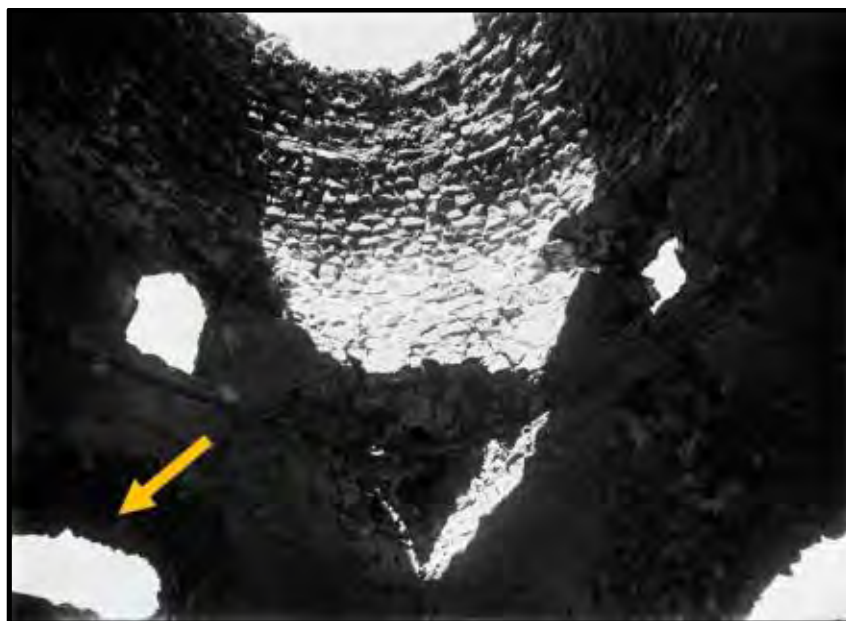
برداشت مرادی غیاث‌آبادی از «روزنه‌ی شرقی» بنا، مبتنی بر پلانی است که آندره گُدار در سال ۱۹۳۸ میلادی از این چهارتاکی ارائه داده بود (شکل ۷۱). گُدار (۱۳۶۵، ج. ۱، ۶۰)، ذیل پلان مذکور توضیح داده است که قسمت‌های هنوز پابرجای بنا را با رنگ سیاه و بخش‌های فرو ریخته را با نقطه‌چین مشخص کرده است. بنابر این، شکل و فرم کامل‌شده‌ی دیوار شرقی [که بخشی از آن فرو ریخته بود]، با نقطه‌چین مشخص شده و شگفت است که مرادی غیاث‌آبادی، بدون توجه به فرم کامل شده‌ی پلان، گمان کرده که روزنه‌ای در بالای دیوار شرقی وجود داشته است که بعداً با دستکاری‌های نسنجیده مسدود گردیده. به گواهی عکس‌های پیش از مرمت و سخنان نخستین مرمتگر این بنا<sup>۶۰</sup>، هیچ روزنه‌ی دست‌سازى در بالای دیوار شرقی وجود نداشته است (شکل‌های ۷۲-۷۴).



شکل ۷۱- (بالا، راست) پلانی که گذار از چارتاکی بازه‌هور ارائه داده؛ و مرادی غیث‌آبادی بر روی آن، شکل‌گیری سایه‌های شاخص خورشیدی در آفتاب‌سنج را توضیح داده است. مأخذ: (مرادی غیث‌آبادی، ۱۳۸۰)  
 شکل ۷۲- (بالا، چپ) پلان چارتاکی بازه‌هور، برداشت از ارنست هرتسفلد. مأخذ: <http://siris-archives.si.edu>



شکل ۷۳- (راست) عکسی که ارنست هرتسفلد [پیش از سال ۱۹۳۵ میلادی] از داخل چهارتاکی بازه‌هور برداشته؛ و در آن، بخش‌های فرو ریخته‌ی دیوار شرقی مشخص است. مأخذ: <http://siris-archives.si.edu> (چپ) چهارتاکی بازه‌هور، پس از مرمت و پُر کردن بخش‌های فرو ریخته‌ی دیوار شرقی (عکس از: نگارنده)



شکل ۷۴- عکسی که ارنست هرتسفلد [پیش از سال ۱۹۳۵ میلادی] از زیر گنبد چهارتاقی بازه‌هور برداشته؛ و در آن، بخش فرو ریخته‌ی بالای دیوار شرقی مشخص است. (مأخذ: <http://sirir-archives.si.edu>)

[The Ernst Herzfeld papers. Freer Gallery of Art and Arthur M. Sackler Gallery Archives. Smithsonian Institution, Washington, D.C.]

موضوع دیگری که موجب خطا در محاسبات مرادی غیاث‌آبادی شده، بی‌توجهی به تفاوتِ زاویه‌ی «میل خورشید» با زاویه‌ی «سعة المشرق» است. همین امر، سبب شده که همه‌جا زوایای میل خورشید را به جای زوایای سعة المشرق در ماه‌های مختلف در نظر گرفته و تحلیلی اشتباه ارائه داده است. مثلاً زاویه‌ی «میل خورشید» در انقلابین (انقلاب تابستانی و انقلاب زمستانی)، تقریباً برابر با  $23/5$  درجه است؛ ولی زاویه‌ی «سعة المشرق» برای عرض جغرافیایی محل چارتاقی بازه‌هور ( $35.77^\circ N$ )، از رابطه‌ی (۱)، برابر با  $29/4$  درجه است:

$$X = \sin^{-1} (\sin \delta / \cos \varphi)$$

رابطه‌ی ۱ (تنها، ۱۳۸۴، ۵۵)

$$\delta = 23.5^\circ \text{ (میل خورشید) و } \varphi = 35.77^\circ \text{ (عرض جغرافیایی)}$$

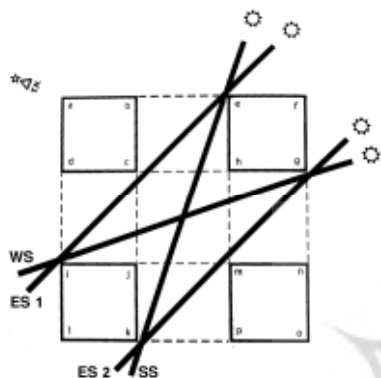
$$X = \sin^{-1} (\sin 23.5 / \cos 35.77) = 29.4^\circ \text{ (زاویه‌ی سعة المشرق)}$$

به گفته‌ی مرادی غیاث‌آبادی، محور چارتاقی بازه‌هور، با  $17$  درجه میل شرقی نسبت به جهت شمال جغرافیایی ساخته شده است؛ که همین امر، سبب می‌شده است تا خورشید در طلوع اعتدالین (اول مهر و اول فروردین)، پس از  $17$  درجه فاصله گرفتن از مشرق و سر زدن از بالای دیوار، دقیقاً در امتداد روزنه‌ی شرقی و خط میانی بنا قرار گیرد (شکل ۷۱). با توضیحات داده شده، پیداست که پس از تأخیر  $17$  درجه‌ای، باید زوایای «سعة المشرق» به جای زوایای «میل خورشید» برای ماه‌های مختلف مد نظر می‌بود. بنابراین در انقلابین (اول تیر و اول دی)، سایه‌ی شاخص خورشیدی O بر گوشه‌های D و G نخواهد افتاد، بلکه با  $6$  درجه اختلاف در نقطه‌های بی‌ربط دیگری واقع خواهد شد؛ همین‌طور است در خصوص ماه‌های دیگر سال.



## نقدی بر فرضیه‌ی کاربری تقویمی چارتاقی خانه‌ی دیو

در ۴۰ کیلومتری شمال‌غربی سبزوار (در استان خراسان رضوی)، در بخش داورزن، در شمال روستای فُشْتَنق و در میان ارتفاعات کوه‌های معروف به ریوند، بر روی پُشته‌ای سنگی، چهارتاقی خانه‌ی دیو (به گویش محلی: خنه‌دیو) قرار دارد. برخی پژوهشگران، این چهارتاقی را محل آتشکده‌ی «آذر بُر زین مهر» پنداشته‌اند. مرادی غیاث‌آبادی (۱۳۸۹، ۶۷-۶۸)، اما وجود ملاحظات تقویمی را در این بنا، محرز می‌داند. به گفته و باور او، چهارسوی این بنا، به مانند دیگر چارتاقی‌های منفرد ایران، چشم‌اندازی باز و بدون هیچ‌گونه در و مانعی است؛ و تناسباتی در آن رعایت شده که سبب می‌شود همانند چارتاقی نیاسر، در هنگام‌های خاصی از سال [به ویژه، در اعتدالین و انقلابین]، پرتوهای طلوع خورشید در راستاهای سنجیده شده‌ای از بنا بتابند و از روزنه‌های میان پایه‌ها دیده شوند (شکل ۷۵).

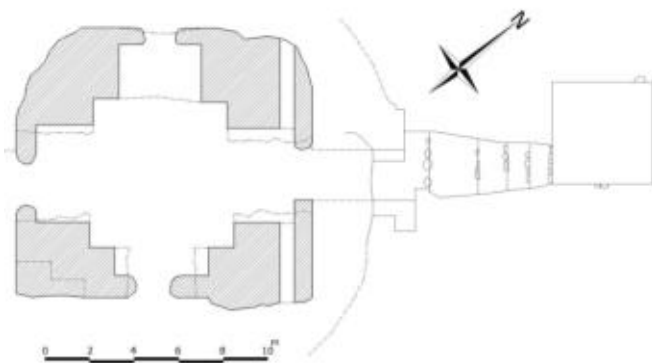


شکل ۷۵- خط دیده‌های ادعایی طلوع خورشید در چارتاقی خانه دیو:

ES1 و ES2 (اعتدالین)، WS (انقلاب زمستانی) و SS (انقلاب تابستانی)

(مأخذ: مرادی غیاث‌آبادی، ۱۳۸۹)

باری، این چارتاقی مانند دیگر همتای خراسانی خود (چارتاقی بازه‌هور)، ساختمانی منفرد نبوده است؛ و باستان‌شناسان، بقایای آب‌انبار و الحاقات به بنا [در سوی شمال‌شرقی آن] را یافته‌اند (کائیم، ۲۰۰۷). این چارتاقی، درب و دالان باریکی در ضلع شمال‌شرقی داشته که آثار آن هنوز باقی‌ست و رصد پرتوهای خورشید بامدادی را به‌گونه‌ی ادعایی، غیرممکن می‌ساخته است. همچنین، دهانه‌ی تاق‌های دیگر این چارتاقی را پس از ساخت، سنگ‌چین و محصور نموده بودند؛ که بقایای آن‌ها نیز هنوز مشهود است (شکل‌های ۷۶-۸۰). فرضیه (نظریه) مرادی غیاث‌آبادی، علی‌رغم ایراداتی که بر آن وارد است، موفق شده دریچه‌ای نو در مطالعات معماری ایران باستان بگشاید؛ و وجود ملاحظات خورشیدی و کارکرد تقویمی در عمارات و آتشکده‌های ساسانی را مورد توجه قرار دهد. نگارنده، در راستای همین مطالعات، فرضیه‌ی وجود ملاحظات خورشیدی در آتشکده‌ی کوه خواجه‌ی سیستان را مطرح می‌سازد؛ روشن است که این فرضیه، باید با مطالعات و اندازه‌گیری‌های میدانی تصدیق و تأیید گردد.



شکل ۷۶- پلان وضع موجود چارتاقی خانه دیو مأخذ:

آرشیو اداری میراث فرهنگی سبزوار



شکل‌های ۷۷-۸۰: نماهایی از چارتاقی خانه دیو (عکس‌ها از: نگارنده)

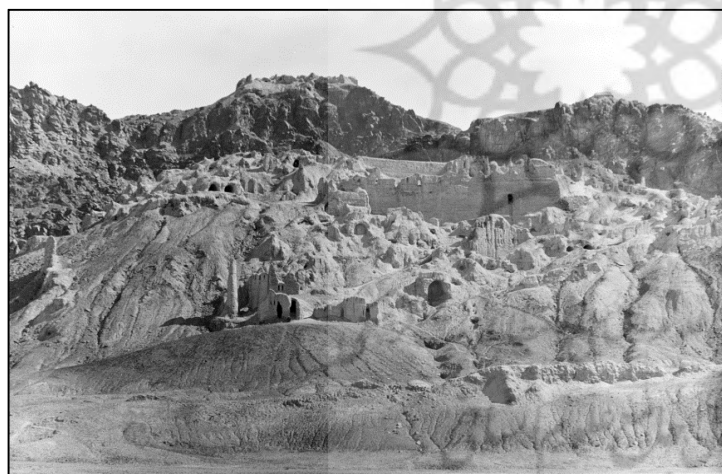
### فرضیه‌ی وجود ملاحظاتی خورشیدی در هیربدستان / آتشکده‌ی کوه‌خواجه (قلعه‌ی سام)

در متون پهلوی، دریاچه‌ی کیانسیه، نام دیگر دریاچه‌ی هامون در سیستان است؛ که آب‌های آن، محل نگاهداری نطفه‌های زرتشت و بارور شدن سه دختر دوشیزه از آن‌ها [هر یک به فاصله‌ی هزار سال از دیگری] و تولد سه مُنجی موعود زرتشتی (اوشیدر، اوشیدرماه، سوشیانس) می‌باشد. از نشانه‌های ظهور هر مُنجی، توقف خورشید در میان آسمان [به مدت ده، بیست، و سی شبانه‌روز] ذکر شده است (پورداود ۱۳۷۷، ج. ۲، ۱۰۱). در متن دریاچه‌ی هامون (در فاصله‌ی ۳۰ کیلومتری جنوب‌غربی شهر زابل)، کوه صخره‌ای منفردی وجود دارد که امروزه آن را کوه خواجه می‌نامند؛ و تداعی‌گر کوه مقدس «اوشیدم» در اوستا می‌باشد (Canepa 2013, 70). کوه خواجه، یگانه عارضه‌ی طبیعی در دشت‌های هموار اطراف هامون است؛ و همین ویژگی از دیرباز، آن را کانون توجهات مذهبی ساخته است؛ چنان‌که مردمان، آن را کوه خدا خوانده‌اند و هر سال به وقت نوروز و مهرگان (اعتدالین)، دختران خانه را پای کوه می‌فرستادند تا در آب هامون نشینند، شاید که از منی مقدس بار گیرند (SadDar Bundelesh 1909, 103).

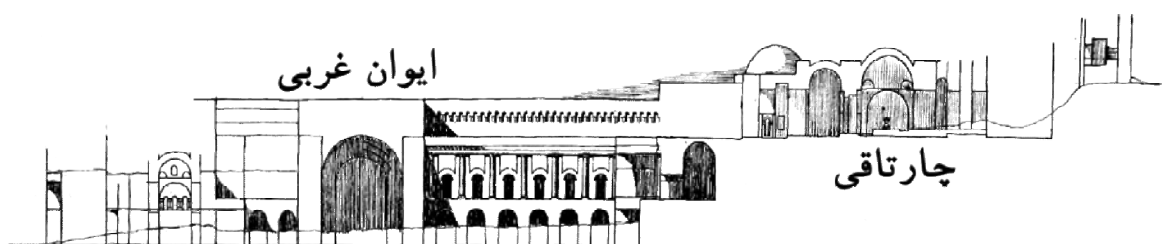
در دامنه و شیب جنوب‌شرقی کوه خواجه، مستحدثاتی از دوره‌های پارتی و ساسانی به جای مانده، که موسوم به قاقا شهر (گاگا شهر) است. قلعه و دژ مرکزی را در محل، قلعه کافرون (قلعه سام) می‌نامند (شکل ۸۱). بر سطح صُقه‌ی فوقانی قلعه، بقایای آتشکده‌ای را بازشناخته‌اند که هسته‌ی مرکزی آن را یک گنبد

(چارتاقی) با دهلیزی تنگ در گرداگردش تشکیل می‌دهد (موسوی، ۱۳۷۵). پژوهش‌های اخیر، این مجموعه را [علاوه بر آتشکده] هیربدستان معرفی می‌کند: یک مدرسه‌ی علوم دینی، که مُغان زردشتی در آن جا [ضمن رصد ستارگان] نشانه‌های ظهور مُنجی را به انتظار بوده‌اند (Canepa 2013, 71).<sup>۶۱</sup> همچنین، عقیده بر این است که دو ایوانِ مجموعه در شرق و غربِ میانسرا [که به فضاهایی گنبدپوش منتهی می‌شده]، از اضافات و الحاقاتِ اواخرِ عهد ساسانی است؛ و سرپناهی جهت استفاده‌ی زائرین و دسته‌های عبادت‌کننده بوده است (Canepa 2013, 73) (شکل ۸۲).

مجموعه‌ی مذکور، در مختصات جغرافیایی  $30^{\circ} 56' 22''$  عرض شمالی و  $61^{\circ} 15' 12''$  طول شرقی قرار دارد. در این موقعیت، زاویه‌ی سعه‌المشرق در انقلابین تقریباً بیست و هشت درجه است (طبق رابطه‌ی ۱). بررسی پلان و تصویر ماهواره‌ای مجموعه توسط نگارنده، نشان می‌دهد که محور چارتاقی و ایوان‌های رو به میانسرا (حیاط مرکزی)، نزدیک به راستای همین زاویه است [بیست و نه درجه]. بنابر این در انقلاب تابستانی (اول تیرماه)، خورشید روی محورِ میانی ایوان غربی طلوع کرده و اندکی پس از برآمدن بر وسطِ آن (نوکِ تاقِ ایوان) می‌تابیده است؛ و در انقلاب زمستانی (اول دی‌ماه) نیز به شکل یک گویِ سُرخ‌فام، در راستای میانی ایوان شرقی غروب نموده و بر وسطِ آن می‌تابیده است. همین اتفاق، احتمالاً در دریچه‌ها و روزن‌های نورگیر پای گنبد چارتاقی نیز حادث می‌شد؛ طوری که در طلوع انقلاب تابستانی، پرتو خورشید به داخل روزن شرقی افتاده و از روزنِ غربی عبور می‌کرد؛ و در غروب انقلاب زمستانی، عکسِ این حالت واقع می‌شد (شکل‌های ۸۳ و ۸۴).



شکل ۸۱- ویرانه‌های «قافا شهر» و «قلعه‌ی سام» (۱۹۲۵-۱۹۲۹ میلادی).  
(مأخذ: <http://siris-archives.si.edu>)



شکل ۸۲- برش طولی در روی محور a-a [بازسازی شده] از آتشکده/هیربدستان کوه خواجه. (مأخذ: Herzfeld, 1941)



شکل‌های ۸۳ و ۸۴- محور چارطاقی و ایوان‌های شرقی و غربی در آتشکده/هیربدستان کوه خواجه، هم‌راستای مواضع طلوع و غروب خورشید در انقلابین تابستانی و زمستانی است. مأخذ: نگارنده؛ با تطبیق بر پلان مجموعه از (موسوی، ۱۳۷۵) و تطبیق بر عکس ماهواره‌ای مجموعه از Google Earth

## پی‌نوشت‌ها

- ۱- جالب است که «چهارطاق» و «چهارسوق»، نام دو روستا در دهستان و بخش «شیرین‌سو» شهرستان کبودرآهنگ در استان همدان است.
- ۲- موقعیت و محل برخی از روستاهایی که نام «چهارطاق» دارند عبارت است از: ۱) دهستان خرم‌دشت، بخش کمره شهرستان خمین، استان مرکزی؛ ۲) دهستان گوغر، بخش مرکزی شهرستان بافت، استان کرمان؛ ۳) دهستان کوهستان، بخش قلعه‌چای شهرستان عجب‌شیر، آذربایجان شرقی؛ ۴) دهستان بالا ولایت، بخش باخرز شهرستان تایباد، استان خراسان رضوی؛ ۵) روستاهای چهارطاق بالا و چهارطاق پایین - دهستان کهن‌آباد، بخش آرادان شهرستان گرمسار، استان سمنان؛ ۶) دهستان محمدآباد، بخش مرکزی شهرستان مرودشت، استان فارس؛ ۷) بخش ناغان شهرستان کیار، استان چهارمحال و بختیاری؛ ۸) دهستان گلزار، بخش مرکزی شهرستان بردسیر، استان کرمان؛ ۹) دهستان خیرگو، بخش علامرودشت شهرستان لامرد، استان فارس؛ ۱۰) دهستان پشت‌پر، بخش سیمکان شهرستان جهرم، استان فارس؛ ۱۱) دهستان پشتکوه رستم، بخش رستم شهرستان ممسنی، استان فارس؛ ۱۲) روستاهای چهارطاق پرو، چهارطاق پایین و چهارطاق سیدآباد - دهستان خرقان، بخش بسطام شهرستان شاهرود، استان سمنان؛ ۱۳) دهستان قلعه‌جوق، بخش انگوران شهرستان ماه‌نشان، استان زنجان؛ ۱۴) دهستان بختاجرد، بخش مرکزی شهرستان داراب، استان فارس.

### 3-Rudolf Naumann

۴- گنار، نام فارسی درخت سدر و میوه‌ی آن است. به جز کنارسیاه فارس، یک روستای کنارسیاه هم در شهرستان قشم استان هرمزگان وجود دارد.

### 5- Louis Vanden Berghe

۶- مجموعه‌ی «قصر دختر» را، «قصر آینه» هم می‌نامند. این مجموعه (مشمول بر چهارطاق، گنبدخانه، دست‌کندها و برج‌های دیده‌بانی)، در تنگ چک‌چک، ۸ کیلومتری جنوب‌شرقی رُستاق (مسیر رستاق به فورگ)، در شهرستان داراب فارس واقع است.

۷- در شرق جرقویه (گرکویه، جنوب شرقی اصفهان)، در جنوب روستای دستجرد (دستگرد)، سه کیلومتری غرب حسن‌آباد، چشمه‌ای پُر آب از زیر کوهی می‌جوشد که بر فراز آن، یک چهارتاق خشتی - نزد محلّیان، موسوم به آتشگاه - بر جاست. در کنار چارتاق، قُبّه‌ی دیگری است که مردم بومی آن‌را «جا پا حضرت» و قدمگاه می‌گویند. پیران جرقویه، برگزاری جشن نوروزی ویژه‌ای را در محل آتشگاه (نوروزگاه) در یاد دارند.

8-Urwisgah

9- Diu

۱۰- مشهور است که گروهی از زردشتیان برای حفظ دین خود، از ایران به هندوستان مهاجرت کردند. در هند، آنها را «پارسیان» می‌نامند و زمان رسیدن‌شان به جزیره‌ی دیو و خاک هندوستان را در سال‌های ۶۷۸ میلادی و ۷۱۶ میلادی (۸۵ یزدگردی) نوشته‌اند. بنا بر پژوهش‌های مری بویس، بنیانگذاران جامعه‌ی پارسی، در بهمن‌روز تیرماه سال ۹۹۲ ویکرم‌سموت (نوعی سال قمری رایج در گجرات)، برابر با ۹۳۶ میلادی به ساحل گجرات در هند غربی رسیدند. در رسم‌الخط محلی سده‌های دهم و یازدهم میلادی، عدد نُه با نشانه‌ای نوشته شده که بسیار شبیه نشانه‌ی عدد هفت است؛ و از این‌رو این تاریخ را ۷۷۲ ویکرم‌سموت، برابر با ۷۱۶ میلادی خوانده‌اند. پارسیان، پیش از این نزدیک به دو دهه را در جزیره‌ی دیو گذرانده بودند (بویس، ۱۳۸۴، ۱۹۸).

۱۱- واژه‌ی اوستایی «وَرَه»، به معنای باور کردن، برگزیدن، بازشناختن، گرویدن و دین‌آوردن است (فروه‌وشی، ۱۳۴۶، ۴۵۰).

۱۲- نک [پایگاه اطلاع‌رسانی امام‌زادگان (حرم یار)، ذیل «امام‌زاده دوازده‌امام سلام‌الله‌علیه»]. بازیابی از:

<http://harameyar.org/?part=menu&inc=menu&id=603>

13- Andre Godard

۱۴- «سَر مایه‌ی گوهران این چهار/ برآورده بی‌رنج و بی‌روزگار/ یکی آتشی بر شده تابناک/ میان آب و باد از بر تیره‌خاک [...] چو این چار گوهر بجای آمدند/ ز بهر سپنجی‌سرای آمدند [...] پدید آمد این گنبد تیزرو/ شگفتی نماینده‌ی نو بنو» (فردوسی ۱۹۶۰، ج. ۱، ۱۴-۱۵). «هرمزد، آفریدگان را به‌صورت مادی آفرید؛ از روشنی بیکران، آتش؛ از باد، باد؛ از آب، زمین و همه‌ی هستی مادی را فراز آفرید» (بندهش، ۱۳۸۰، ص. ۳۹).

۱۵- در واقع، هر جسم مادی (حجم)، بیانی از عدد چهار است. یک، «نقطه» است؛ دو، «خط» است؛ و سه، «سطح» است. این شکل نشان می‌دهد که ده (۱۰)، حاصل جمع یک، دو، سه و چهار است؛ به عبارت دیگر، حاصل جمع اولین چهار عدد صحیح است:  $1+2+3+4=10$  (کاپلستون، ۱۳۸۰).

16-Tetractys

17-Ernst Herzfeld

18-Tetrapylon

۱۹- پراگند اندر جهان موبدان / نهاد از بر آذران گنبدان [...] سوی گنبد آذر آرید روی / به فرمان پیغمبر راست‌گوی (فردوسی ۱۹۶۷، ج. ۶، ۶۹، ۷۱). Gumbad ī ātaxšān ī wahram (شایست‌ناشایست، فصل دوم، بند ۴۶).

۲۰- ترجمه‌ی دَر ۶۹ از «سد در»، از روی متن انگلیسی، توسط: نگارنده.

۲۱- متن عربی: «... ويقال إنه كان یکسی ملکهم بیوت النیران ویذر فیها کبریتا وزرنیخا فیستوقد من نفسه لا یستعملون الحطب لتلك النار الا أوقیة أوقیة بثلاثین فضة» (مسعودی، اخبار الزمان: نشر الکترونیکی بازیابی شده از [al-mostafa.com](http://al-mostafa.com)، ص. ۴۹). واژه‌ی «یکسی»، از ریشه‌ی «کسا»، معنای «پوشاندن با پرده» را متبادر می‌سازد. [نگارنده، در ترجمه‌ی این جملات، مدیون دکتر فرهنگ مهروش می‌باشد]

۲۲- از گزارش ابن‌فقیه (۱۹۹۶، ص. ۵۱۰) دانسته می‌شود که کانون (آتش‌جای) در آذرجوی، بر منابع نفت و قیر نهاده شده بود. «آذرجوی» (نهر آتش)، از آتشکده‌های مورد احترام زردشتیان تا قرن چهارم هجری بوده است؛ چنان‌که گویند آتش‌اش، همان بوده که جم شاه احترام می‌کرده؛ و گشتاسپ شاه، از خوارزم به دارابگرد فارس آورده بود (مسعودی ۱۳۷۴، ج. ۱، ص. ۶۰۴). کریستن‌سن (۱۳۸۰، ص. ۱۱۹)، این آتشکده را قابل مطابقت با آتشکده‌ای به نام «آذر خورا» می‌داند؛ که بیرونی، در آثارالباقیه، بدان اشاره کرده بود.

23-Sir William Ouseley

۲۴- مسعودی (۱۳۷۴، ج. ۱، صص. ۶۰۴-۶۰۵)، مثال‌هایی از نقل و انتقال آتش مقدس در بین شهرها آورده است: «نوشیروان، پس از برون‌ریختن بُت‌ها، [آخگری از] آتش بزرگ آتشکده‌ی ری را به محل معروف به برکه [در آذربایجان] انتقال داد. هم او، [آخگری از] آتش آتشخانه‌ی دارابجرد را به کاریان برد؛ و چون اسلام بیامد، مجوسان بیم کردند که مسلمانان این آتش را خاموش کنند و قسمتی از آن را به کاریان گذاشتند و قسمت دیگر را به نسا و بیضای فارس بردند تا اگر یکی خاموش شد، دیگری به‌جا ماند». ابن اثیر (۱۳۸۵، ج. ۴، ص. ۱۵۳۹) هم از انتقال آتش خجسته توسط یزدگرد سوّم از آتشخانه‌ی ری به کرمان و از کرمان به آتشکده‌ای نوبنیاد در مرو خبر داده است.

25-Tiarn'ndaraj (Tiarn End Arach/ Terendez/ Trndez)

26-Candlemas

27-Saat Phere

28-Saptapadi

29-Ghirshman, Roman

30-Xenophon

۳۱- نک (گزنفون، ۱۳۸۴، ۲۴۱-۲۴۶).

۳۲- بالاترین سطح تراکم، بر اساس موقعیت فرارگیری ۱۰۰ چهارتاقی، در ناحیه‌ی جنوب غربی ایران دیده می‌شود؛ به‌طوری‌که ۴۵٪ چهارتاقی‌های یافت‌شده، در این ناحیه واقع‌اند. پس از آن در نواحی غربی ایران، حدود ۱۸٪؛ در جنوب کویر (یزد و کرمان)، ۱۲٪؛ حاشیه‌ی شمالی و غربی کویر، ۱۰٪؛ نواحی شمال و شمال‌شرق (حاشیه‌ی جنوبی دریای خزر و شمال خراسان)، ۸٪؛ و ۷٪ دیگر به‌طور پراکنده در دیگر نقاط ایران واقع شده‌اند (گلداری، ۱۳۸۸، ۴۵).

33- Henry Pottinger

۳۴- چهارتاقی جره، بیرون آبادی بالاده [در جانب شمال‌شرقی آن] بر روی تلی، مشرف به رودخانه‌ی جره ساخته شده است. قصبه‌ی جره، به مسافت قریب ۱۲ کیلومتر، پایین‌تر از بالاده است که برای رسیدن بدان باید از رود جره عبور کرد. نام چارتاقی جره نباید باعث این اشتباه شود که بنای مذکور، در قصبه‌ی جره واقع است.

۳۵- این ایده را وامدار استاد هاشم رضی می‌باشم؛ در گفت و گویی که با ایشان در تاریخ ۱۳۸۸/۱/۲۷ داشتم.

۳۶- مهنرسی، از دهکده‌ی ابروان از روستای دشت بارین از ولایت اردشیرخره بود؛ و در آنجا و هم در جره که از ولایت شاپور بود و به دشت بارین پیوسته بود بناهای بلند ساخت. از جمله، آتشکده‌ای بود که چنانکه گویند تا کنون بیاست و آتش آن بجاست و آن را مهنرسیان گویند؛ و هم او به نزدیک ابروان، چهار دهکده گرفت و در هر کدام آتشکده‌ای بساخت و یکی را خاص خویش کرد و «فراز مرا آور خدایان» نامید که معنی آن «سرور من رو به من آر» باشد؛ و دیگری را خاص زروانداد [پسر ارشدش که هیربد بود] کرد و زروانداد نامید؛ و دیگری را به کارد (اسمنگان) [پسری که سپاهسالار بود] داد، کارداران نامید؛ و دیگری را به ماجشنس [پسری که دبیر بود] داد و ماجشنس‌فان نامید؛ و هم در آن ناحیه، سه باغ گرفت و در هر باغ دوازده هزار نخل کشت و در یک باغ دوازده هزار زیتون کشت و در یک باغ دوازده هزار سرو کشت؛ و این دهکده‌ها و باغ‌ها و آتشکده‌ها تا کنون به دست اعقاب اوست و چنانکه گویند به بهترین صورت به جاست (طبری ۱۳۷۵، ج. ۲، ۶۲۵-۶۲۶).

۳۷- بلوک اربعه، نام چهار ناحیه‌ی دهرم، دهرود، هنگام و رودبال در جانب جنوبی شیراز، به مسافت ۲۶ فرسخی است. درازای این بلوک از «دشت دال» تا «امام‌زاده شهید» ۱۱ فرسخ، پهناى آن از «پنج‌شیر» تا «احمدآباد» ۴ فرسخ؛ و محدود است از جانب مشرق به بلوک قیروکارزین و از سمت شمال به فیروزآباد و از طرف مغرب به نواحی بلوک دشتی و از جانب جنوب به بلوک خنج و بلوک گله‌دار. (حسینی فسایی ۱۳۶۷، ج. ۲، ص. ۱۲۴۶).

۳۸- واندن‌برگ، چارتاقی‌های ملک، تل‌جنگی، فراش‌بند، نقاره‌خانه و خرمایک را همان آتشکده‌های مهنرسی می‌داند که تماماً در جلگه‌ی جنوبی فرآش‌بند ساخته شده‌اند (نقل از مصطفوی ۱۳۸۲، صص. ۴۸۲-۴۸۷).

۳۹- مطابق «وندیداد» (فرگرد ۷، بندهای ۴۵-۴۶)، تابیدن آفتاب به مدت یک سال بر زمینی که مُردار آدمی بر آن افتاده، آن را از آلودگی پاک می‌کند. این فرایندِ عرضه‌ی اجساد به نور خورشید و تطهیر با آن را اصطلاحاً «خورشید نگرشی» (xwaršēd nigerišn) می‌گویند.

۴۰- نمونه‌هایی از تدفینِ گودالی (قبور گودالی) در دوره‌ی پارتی، از سه محل چشمه‌سارِ تخت‌جمشید، سنگ‌شیرِ همدان، و سد اسکندر در گرگان به دست آمده است. در نمونه‌های چشمه‌سار، سطوح جانبیِ گور را با استفاده از قطعات سنگ و خشت پوشش داده‌اند (سعیدی هرسینی ۱۳۸۵، ۲۸).

41-Isidore of Charax

42- Caracalla

۴۳- برای مثال، در شاهنامه [ج. ۹، ابیات ۶۷۴-۶۷۷ و ۷۰۲-۷۰۴] از ساختن دخمه‌ی سلطنتی برای یزدگرد سوم در باغی مصفاً و نهادن تابوت‌اش در آن آرامگاه سخن به میان آمده است (فردوسی ۱۹۷۱، ج. ۹، ۳۶۶، ۳۶۸).

۴۴- ترجمه‌ی فارسی از: داریوش احمدی

۴۵- Procopius - موزخ رومی سده‌ی ۶ میلادی (اواخر سلطنتِ قباد ساسانی).

۴۶- نعش شاه عباس را که به کاشان آوردند، در محلی که متوفی وصیت کرده بود [پشت مدفن امام‌زاده حبیب‌بن موسی]، به عنوان امانت در سردابه‌ی وسیعی که با آجر ساخته شده بود گذاشتند؛ که بعدها اگر شاه صفی فکر دیگری در سر داشت، نقل و انتقال آن جنازه [به یکی از اماکن مشرفه و آستان‌های متبرکه] خالی از اشکال بوده باشد. ولی همین که شاه صفی وصیت جد خود را تصویب نمود و اجازه داد، آنگاه نعش را در همان سردابه‌ی که امانت گذارده بودند و در یکی از سه قبری که در کف دخمه کنده شده بود به خاک سپردند. داخل این دخمه [پس از گشودن‌اش در زمان رضا شاه پهلوی]، اشیای ناچیزی هم از قبیل کلاه‌خود و اسلحه پراکنده بوده؛ و احتمالاً اشیای دیگری هم در آن جا بوده است که قبلاً مورد تجاوز و دستبرد دیگران قرار گرفته بود (نراقی ۱۳۴۳، ۱۴، ۱۶).

47-Monier Williams

48-Sir William Ouseley

۴۹- <http://www.iranvillage.ir/article-print-387.html>

۵۰- محمدبن احمد مقدسی هم در قرن چهارم هجری، از قبه‌هایی که شاهانِ دیلم در ری بر گورهای خویش برآورده بودند یاد کرده است (Moqaddasi 1906, 210).

۵۱- نک (بند ۱۳ از فرگرد ۱۹ و ندیداد)، (بند ۸ از خورشید نیایش و مهر نیایش)، (بند ۲۱ از سی‌روزه‌های کوچک و بزرگ).

۵۲- همچنین نک "رصد زایش خورشید، از نگاه رضا مرادی غیاث‌آبادی" در *تارنگار/ایران‌نامه*، بازنشر در *تارنمای بنیاد میراث پاسارگاد*. بازبایی شده از: <http://savepasa.ipower.com/1.Far/Notes/rasad%20e%20xorshid.htm>

۵۳- «پرسید دیگر که بر کوهسار/ یکی شارسرستان یافتم استوار/ خرامند مردم از آن شارسرستان/ گرفته به هامون یکی خارستان/ بناها کشیدند سر تا به ماه/ پرستنده گشتند و هم پیشگاه/ و زان شارسرستان‌شان به دل نگذرد/ کس از یاد کردن سخن نشمرد/ یکی بوم‌هین خیزد از ناگهان/ بر و بومشان پاک گردد نهران/ بدان شارسرستان‌شان نیاز آورد/ هم اندیشگانِ دراز آورد [...] دگر شارسرستان بر سر کوهسار/ سرایِ درنگست و جایِ قرار/ همین خارستان چون سرایِ سپنج/ کزو ناز و گنجست و هم درد و رنج/ همی دم زدن بر تو بر بشمرد/ هم او بر فرازد هم او بشکرد/ بر آید یکی باد با زلزله/ ز گیتی بر آید خروش و خلیه/ همه رنج ما ماند زی خارستان/ گذر کرد باید سوی شارسرستان/ کسی دیگر از رنج ما بر خورد/ نباید برو نیز و هم بگذرد/ اگر توشه‌مان نیکنامی بود/ روان‌ها بران سر گرامی بود» (جلد اول شاهنامه، ابیات ۱۲۶۶-۱۲۷۰ و ۱۲۹۰-۱۲۹۷).

54-Jane Dieulafoy

۵۵- ابوالقاسمی (۱۳۸۴، ص. ۲۷)، «مدول» (پیمون) در معماری کلاسیک یونان و رُم را اندازه‌ای برابر «شعاع پلانِ ستون، در یک‌سوم ارتفاع» دانسته است.

56-Sir Albert Houtum-Schindler

۵۷- ضلع غربی قاعده‌ی این هرم، انحرافِ ناچیز ۲ درجه‌ای (به سوی غرب) نسبت به جهت شمالِ جغرافیایی دارد.

۵۸- پایگاه اینترنتی لغت‌نامه‌ی دهخدا - <http://www.loghatnaameh.org>

۵۹- یاقوت حموی (۱۹۹۵، ج. ۳، ۱۵۸)، چنین گفته است که «آتشی که مجوسان‌اش می‌پرستند، از آذربایجان به سجستان (سیستان) و شهرهای دیگر بر شتری می‌برند؛ و چون شتر به جایگاهِ زوزن [کوره‌ای از کارگزاری نیشابور] رسید، به زانو

برنشست و از برخاستن سر باز زد. پس برخی از همراهان گفتند: زوزن!؛ یعنی زودتر او را بزَن تا برخیزد؛ و چون باز هم شتر خودداری کرد، در آن‌جا آتشکده‌ای برپا کردند».

۶۰ گفت و گوی نگارنده با استاد یعقوب دانشدوست [نخستین مرمتگر چهارتاقی بازه‌هور] در تاریخ ۲۶ فروردین ۱۳۸۸.  
 ۶۱ در یک متن تفسیری لاتین از انجیل متی، موسوم به آپس ایمپرفکتوم [Opus Imperfectum] (سده‌ی پنجم میلادی)، داستان دوازده مُغ در مشرق‌زمین آمده است که بر اساس یک باور کهن، در انتظار طلوع ستاره‌ای بودند که آن‌ها را به تولد مُجی بشارت می‌داد. این دوازده مُغ، از سخت‌کوش‌ترین طلبه‌های دینی بودند که به کارِ رصدِ ستاره‌ی مزبور گمارده می‌شدند؛ و اگر یکی از آن‌ها درمی‌گذشت، پسر یا یکی از نزدیکانش را جایگزین او می‌نمودند. سال‌های پیاپی، این مُغان بعد از جشن برداشتِ خرمن، به بالای کوهی معین در آن محل، موسوم به کوهِ ظفر (پیروزی)، می‌رفتند. آنجا، سر و تن می‌شستند؛ و برای سه‌روز در سکوت، خداوند را ستایش می‌کردند و به انتظار طلوع ستاره می‌نشستند. نسل‌ها، بر همین سیاق منتظر؛ تا مگر در دوره‌ای، ستاره‌ی مطلوب طلوع کند (Incomplete Commentary on Matthew 2010, vol. 1, p. 32).

## فهرست منابع

- ابن اثیر. (۱۳۸۰). تاریخ کامل [ج. ۸]. ترجمه‌ی سید محمدحسین روحانی و حمیدرضا آژیر. تهران: اساطیر.
- \_\_\_\_\_ . (۱۳۸۵). تاریخ کامل [ج. ۴]. ترجمه‌ی سید محمدحسین روحانی. تهران: اساطیر.
- ابن اسفندیار. (۱۳۲۰). تاریخ طبرستان [ج. ۱]. تصحیح عباس اقبال. تهران: کلاله‌ی خاور.
- ابن بلخی. (۱۳۸۵). فارس‌نامه. تصحیح گای لیسترانج و رینولد الن نیکلسون. تهران: اساطیر.
- ابن حناک (حسن بن احمد بن یعقوب الهمدانی). (۱۹۹۰). صِفَةُ جَزِيرَةِ الْعَرَبِ. تحقیق محمد بن علی الأکوع الحوالی. صنعاء: مكتبة الارشاد.
- ابن حوقل (أبي القاسم النصیبی). (۱۳۴۵). صورة الأرض. ترجمه‌ی جعفر شعار. تهران: انتشارات بنیاد فرهنگ ایران.
- \_\_\_\_\_ . (۱۹۸۳). کتاب صورة الأرض [ج. ۲]. بیروت: دار صادر.
- ابن فقیه (ابوعبدالله احمد بن محمد بن اسحاق همدانی). (۱۹۹۶). البلدان. تحقیق یوسف هادی. بیروت: عالم الکتب.
- ابوالقاسمی، لطیف. (۱۳۸۴). هنر و معماری اسلامی ایران (یادنامه). تدوین: علی عمرانی‌پور. تهران: وزارت مسکن و شهرسازی.
- ابودلف مسعر بن مَهْلَهْل. (۱۳۴۲). سفرنامه‌ی ابودلف در ایران. تصحیح ولادیمیر مینورسکی. ترجمه‌ی ابوالفضل طباطبایی. تهران: فرهنگ ایران زمین.
- اصطخری، ابراهیم ابن محمد. (۱۹۶۱). المسالك والممالك. تحقیق محمد جابر عبدالعال الحسینی. قاهره: الهيئة العامة لقصور الثقافة.
- اعتماد السلطنه، محمد حسن. (۱۳۶۷). مرآة البلدان [ج. ۱]. تصحیح میر هاشم محدث و عبدالحسین نوایی. تهران: دانشگاه تهران.
- افشار، ایرج. (۱۳۷۴). یادگارهای یزد [ج. ۲]. تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- اقتداری، احمد. (۱۳۴۸). آثار شهرهای باستانی سواحل و جزایر خلیج فارس و دریای عمان. تهران: انجمن آثار ملی.
- بنرداری، فتح‌بن علی. (۱۹۳۲). الشاهنامه [ج. ۱]. تصحیح عبدالوهاب عزام. قاهره: دار الکتب المصریه.
- بُندهش. (۱۳۸۰). گزارش مهرداد بهار. تهران: توس.
- بویس، مری. (۱۳۸۴). زردشتیان: باورها و آداب دینی آن‌ها. ترجمه‌ی عسکر بهرامی. تهران: فقه‌نوس.
- بیرونی، ابوریحان. (۱۳۸۶). آثار الباقیه. ترجمه‌ی اکبر داناسرشت. تهران: امیرکبیر.
- پاتینجر، هنری. (۱۳۸۴). سفرنامه‌ی پاتینجر [ج. ۱]. ترجمه‌ی شاهپور گودرزی. تهران: کتابفروشی دهخدا.
- پورداود، ابراهیم. (۱۳۷۷). یشت‌ها [دوره‌ی ۲ جلدی]. تهران: اساطیر.



پیرنیا، محمدکریم. (۱۳۵۵). تنوع در طرح کاخ‌های ساسانی و کاربرد پادجفت در معماری ایران. در *سخنرانی‌های پنجمین همایش تاریخ و فرهنگ ایران (تاریخ و فرهنگ ایران در زمان ساسانیان)*. تهران: اداره کل نگارش وزارت فرهنگ و هنر (به مناسبت جشن فرهنگ و هنر).

\_\_\_\_\_ . (۱۳۷۰). "کُنبد در معماری ایران". تنظیم و تدوین زهره بزرگمهری. اثر، ش. ۲۰، ۱۳۹-۵.

\_\_\_\_\_ . (۱۳۷۸). *آشنایی با معماری اسلامی ایران*. تدوین غلامحسین معماریان. تهران: دانشگاه علم و صنعت ایران.

\_\_\_\_\_ . (۱۳۸۰). *سبک‌شناسی معماری ایرانی*. تدوین غلامحسین معماریان. تهران: پژوهنده.

تتوی، احمد بن نصرالله. (۱۳۸۲). *تاریخ الفی [ج. ۱-۸]*. تصحیح غلامرضا طباطبایی مجد. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی. تعیین نظام دفاعی و نحوه تأثیر آن بر شکل‌گیری سوژه. (۱۳۶۹). گزارش ش. ۵ جزوه‌ی طرح مرمت بافت دانشگاه شهید بهشتی، ص. ۱۳.

تفضلی، احمد (ترجمه و گزارش). (۱۳۵۴). *مینوی خرد*. تهران: انتشارات بنیاد فرهنگ ایران.

\_\_\_\_\_ . (ترجمه و گزارش). (۱۳۷۹). *مینوی خرد*. به کوشش ژاله آموزگار. تهران: توس.

\_\_\_\_\_ . (۱۳۸۹). *تاریخ ادبیات ایران پیش از اسلام*. به کوشش ژاله آموزگار. تهران: سخن.

تنها، مرضیه (۱۳۸۴). بررسی کاربرد نجومی بنای کعبه‌ی زرتشت. پایان‌نامه‌ی کارشناسی ارشد (به راهنمایی دکتر نعمت‌اله ریاضی). دانشگاه پیام نور شیراز.

جنیدی، فریدون. (۱۳۶۶). نیشابور. در محمد یوسف کیانی (گردآورنده). *شهرهای ایران [ج. ۲]* (صص. ۳۶۲-۳۸۲). تهران: انتشارات جهاد دانشگاهی دانشگاه تهران.

چوکسی، جمشید کرشاسپ. (۱۳۸۷). *ستیز و سازش؛ زرتشتیان مغلوب و مسلمانان غالب در جامعه‌ی ایران نخستین سده‌های اسلامی*. ترجمه‌ی نادر میرسعیدی. تهران: ققنوس.

حجازی، مهرداد. (۱۳۸۷). *هندسه‌ی مقدس در طبیعت و معماری ایرانی*. *مجله‌ی تاریخ علم*، ۷، ۱۷-۴۴.

حسینی فسائی، میرزا حسن. (۱۳۶۷). *فارسنامه‌ی ناصری [ج. ۲]*. تصحیح و تحشیه از منصور رستگار فسائی. تهران: مؤسسه انتشارات امیرکبیر.

حکمت شیرازی، میرزا علی‌اصغرخان. (۱۳۸۰). *سفرنامه‌ی حکمت (۲)*. به کوشش محمد دبیر سیاقی. *نامه‌ی انجمن آثار و مفاخر فرهنگی*، ۴، ۶۹-۸۶.

خواجه نظام‌الملک (ابوعلی حسن طوسی). (۱۳۴۷). *سیرالملوک (سیاست‌نامه)*. به اهتمام هیوبرت دارک. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.

دادخت، دادار. (۱۹۰۷). *دبستان مازدیسنی*. به کوشش رستم و خداحرم تفتی. بمبئی: مطبع فیض‌رسان.

دوستخواه، جلیل (گزارش و پژوهش) (۱۳۸۹). *آوستا: کهن‌ترین سرودها و متن‌های ایرانی [دوره‌ی ۲ جلدی]*. تهران: مروارید.

دولتشاه سمرقندی. (۱۳۸۲). *تذکره الشعراء*. تصحیح ادوارد براون. تهران: انتشارات اساطیر.

دهموبد، میترا. (۱۳۸۸). آیین نوزوتی اردشیر بهی. تارنمای خبری هامزور. بازیابی شده در تاریخ ۱۵ مهر ۱۳۸۸ از

[http://www.hamazoor.ir/persian/index.php?option=com\\_content&task=view&id=1771&Itemid=155](http://www.hamazoor.ir/persian/index.php?option=com_content&task=view&id=1771&Itemid=155)

دیولافوا، ژان. (۱۳۸۵). *ایران، کلد و شوش*. ترجمه‌ی علی‌محمد فره‌وشی. به کوشش بهرام فره‌وشی. تهران: دانشگاه تهران.

رجبی، پرویز. (۱۳۸۳). *جندق و ترود، دو بندر فراموش‌شده کویر بزرگ نمک*. تهران: پژوهش‌های کیوان (مرکز بین‌المللی گفتگوی تمدن‌ها).

رضی، هاشم (ترجمه و تفسیر). (۱۳۷۶). *وندیداد [دوره‌ی ۴ جلدی]*. تهران: انتشارات فکر روز.

سجادی، سید محمدتقی. (۱۳۸۳). *تاریخ و جغرافیای تاریخی رامسر*. تهران: انتشارات معین.

سرفراز، علی‌اکبر. (۱۳۵۵). *بیشاپور، شهر بزرگ ساسانی*. در *سخنرانی‌های پنجمین همایش تاریخ و فرهنگ ایران (تاریخ و فرهنگ ایران در زمان ساسانیان)*. تهران: انتشارات اداره کل نگارش وزارت فرهنگ و هنر (به مناسبت جشن فرهنگ و هنر).

سروشیان، جمشید سروش. (۱۳۳۵). *فرهنگ بهدینان*. به کوشش منوچهر ستوده. تهران: فرهنگ ایران‌زمین.

سعیدی هرسینی، محمد رضا. (۱۳۸۵). *بررسی شیوه تدفین در دوران پارت (۲۴۷ ق.م تا ۲۲۴ م)*. پژوهش‌های تاریخی ایران و اسلام، ش. ۲، صص. ۴۴-۲۳.

- سلطان‌زاده، حسین. (۱۳۷۸). از چهار طاق تا چهار باغ. معماری و فرهنگ، سال ۱، ش. ۱، صص. ۱۱۲-۱۲۵.
- شایست‌ناشایست. (۱۳۶۹). آوانویسی و ترجمه‌ی کتابیون مزداپور. تهران: مؤسسه‌ی مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- شریف ادریسی. (۱۹۸۹). *نزهة المُستاق فی اختراق الآفاق* [ج. ۱]. بیروت: عالم الکتب.
- شهمردان، رشید. (۱۳۶۰). *تاریخ زرتشتیان پس از ساسانیان*. تهران: چاپ راستی.
- صادقی، حسن. (۱۳۹۰). *تاریخچه‌ی حسن‌آباد*. در سید حسن فاطمی موحد (گردآورنده)، *حسن‌آباد جرقویه* (صص. ۹۹-۱۱۵). [بی‌جا]: [بی‌نا].
- صداقت، مهسا. (۱۳۸۷). پروژه‌ی مستندسازی چهارطاقی بازه‌هور. مشهد: سازمان میراث فرهنگی و گردشگری خراسان رضوی.
- طبری، محمدبن جریر. (۱۳۷۵). *تاریخ طبری* [ج. ۲]. ترجمه‌ی ابوالقاسم پاینده. تهران: انتشارات اساطیر.
- علیپور، نسیم. (۱۳۸۵). *دادگاه چم (گوشه‌هایی از معماری آرامگاهی و شیوه‌های تدفین پیروان اشوزرتشت)*. تهران: سمیرا.
- فردوسی، ابوالقاسم. (۱۹۶۰). *شاهنامه* [ج. ۱]. تحت نظر ی. ا. برتلس. مسکو: اداره‌ی انتشارات دانش، شعبه‌ی ادبیات خاور.
- \_\_\_\_\_ (۱۹۶۷). *شاهنامه* [ج. ۵]. تصحیح رستم علی‌یف. تحت نظر ع. نوشین. مسکو: اداره انتشارات دانش، شعبه ادبیات خاور.
- \_\_\_\_\_ (۱۹۶۷). *شاهنامه* [ج. ۶]. تصحیح م. ن. عثمانوف، زیر نظر ع. نوشین. مسکو: اداره انتشارات دانش، شعبه ادبیات خاور.
- \_\_\_\_\_ (۱۹۷۰). *شاهنامه* [ج. ۸]. تصحیح رستم علی‌یف، زیر نظر ع. آذر. مسکو: اداره‌ی انتشارات دانش، شعبه ادبیات خاور.
- \_\_\_\_\_ (۱۹۷۱). *شاهنامه* [ج. ۹]. تصحیح آ. برتلس، زیر نظر ع. نوشین. مسکو: اداره‌ی انتشارات دانش، شعبه‌ی ادبیات خاور.
- فرست شیرازی (میرزا محمد نصیرالحسینی). (۱۳۱۴). *آثار عجم* [چاپ سنگی]. به اهتمام عبدالله طهرانی. بمبئی: مطبع نادری.
- فرهنگ جغرافیایی ایران (بخش خراسان). (۱۳۸۰). کارکنان وزارت جنگ انگلستان مستقر در هندوستان. ترجمه و تحقیق کاظم خادیمان. مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی.
- فروه‌وشی، بهرام. (۱۳۴۶). *فرهنگ پهلوی*. تهران: انتشارات بنیاد فرهنگ ایران.
- قاره‌بایف، عثمان. (۱۳۸۴). سنت‌ها، مراسم و جشن‌های ازبکی. در عباسعلی وفایی (گردآورنده). *سیمای فرهنگی ازبکستان*. تهران: انتشارات بین‌المللی الهدی.
- قزوینی، زکریا بن محمد. (۱۳۷۳). *آثار البلاد و اخبار العباد*. ترجمه‌ی جهانگیر میرزا (۱۲۶۸ ه.ق). تصحیح میرهاشم محدث. تهران: مؤسسه انتشارات امیرکبیر.
- قُمی، حسن‌بن محمد. (۱۳۸۵). *تاریخ قم*. ترجمه‌ی تاج‌الدین حسن خطیب قمی (۸۴۷ ه.ق). تحقیق محمدرضا انصاری. قُم: کتابخانه‌ی بزرگ آیت‌الله مرعشی نجفی (گنجینه‌ی جهانی مخطوطات اسلامی).
- کاپلستون، فردریک چارلز. (۱۳۸۰). *تاریخ فلسفه* [ج. ۱]. یونان و روم. ترجمه‌ی سید جلال‌الدین مجتوبی. تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- کائیم، باربارا. (۲۰۰۷). گزارش باستان‌شناسی چارتاکی خانه دیو (برای دانشگاه ورشو). آرشیو اداره‌ی میراث فرهنگی سبزوار.
- کریستن‌سن، آرتور. (۱۳۸۰). *ایران در زمان ساسانیان*. ترجمه‌ی رشید یاسمی. تهران: صدای معاصر.
- گدار، آندره. (۱۳۶۵). *آثار ایران* [ج. ۱]. ترجمه‌ی ابوالحسن سروقد مقدم. مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۶۷). *آثار ایران* [ج. ۳]. ترجمه‌ی ابوالحسن سروقد مقدم. مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۷۷). *هنر ایران*. ترجمه‌ی بهروز حبیبی. تهران: انتشارات دانشگاه شهید بهشتی.
- گروسی، عباس. (۱۳۵۵). آتشکده بهرام از بناهای اردشیر بابکان در خیر استهبان و بررسی مختصر جغرافیای تاریخی مناطق اطراف دهستان خیر. *بررسی‌های تاریخی*، سال ۱۱، ش. ۵ (پیاپی ۶۶)، صص. ۱۰۷-۱۴۴.
- گزارش ثبتی دیوار (باروی) چارتاکی نیاسر و محوطه‌ی داخل آن. (۱۳۸۴). تهیه‌کننده: پایگاه میراث فرهنگی شهر نیاسر.
- گزنفون. (۱۳۸۴). *کوروش‌نامه*. ترجمه‌ی رضا مشایخی. تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- گلداری، فاطمه. (۱۳۸۸). چهارطاقی ساسانی: جستجوی کالبد و معنا. پایان‌نامه‌ی کارشناسی ارشد (به راهنمایی مهرداد قیومی بیدهندی). دانشگاه شهید بهشتی تهران.
- گیارا، مرزبان جمشیدی جی. (۱۳۸۹). *راهنمای جهانی آتشکده‌های زرتشتیان*. ترجمه‌ی الهام یعقوبیان. تهران: مام میهن.

- گیرشمن، رومان. (۱۳۷۵). *چغازنبیل (دور اونتاش) [ج. ۲: تمنوس، معابد، کاخ‌ها و قبور]*. ترجمه‌ی اصغر کریمی. تهران: سازمان میراث فرهنگی کشور.
- لباف خانیکی، میثم. (۱۳۹۳). تأملی در ماهیت و کارکرد چهارطاقی بازه‌هور بر اساس یافته‌های باستان‌شناختی [سخنرانی مورخه‌ی ۲۹ دی‌ماه در تالار دکتر شیرازی تهران]. فرهنگستان هنر، مرکز هنرپژوهی نقش جهان.
- مارکوارت، ژوزف. (۱۳۶۸). *وهروود و آرتنگ*. ترجمه‌ی داود منشی‌زاده. تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار.
- مافروخی اصفهانی، مفضل بن سعد. (۱۳۸۵). *ترجمه‌ی محاسن اصفهان*. به قلم حسین بن محمد بن ابی‌الرضا آوی (۷۲۹ ه.ق). به کوشش عباس اقبال آشتیانی. اصفهان: سازمان فرهنگی تفریحی شهرداری.
- محیط طباطبایی، سید محمد. (۱۳۵۳). *خلاصة البلدان؛ یا کتابی درباره‌ی قم صده‌ی یازدهم (۲)*. گوهر، ش. ۲۰، ۶۹۲-۶۹۶.
- مدرسی طباطبایی، سید حسین. (۱۳۶۴). *قُم‌نامه*. قُم: انتشارات کتابخانه‌ی حضرت آیه‌الله‌العظمی نجفی مرعشی.
- مرادی غیاث آبادی، رضا. (۱۳۸۰). *نظام گاه‌شماری در چارتاقی‌های ایران، معرفی چهارمین گونه از تقویم‌های آفتابی نویافته در ایران*. تهران: نوید شیراز.
- \_\_\_\_\_ . (۱۳۸۷). *چارتاقی نیاسر: وضعیت طلوع و غروب خورشید در یک تقویم آفتابی باستانی. معماری و ساختمان*، ش. ۱۶، صص. ۹۴-۹۶.
- \_\_\_\_\_ . (۱۳۸۹). *چارتاقی‌های ایران*. تهران: انتشارات ایران‌شناسی.
- \_\_\_\_\_ . (۱۳۹۲). *فرهنگ‌نامه‌ی ایران (دانشنامه‌ی پامیروایرانی)*. تهران: پژوهش‌های ایرانی.
- مرعشی، سید ظهیرالدین. (۱۳۶۸). *تاریخ طبرستان و رویان و مازندران*. به کوشش محمدحسین تسبیحی. تهران: شرق.
- مسعودی، ابوالحسن علی بن حسین. (۱۳۷۴). *مروج الذهب و معادن الجواهر [ج. ۱]*. ترجمه‌ی ابوالقاسم پاینده. تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- مصطفوی، محمدتقی. (۱۳۸۲). *اقلیم پارس*. تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- مقریزی، احمد بن علی. (۱۹۹۸). *الخطط المقریزية (المواعظ والاعتبار بذكر الخطط والآثار) [ج. ۱]*. بیروت: دار الکتب العلمیه.
- ملازاده، کاظم. (۱۳۸۷). *چهارطاق (چهارطاقی)*. *تارنمای دانشنامه‌ی جهان اسلام*. بازیابی شده از <http://www.encyclopaediaislamica.com/madkhal2.php?sid=5604>
- منصوری، فیروز. (۱۳۸۵). «جاده‌ی ابریشم، توطئه یا واقعیت؟». *حافظ*، ش. ۳۱، صص. ۳۵-۳۱.
- منهاج سراج، عثمان بن محمد. (۱۳۶۳). *طبقات ناصری [ج. ۱]*. تصحیح عبدالحی حبیبی قندهاری. تهران: دنیای کتاب.
- موسوی، سید محمود. (۱۳۷۵). *یادمان خشتی کوه خواجه‌ی زابل و خلاصه‌ی از نتایج مطالعات و کاوش‌های انجام‌شده در آن*. در باقر آیت‌الله‌زاده شیرازی (گردآورنده)، *مجموعه مقالات نخستین کنگره تاریخ معماری و شهرسازی ایران (ارگ بم)*، ج. ۴ (۶۷-۹۸). تهران: سازمان میراث فرهنگی کشور.
- مهرآبادی، میترا. (۱۳۷۹). *شاهنامه‌ی کامل فردوسی، بازنویسی به نثر پارسی [ج. ۱]*. تهران: نشر روزگار.
- ناجی، محمد رضا. (۱۳۸۰). *سامانیان*. تهران: دفتر پژوهش‌های فرهنگی.
- ناصر خسرو (ناصر بن قبادیانی مروزی). (۱۳۶۶). *سفرنامه‌ی ناصر خسرو*. به کوشش نادر وزین‌پور. تهران: شرکت سهامی کتاب‌های جیبی.
- نامجو، عباس. (۱۳۹۲). *بناهای چهارطاقی ایران*. تهران: سازمان انتشارات جهاد دانشگاهی.
- ناومان، رودلف. (۱۳۸۲). *ویرانه‌های تخت سلیمان و زندان سلیمان*. ترجمه فرامرز نجد سمعی. تهران: میراث فرهنگی کشور.
- نراقی، حسن. (۱۳۴۳). *نظری به آرامگاه شاه عباس کبیر در کاشان و مدارک تاریخی آن*. هنر و مردم، ش. ۲۴، صص. ۱۰-۱۷.
- \_\_\_\_\_ . (۱۳۸۲). *آثار تاریخی شهرستان‌های کاشان و نطنز*. تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- نَرَسَخی، محمد ابن جعفر. (۱۳۶۳). *تاریخ بخارا*. ترجمه‌ی احمد بن محمد قباوی. تلخیص محمد بن زفر. تصحیح محمدتقی مدرس رضوی. تهران: توس.
- نفیسی، سعید. (۱۳۸۴). *تاریخ تمدن ایران ساسانی*. تهران: اساطیر.
- نیشابوری، ابراهیم بن منصور. (۱۳۸۴). *قصص الانبیاء*. به اهتمام حبیب یغمایی. تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.

- هالی‌یر، او. و. (۱۳۵۴). [دژ، آتشگاه و چهارطاق نخلک؛ بقایایی از یک آبادی معدنچیان دوره‌ی ساسانی]. در گزارش‌های باستان‌شناسی در ایران؛ تألیف هیئت باستان‌شناسی آلمانی (صص. ۴۰۳-۴۴۰). ترجمه‌ی سروش حبیبی. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- هرتسفلد، ارنست. (۱۳۵۴). *تاریخ باستانی ایران بر بنیاد باستان‌شناسی*. ترجمه‌ی علی‌اصغر حکمت. تهران: انجمن آثار ملی.
- هنوی، جونس. (۱۳۶۸). *هجوم افغان و زوال دولت صفوی*. ترجمه‌ی اسماعیل دولتشاهی. تهران: انتشارات یزدان.
- هوگی، هانس. (۱۳۷۹). *قلعه دختر آتشکده: بناهای تاریخی ساسانی فیروزآباد فارس (گزارش مقدماتی پروژه‌های استحکام‌بخشی و مرمت)*. ترجمه‌ی فرزین فردانش. تهران: سازمان میراث فرهنگی کشور (پژوهشگاه).
- هولتسر، ارنست. (۱۳۵۵). *ایران در یکصد و سیزده سال پیش، بخش نخست: اصفهان*. ترجمه‌ی محمد عاصمی. تهران: وزارت فرهنگ و هنر، مرکز مردم‌شناسی ایران.
- هیلن‌برند، رابرت. (۱۳۸۰). *معماری اسلامی: شکل، کارکرد، معنی*. ترجمه‌ی باقر آیت‌الله‌زاده شیرازی. تهران: روزنه.
- یاقوت حموی. (۱۹۹۵-۱۹۹۶). *مُعجم التَّیْدَان* [ج. ۱-۷]. بیروت: دار صادر.
- یعقوبی، احمدبن اسحاق (ابن واضح). (۱۳۸۲). *تاریخ یعقوبی* [ج. ۱]. ترجمه‌ی محمد ابراهیم آیتی. تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- Arakelyan, L. (2012, February 13). Trndez: Christian Armenians celebrate feast of purification. Retrieved from [http://www.armenianow.com/arts\\_and\\_culture/35560/trndez\\_armenian\\_church\\_holiday](http://www.armenianow.com/arts_and_culture/35560/trndez_armenian_church_holiday)
- Bêrûni. (1878). *Chronologie Orientalischer Völker*. herausgegeben von C. Eduard Sachau. Leipzig: Brockhaus.
- Canepa, M. P. (2013). Building a New Vision of the Past in the Sasanian Empire: The Sanctuaries of Kayânsih and the Great Fires of Iran. *Journal of Persianate Studies*, 6, 64-90.
- Huff, D. (1975). Sasanian Čahar Taqs in Fars. In Firouz Bagherzadeh (ed.), *Proceedings of the III<sup>rd</sup> Annual Symposium on Archaeological Research in Iran* (pp. 243-254). Tehran: Iranian Center for Archaeological Research.
- Incomplete Commentary on Matthew (Opus imperfectum). 2010. Trans. James A. Kellerman. Ed. Thomas C. Oden. Downers Grove, Illinois: InterVarsity Press.
- Magnet of Online Indian Dating Blogs. (2010, August 12). Saptapadi is Saat Phere Around the Sacred Agni in Hindu Indian Wedding. Retrieved from <http://theindiandating.wordpress.com/2010/08/12/saptapadi-is-saat-phere-around-the-sacred-agni-in-hindu-indian-wedding>
- Moqaddasi. (1906). *Descriptio Imperii Moslemici*. Edited by M. J. DE GOEJE. Leyden: E. J. Brill.
- Ouseley, Sir William. (1821-23). *Travels in various countries of the East; more particularly Persia* [Vols. 2-3]. London: Rodwell and Martin.
- Pande, B. M. (1987). Parsi Monuments in Diu. *Persica*, 12, 97-121. doi: 10.2143/PERS.12.0.2016396.
- Peterson, J. H. (ed.). (1998). *Denkard (the Acts of Religion), Book Five* [Adobe Digital Edition version]. Retrieved from <http://www.avesta.org>
- Russell, J. R. (1989). "Burial III. In Zoroastrianism". In E. Yarshater (ed.), *Encyclopaedia Iranica* [vol. 4, pp. 561-563]. New-York: Bibliotheca Persica Press.
- Sad Dar. (1885). Translated by E. W. West. In H. Frowde, F. M. Muller (Eds.), *Sacred Books of the East* [Vol. 24] (pp. 255-363). Oxford: Clarendon Press.
- SadDar Bundelesh. (1909). Edited by: E. Bamanji Nasarvanji Dhabhar. Bombay: The Trustees Of The Parsee Punchayet Funds And Properties.
- Siroux, M. (1967). Trois Monuments Inconnus de l'Iran Ancien. *Iranica Antiqua*, 7, 82-98.
- Vanden-Berghe, L. (1961). Récentes découvertes de monuments sassanides dans le Fars. *Iranica Antiqua*, 1, 163-200.
- \_\_\_\_\_. (1965). Nouvelles découvertes de monuments du feu d'époque Sassanide. *Iranica Antiqua*, 5, 128-147.
- \_\_\_\_\_. (1977). Les Chahar Taqs du Pusht-i Kuh, Luristan. *Iranica Antiqua*, 12, 175-190.